



مجلس کارگران انقلابی ایران - تهران

اخبار

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۱۲۰ ریال قیمت : شماره ۵۰ اردیبهشت ۱۳۶۷

اطلاعیه مشترک

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت یکصد و دومین سالگشت اول ماه مه

در صفحه ۲

انتخابات:

رژیم شکست خورده و مردم پیروز

ولایت فقیه برای یازدهمین بار از زمان استقرار صندوق های رأی گیری را بیرون کشید و به زعم خود برای سومین دوره مجلس اسلامی به رأی گیری عمومی مراجعه کرد. نخستین مرحله رأی گیری روز ۱۹ فروردین ۶۷ برگزار شد و بر اساس نتایج اعلام شده در این مرحله ۱۹۰ نفر از ۲۷۰ نفر عضو مجلس آتی از صندوقها بیرون آمدند و ۸ نفر مابقی مانده اند برای مرحله دوم.

قواعدبازی این بار هم همان قواعد پیشین بود. و اصول حاکم هم همان اصول دفعات قبل. بنا بر این این بار نیز:

اولاً حق "انتخاب کردن" برای مردم و "عوام الناس" چیزی نیست جز حق "پذیرش" رأی که فقها به نیابت صادر میکنند. "انتخابات" هم در مفهوم کلی و عام آن، یعنی رفتن مردم به پای صندوق های رأی و صحنه گذاشتن بر لب حق رأی از آنان؛ و یعنی رأی دادن به لزوم تیموست و ولایت بر آنان! چرا که: در نظام حقوقی ولایت فقیه، رأی بقیه در صفحه ۶



جانوران پاد یار و رفیق
شمس الدین آریز شاهگره

انشعاب در حزب دمکرات و اعلام مواضع

حزب دمکرات کردستان ایران

«رهبری انقلابی»

در صفحه ۲۳

بودجه سال ۶۷

بودجه جنگ و تورم

در صفحه ۱۵

ولایت مطلقه فقیه و انشعاب در روحانیت

در صفحه ۱۳

صندوقهای قرض الحسنه: صندوقهای چپاول

در صفحه ۱۴

روز مقاومت دانشگاه

در صفحه ۲۳

مبارزه علیه جنگ ارتجاعی

راگسترش دهیم

ضرباتی که رژیم جمهوری اسلامی روز بیست و نهم فروردین در شبه جزیره فسا و در خلیج فارس متحمل شد، نشان دهنده نقطه عطفی در روند جنگ ارتجاعی ایران و عراق است. این ضربات بطور قطع نشان دادند که رژیم فقها دیگر قدرت تهاجمی خود را از دست داده است. در این روز جمهوری اسلامی بطور همزمان، بعد از دو سال تسلط بر بخشی از فا و بطور کامل از این شبه جزیره عقب رانده شد؛ و در جریان نیک جنگ دریایی با نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا نه تنها دوسکوی نفتی سیری و سا سان به آتش کشیده شدند، بلکه در مجموع شش کشتی جنگی ایران (یعنی حدود نیمی از کشتی های نیروی دریایی ایران) غرق یا فلج شدند. اگرچه ادعای رژیم فقها در مورد همکاری رژیمهای عراق، آمریکا و کویت در عملیات فا و، تبلیغات عوام فریبانه ای پیش نیست که بمنظور توجیه این شکست سرهم بندی شده است؛ اما همزمانی هر چند تصادفی جنگ بقیه در صفحه ۴

اعتصاب پرشکوه و پیروز

کارگران صنایع الکتریکی البرز

در صفحه ۱۸

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۲۸

جنبش کارگری ایران در سال ۶۶

در صفحه ۶

جنبش کارگری در مقابله با سرمایه

در صفحه ۱۶

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران!



اطلاعیه مشترک سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



به مناسبت یکصد و دومین سالگشت اول ماه مه

کارگران مبارز ایران!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) یکصد و دومین سالگشت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران را به شما شادباش میگویند.

یکصد و دو سال از زرم پیرشکوه کارگران اعتماسی شیکاگو امریکا در اول ماه مه ۱۸۸۶ میگذرد. از آن روز تا کنون، بزرگداشت این روز، تجدید عهد تمام کارگران جهان برای تشدید مبارزه متحد علیه نظام تکبشتر سرمایه داری جهانی بوده است. از آن زمان تا کنون پرولتاریای جهانی در مبارزه طولانی و پرتلاطم طبقه کار، با سلاح شکل و رزمندگی و به قیمت قربانیان بی شمار و رنجهای سرمایه دار درهم کوبیده و به پیروزیهای چشمگیری دست یافته است. پیروزی انقلاب کبیراکتبر، طبقه کارگر را تسخیر قدرت سیاسی و بنای سوسیالیسم مرحله نویسی را در مبارزه تاریخی خویش گشود؛ از آن پس هر سالی که بشت سراسر گذاشته ایم بخشی از جهان کهنه تخریب شده و دنیای نو، دنیای سوسیالیسم و سوسیالیسم پیشتر بخود گرفته است. هم اینک اول ماه مه را در پیش از یک سوم کره خاکسی، بیروبرانه های سلطه طبقات استعمارکننده جشن میگیرند و صف پر شوکت و شکستناپذیر طبقه کارگر برای فتح تمام جهان با استواری و ظفرمندی پیش می تازد تا پرچم سرخ اول ماه مه، پرچم آزادی و سوسیالیسم را در سرتا سرگیتی به اهتزاز درآورد.

طبقه کارگر ایران نیز بمانند به گردانی از ارتش جهانی کار با بیکارهای خونین و قربانیان بسیار، سر و بیداری و آغاز زندگی نو را در رزم سرنوشت ساز خود به ندا درآورده است. کارگران قهرمان ایران بویژه از قیام بهمن تا کنون به آگاهی زرف و تحارب عظیم دست یافته اند. تشکلهای وسیع کارگری، اتحادیه ها و شوراهای کارگری که در دوران طوفانی انقلاب پا گرفتند، نشان دادند که طبقه کارگر متشکل چه نیروی پر قدرتی است. هر اس جمیوری اسلامی از قدرت متحد و رزمنده کارگران در تشکلهای سندیکائی و شورائی شان این تشکلهای را به آماج یورش و حشیا نه رژیم تبدیل کرد. جمیوری اسلامی تمام تلاش خود را بکار گرفت تا با منهدم نمودن تشکلهای مستقل کارگران و تحمیل یک قانون کار ارتجاعی بدانان صفوف متحد کارگران را درهم بکوبد و استعمار و بندگی آنان را تشدید نماید. دشمنی رژیم جمیوری اسلامی با طبقه کارگر هر چه بیش خود را در به رسمیت نشناختن اول ماه مه به مثابه روز تعطیل کارگری عیان ساخت. اما کارگران قهرمان ایران با اتکاء به سنت رزمنده انقلاب بهمن به دفاع از هویت مستقل طبقه کارگری خویش برآمدند و در برابر تعرض و حشیا نه رژیم بد عبورناپذیر مبارزه بیگیر خویش را قرار دادند؛ تا بدانجا که تلاش های مکرر رژیم جمیوری اسلامی را برای تحمیل قانون کار ارتجاعی به شکست کشاندند، و سرانجام اول ماه مه را به مثابه روز تعطیل کارگری به آن تحمیل کردند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آستانه یکصد و دومین سالگشت اول ماه مه، شما می کارگران را به تشدید مبارزه حول محوره های زیر فرامی خوانند:

- ۱- اگر چه رژیم جمیوری اسلامی در برابر مقاومت خستگی ناپذیر شما عقب نشینی کرده و در اول ماه مه را به رسمیت شناخته است؛ اما، اولاً این پیروزی قطعی نیست، تا نیا سرمداران رژیم از تلاش فدکا کارگری شان برای جلوگیری از برگزاری مستقل این روز دست نخواهند نشست. کارگران ایران باید سال نسیز همچون سال های قبل به تعطیل کارخانه ها اقدام نمایند و با تحریم مراسم فرمایشی رژیم ورژه جنگی آن، تجمعات مستقل خویش را برپا دارند.
- ۲- طی نیه سالی که از قیام بهمن میگذرد، مبارزه برای قانون کار انقلابی - دمکراتیک و دفاع از حق تشکل و حق اعتصاب همواره یکی از خواسته های اساسی کارگران را تشکیل داده است. پس از شکست مفتضحانه رژیم در تحمیل بیس نویسی های قبلی اینک سرمداران رژیم جمیوری اسلامی می کوشند با پذیرش ظاهر بی برخی از خواسته های کارگران در صفوف متحدان تفرقه بیناندا زنده و مبارزات شما را به شکست بکشند. با این وجود دشمنی رژیم با طبقه کارگر این بار نسیز در سلب حق تشکل مستقل کارگران و حق اعتصاب و جایگزین نمودن آن با ارگان های سرکوب دولتی چون انجمن ها و شوراهای اسلامی کار جلوه گر شده است. پس با حلقه زدن حول پرچم قانون کار انقلابی - دمکراتیک که رئیس کلی آن در بیانیه مشترک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در تاریخ ۲۳ تیر ماه سال ۶۶ انتشار یافت مبارزه خویش را علیه سیاستهای فدکا کارگری رژیم جمیوری اسلامی و برای دستیافتن به این خواست اساسی خود تشدید نمایند.

- ۳- رژیم جمیوری اسلامی علاوه بر تشدید استعمار و روز بروز بسط جنگ ارتجاعی کنونی می افزاید. در شرایطی که گسترش جنگ ارتجاعی ایران و عراق زندگی توده های زحمتکش را در سرتا سر خاک دو کشور به دهشتناکترین شکلی مورد تهدید قرار میدهد، مبارزه برای اهداف انقلابی و دمکراتیک، مبارزه بیگیر علیه جنگ ارتجاعی و علیه رژیم جنگ طلب جمیوری اسلامی بی سوند ناگسستی دارد؛ پس با تمام توان رزم پرشکوه خود را علیه جنگ و برای سرنگونی رژیم جمیوری اسلامی سازمان دهید و به طبقه پیشاهنگ انقلاب جنبش عموم توده های زحمتکش را به پیروزی نهائی رهنمون شوید.

- ۴- رژیم جمیوری اسلامی قبل از هر چیز رژیم مبنی متکی به سلاح سرکوب و اختناق است. از همینرو طبقه کارگر بدون مبارزه بیگیر و خستگی ناپذیر علیه سرکوب و اختناق و در دفاع از آزادی بیان، عقیده، تشکل، اعتصاب، قطع شکنجه و اعدام آزادی زندانیان سیاسی نمی تواند به اهداف خویش دست یابد و تا می زحمتکشان را حول پرچم خویش گرد آورد. دو سال زمان در آستانه روز اول ماه مه، کارگران قهرمان ایران را به تشدید مبارزه در راه دستیابی آزادیهای سیاسی و مطالبات دمکراتیک توده ها فرامی خوانند.

- ۵- روشن است که کارگران بدون پی افکندن اتحاد طبقه کارگری خود نمی توانند به اهداف مبارزاتی خویش دست یابند. این درسی است که هر کارگر مبارزی از قیام بهمن آموخته و در جریان نیه سال مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر به درستی آن پی برده است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تمامی کارگران را با هر مراسم و عقیده ای بد اتحاد همبستگی در تشکلهای مستقل خویش دعوت می کنند. اول ماه مه امسال باید به روز تشدید مبارزه متحد کارگران برای برپائی تشکلهای مستقل و طبقه کارگران تبدیل گردد.

فرخنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران!
سرنگون باد جمیوری اسلامی! برقرار باد جمیوری دمکراتیک خلق!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جاودان باد یاد رفیق

شمس الدین امیر شاهکرمی

داشت، رفیق شاهکرمی نماینده کارگران بود و پیگیرانه برای ارتقاء مبارزات صنفی - سیاسی و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران مبارزه میکرد. او هم‌رزم کمونیست کارگران و نماینده واقعی آنها بود که از محبوبیت بسیاری بین کارگران و زحمتکشان منطقه فریدن اصفهان و رفقان و دوستانش برخوردار بود، او با خدمتگزاری کمونیستی، فداکاری، متانت، استقامت، مبارزاتی جسارت و صداقت خود، بجز اعتماد و صمیمیت و احساس نزدیکی و یگانگی در روابطش را می‌گذاشت.

رفیق شاهکرمی (با نام تشکیلاتی امیر) در بخش کارگری تشکیلات فعالیت میکرد و همواره امکانات خود را بیدریغ در خدمت پیشبرد اهداف مقدسش بکار می‌گرفت. بعد از ه‌خردا در حملات به خانه‌اش رفیق را دستگیر کردند در جریان دستگیری رفیق ۱۸ مردود در خانه‌اش کمین کرده بودند. وقتی که رفیق از سرکار بر میگردد و او را در خانه می‌شود با داداشت قرار می‌گیرد در جیبش بوده است، آنرا بیرون می‌آورد که بخورد تا بدست دشمن نیفتد. پاسداران تلاش می‌کنند که مانع شوند، تلاش دسته‌جمعی آنها و مقاومت رفیق امیر دوسا است طول میکشد تا سرانجام موفق به خوردن کاشانه می‌شود پس از آن نیز شجاعانه بمقا بله با آن‌ها می‌پردازد، پاسداران رژیم اسلامی دست و پستی رفیق را بسته و داخل گونی می‌اندازند و تنه‌ها بدین صورت موفق به بردن او میشوند. در شکنجه‌گاه سپاه (خیابان کمال اسما عیل اصفهان و محفل ساواک سابق) او را به زیر شکنجه می‌برند ولی رفیق کمونیست‌مان که با رها متحاش را پس داده بود اینبار هم شکنجه‌ها ذره‌ای براراده پولادینش اثر نگذاشت و موضع او در مقابل بازجوها و شکنجه‌گران مثل گذشته تهاجمی بود، شها مت و شجاع است، رزمندگی و اعتماد دیکرانش به مبارزه انقلابی از او تهاجمی ساخت که حماسه ساز زندان اصفهان شد. در زندان اصفهان امیر مظهرت و مت بود: او تهاجمی را که روبرو کرده همه زندان با او اعتماد داشتند و سناش قسم می‌خوردند و زندگیش سرمشق دیگران بود.

در مدتیکه رفیق در بازداشت بود هرگز به شکنجه‌گران و آدمکشان رژیم اسلامی اجازه نداد برچشمش ضربه بزنند. در زندان رفیق یکمک عده‌ای دیگر از مبارزین و کمونیست‌ها طرحی برای فرار داشتند در جریان تدارک فرار، با وجود توجه

رفیق شمس الدین امیر شاهکرمی در یک خانواده زحمتکش روستایی در بادگون از توابع فریدن اصفهان در سال ۱۳۲۲ بدنیاً آمد. رفیق از زمان نیکه‌های دبستان شد، دوش بدوش خانواده زحمتکش خود بکار سخت در مزارع پرداخته و همیشه با ورخانواده در تاهمین معاش بود. رفیق شمس الدین پس از پایان دوران دبیرستان به اصفهان رفت و در آنستیتو تکنولوژی در رشته ساختمان درس را ادامه میدهد. در همین دوره به صفوف مبارزین علیه حکومت ستمشاهی پیوست و فعالیت خود را در رابطه با گروه موسوم به مهدیون آغاز نمود.

سال ۵۳ در جریان حمله به پاسگاه ژاندارمری در اطراف داران از توابع فریدن اصفهان دستگیر شد پس از شکنجه‌های فراوان در ساواک اصفهان، بالاخره در بهار ۵۴ به نظامی به ۱۰ سال زندان محکوم گردید. رفیق شمس الدین یکی از برجسته‌ترین چهره‌های مقاومت در زندان بود. با ورودش به زندان در راستای ارتقاء دانشش مبارزاتی خویش تلاش بی‌وقفه‌ای را آغاز نمود و بدنبال آشنا شیش با سوسا لیس علم‌ی، مارکسیسم لنینیسم را به‌مثابه علم‌های طبقه کارگر و بشریت پذیرفت و فعالیت انقلابی و کمونیستی خود را در زندان شروع کرد.

رفیق شاهکرمی و رفقای کمونیستی که در زندان اصفهان در بنده‌های مختلف بودند بی‌سازندانی را عادی بکار بردند و تبلیغی می‌پرداختند از زندان اصفهان تبعید شدند.

رفیق شاهکرمی به زندان کرمان و از زندان کرمان به زندان بندرعباس تبعید شد و حدود یک سال در سلول انفرادی زندان بندرعباس در شرایط بسیار سخت بسربرد و قیل از انقلاب و آزادی‌اندیشان سیاسی مجدداً به زندان اصفهان برگردانده شد.

سال ۵۷ او و جگری مبارزات توده‌های میلیونی رفیق نیز به همراه هم‌زنجیرانش آزاد شد و فعالانه در مبارزه برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی مبارزه کرد. بعد از انقلاب و اعلام موجودیت راه کارگر، رفیق شاهکرمی به سازمان ما بیوسنو فعالیت خود را در تشکیلات اصفهان شروع کرد. او که در شرکت کسترش مسکن وابسته به پالایشگاه اصفهان کار می‌کرد نقش برجسته‌ای در رهبری مبارزات کارگران و ایجاد شورای کارگری

ارتباط رفیق با فردی دیگر می‌شود بطرف رفیق حمله می‌کنند تا مه‌ای را که قرار بود در دسترس شود بگیرد. رفیق امیر با زوجی شکنجه‌گر را زیر مت و لگده می‌گیرد و آنقدر او را کتک می‌زند که زوزه‌اش بلند شده و در فرصتی خودش را از دست رفیق رها ساخته و بسوی نکیه‌اتی فرار می‌کند و رفیق امیر تا مه‌را از بین می‌برد. رفیق امیر را به شکنجه‌گاهی خارج از زندان سپاه می‌برند و در آنجا زیر شکنجه شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌دهند. رفیق در رابطه با محل شکنجه‌ها به پیغام می‌دهد که: "منطقه ایست نزدیک فرودگاه. صدای هواپیما خیلی نزدیک بود".

علاوه بر رزمندگی و فداکاری و مقاومت بالای رفیق، آنچه زندگی او را برجسته می‌نماید بی‌پیرایگی و فروتنی، صمیمیت و صداقت کمونیستی او بود.

سرگاه ۱۱ مه‌را ۱۳۶۰ کمونیست قهرمان، رفیق کارگران و مبارزان زحمتکشان در برابر جوشه آتش قرار گرفت تا در آخرین نبرد نیز از اعتقادش به راه‌های کارگران و زحمتکشان و شکست‌ناپذیری کمونیسم دفاع کند. رفیق امیر هنگام شها دستش ۲۶ ساله بود. سه گلوله جدا جدا میرا سوراخ کرده بود و سر رفیق از شدت ضربات و شکنجه با دکرده و سیاه شده دست او از قسمت ساعد با زوکا ملاشکسته بود. مردمی که امیر را می‌شناختند مرکش را بسا و ر نی کردند آنها می‌گفتند: "او فقط بخاطر صبر محبوبیتش اعدام شد". یکی از روستائیان می‌گفت: "من میدانم این سگ‌ها برای جدا کردن او را کشتند، او با رسال به من فقیر بیچاره یک گونی گندم کمک کرد، او با ما خوب بود بخاطر همین آوندها او را کشتند". مدد فقیری که اندک سواد داشت می‌گفت: "این رژیم به جادری می‌ماند که با به‌ها پیش در آب باشد، هر لحظه مکان اقتادش در آب می‌رود". یکی از مردان روستا به ما در شهید می‌گفت: "هیچ گریه ندارد، فرداست که بخاطر گراما میداشت فرزند شهید ده‌ها هزار نفر بسوی خانه‌ات را هیما شنی کنند و از شما قدر دانی کنند". اعدا کمونیست قهرمان، رفیق کارگران و مبارزان زحمتکشان خشم مردم منطقه فریدن را علیه رژیم آچنان برانگیخت که سپاه از ترس حمله مردم گشت‌های خود را کاهش داده و فقط به مرکز شهر محدود کرد. جوانان محفل نیز شها بر روی دیوارها شها را شها در تجلیس از رفیق شهید نوشتند.

رفیق شاهکرمی، کارگر آگاه و رزمنده‌ای که استقامت و شجاعت را با علم‌های کارگران از بردگی سرمایه‌دهم آمیخته بود، در زندگانی و مرگ خودتن به بندگی و ذلت نداد و در راه آرمان و لایش تا آخرین نفس جنگید تا با سرمشق قرار دادن زندگی و مرگ خود، به کارگران نشان دهد که برای رها شدن از بردگی سرمایه، با چه فداکاری و شجاعتی باید جنگید و با چه راه‌هایی باید پذیرایی و پیگیری بی‌پایانی با ایدرا دشوار آزادی‌یابیمود.

قطع شکنجه، اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مبارزه علیه جنگ ارتجاعی را گسترش دهیم

دنباله از صفحه ۱

در فایده و در خلیج فارس بیانگر این حقیقت است که ادا مه جنگ ایران و عراق رژیم فقها را با دولتهای متعددی روبرو ساخته و با گذشت هر روز بهر رژیم فقیه در مائیت این رژیم می افزاید، اکنون در مائیت رژیم فقیه در مائیت عرصه ها و اقلیتی انکارنا پذیر است .

در جنگ زمینی رژیم قدرت تهاجمی خود را از دست داده است و علی رغم تبلیغات گسترده دربارها "استراتژی جدید" تهاجمی در پی در پی و تقلاهای مکرر برای سازماندهی پاره های تهاجمات موضعی، در شش ماه گذشته نتوانسته است حملات مهمی را سازمان بدهد، و اکنون عقب رانده شدن وی از منطقه استراتژیک فاو، بطور قطع نشان می دهد که دوره تهاجمات رژیم در عرصه جنگی پای زمینی با عراق سپری شده است .

نا توانی رژیم در جنگ هوایی، مخصوصا در جریان دورا خیر "جنگ شهرها" که خونین ترین واقعه با رترین دورا بین جنگ ضد بشری و جهنمی بود، بطور کامل با نجات رسیده، دورا خیر جنگ شهرها نشان داد که رژیم عراق در زمینه جنگ هوایی آنچنان قدرت تهاجمی بی بدست آورده است که هر وقت بخواهد می تواند رژیم اسلامی را شدیداً تحت فشار قرار بدهد .

حوادث شش ماه اخیر نشان داد که رژیم فقها در تلاشهای خود برای بسیج نیروی انسانی و منابع مالی برای گسترش و ادا مه جنگ نیز نتوانست موفقیتی کسب کند. و از تبلیغات عظیمی که تحت عنوان جهاد جانی و مالی بر اه انداخت، نتوانست چیزی مهمی بدست آورد. این شکست در بسیج منابع مالی و نیروی انسانی برای ادا مه جنگ در شرایط صورت می گیرد که در نتیجه کاهش درآمد نفت و تشدید فلج اقتصادی، امکانات مالی رژیم بشدت کاهش یافته و فشار فلکات اقتصادی بر زندگی روزمره مردم وضع واقعا انفجار آمیزی بوجود آورده است .

در سطح بین المللی نیز رژیم کا ملابه انزوا کشیده شده و در مائیت آن در عرصه دیپلماتیک تشدید شده است. اکنون رژیم جمهوری اسلامی نه تنها بسیاری از قدرتهای امپریالیستی غرب و غالب حکومتهای عربی را علیه خود برانگیخته، بلکه در روابط خود با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز نتوانسته است به چیز چشم گیری دست یابد و مسأله تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت سازمان ملل دوباره فعال می شود. و این در حالی است که رژیم در کنفرانس کشورهای اسلامی در مان شکست مهمی را متحمل شده و عملا از این کنفرانس رانده شده است. روابط بسیار دور رژیم کویت و عربستان سعودی بیش از هر وقت دیگر حالت خصما نه پیدا کرده است. اقدام خیبر حکومت عربستان سعودی در قطع رابطه دیپلماتیک با رژیم اسلامی، این حالت خصومت آمیز را رسمیت بخشیده و ضربه دیپلماتیک مهمی بر رژیم وارد آورده است. پیشدستی رژیم سعودی در قطع رابطه دیپلماتیک، مسأله طرحی تبلیغاتی رژیم را در مورد حج به ورق سوخته ای تبدیل کرده است .

با این در مائیت در عرصه های مختلف ، رژیم فقها نخواهد توانست آهنگ تداوم جنگ ایران و عراق را متناسب با نیازها و اهداف خود تعیین کند. زیرا همای نظور که قبل از گشتاد ایسم ، جنگ ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شده است که دیگر نمی تواند فقط در جبهه های مرزی دو کشور محدود بماند، بلکه به سرا سر پشت جبهه ها کشیده می شود و شهرها و مناطق مسکونی و تمام جمعیت غیر نظامی و بی دفاع هر دو کشور را در آتش جهنمی خود فرو می برد. دورا خیر "جنگ شهرها" به مردم هر دو کشور نشان داد که ادا مه جنگ، یعنی به آتش کشیده شدن همه کس و همه چیز در هر دو کشور، دورا خیر "جنگ شهرها" همچنین نشان داد، که رژیم عراق این امکان را بدست آورده است که نگذارد رژیم اسلامی از گذشت زمان و فرسایشی شدن جنگ بنبفع خود استفاده کند، و اکنون گرچه "جنگ شهرها" موقتا متوقف شده است، اما این توقف نمی تواند مدت زیادی ادا مه یا بدو به احتمال زیاد با ردیگر سر جهنم "جنگ شهرها" در مناطق مسکونی هر دو کشور مشتعل خواهد شد. زیرا جنگ ارتجاعی ایران و عراق در مرحله جدید آن دیگر نمی تواند فقط در جبهه ها محصور بماند، و حتی اگر توقف "جنگ شهرها" ادا مه یا بدو در رژیم متخاصمان را از کشتار مردم بی دفاع و غیر نظامی دست بردارند - که امیدواریم چنین باشد - با زهم جنگ در مرحله جدیدی شوا ند ما ننند دوره های قبیل ادا مه یا بدو، زیرا هر دو رژیم متخاصم ناگزیر خواهند بود و هم اکنون مدتی است ناگزیر شده اند که جنگ را فقط از طریق شخم زدن عمقی و زیر و رو کردن تمام کشورهای ادا مه بدهند. زیرا با فرسوده شدن امکانات اقتصادی و انسانی هر دو کشور بدون بسیج گسترده اجباری و خشن نمی توان نیروی انسانی و منابع مالی و تدارکات را فراهم ساخت . لازم برای ادا مه این جنگ ارتجاعی فراهم ساخت . در چنین شرایطی توده های مردم و بخصوص توده های طبقه کارگر و زحمتکشان به تجربه روزمره خود با رنج و مصیبت بی حد و حصری که در لحظه به لحظه زندگی خود تحمل می کنند، در می یابند که بدون پایان دادن به این جنگ ارتجاعی و ویرانگر نمی توانند مبارزه موثری را برای هیچ یک از خواسته های خود پیش ببرند. در این شرایط سازماندهی مبارزه علیه جنگ ارتجاعی اهمیت ویژه ای می یابد. در حال حاضر مبارزه برای هر چیز دموکراتیک، انسانی و انقلابی در کشور ما از مجرای مبارزه علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق می گذرد. بنا بر این وظیفه همه کمونیستها، کارگران آگاه، و نیروهای دموکرات و مردم سنی است که با تمام نیرو مبارزه علیه جنگ ارتجاعی و علیه رژیم ارتجاعی و جنگ طلب جمهوری اسلامی را تشدید کنند. در راستای این وظیفه، همه اعضاء و هواداران سازمان را فرا می خوانیم که در محورهای زیر، فعالیت خود را علیه جنگ ارتجاعی تشدید کنند :

۱) گزارش دهی در باره مسائل و حواادث جنگ را از ازا هم وظایف خود تلقی کنند و در ایسم مورد خبری که در باره روحیات و حرکات توده ای

دا رند، بلافاصله، به سازمان گزارش دهند. بدون گزارش منظم از اخبار مربوط به روحیات و حرکات مردم، سازماندهی هر نوع واکنش سریع و بموقع ناممکن است. رفقا با یاد در باره اینکه سازمان تنها از طریق این گزارشات زنده است که می تواند ارزیابی عینی و درستی از اوضاع و شرایط جنبش توده ای بدست آورد. طبیعا تمام ارگانه های سازمانی با ادا قدامات کافی برای تمرکز دهی هر چه سریع تر و موثر تر به اخبار روگزارشات دریافت شده بعمل بیای و رند، تا بتوان با سرعت و بموقع این اخبار و گزارشات را به مرکز ارتباطات سازمان رساند .

۲) تبلیغات ضد جنگ را با اید در تمام سطوح گسترش داد؛ در میان کارگران، توده های زحمتکش، در میان جوانان، سربازان، در جبهه ها و در پشت جبهه، در همه تجمعات توده ای، مضمون ایسم تبلیغات با اید در راستای سیاستها و شعارهای اعلام شده سازمان باشد؛ ما با اید خواهان خاتمه فوری جنگ و برقراری صلح بین دو کشور ایسم . این صلح در صورتی می تواند به نفع کارگران و توده های زحمتکش دو کشور ایران و عراق باشد و در صورتی می تواند مصلحتی با اید را بدون مقدمه و زمیند کینه توزیها و جنگهای دیگر میان دو کشور، که بر اصول زیبا استوار باشد؛ و الا بدون هر نوع الحاق طلبی و هر نوع غرامت طلبی باشد؛ تا نیسا حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور را بپذیرد . ما با اید در تبلیغاتمان ادا ثما تا کید کنیم که مبارزه برای پایان دادن به جنگ ارتجاعی تنها در صورتی می تواند معنای واقعی پیدا کند که بمبارزه ای علیه رژیم جمهوری اسلامی، بمبارزه ای بسراری سرنوشتی رژیم ولایت فقیه تبدیل شود. زیرا توده های انقلابی در صورتی می توانند جنگ ارتجاعی کنونی را متوقف سازند که ادا مه رژیم جمهوری اسلامی، یعنی ادا مه ای را که موتور تداوم جنگ کنونی است درهم بشکنند. ما با اید به کارگران و توده های زحمتکش توضیح بدهیم که بدون سرنوشتی رژیم، صلح مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلقهای دو کشور و غرامت طلبی و الحاق طلبی ناممکن است .

۳) تبلیغات ضد جنگ در صورتی می تواند بطور موثر سازمان داده شود، که خواسته های بیواسطه کارگران و زحمتکشان را مورد توجه قرار دهد. ما با اید ضمن مبارزه برای خواسته های بیواسطه کارگران و زحمتکشان و تمام توده های ستمدیده، به آنها نشان بدهیم که در شرایط کنونی جنگ عامل تشدید و تعمیق تمام بدبختیها و ممانعت آنهاست و بدون پایان دادن به جنگ در هیچ حوزهای نمی توان پیشروی کرد. ما با اید تبلیغات ضد جنگ را از طریق پیوند دادن آن با خواسته های بیواسطه روزمره گروههای مختلف مردم متحرک و حیسات ببخشیم، تنها از طریق چنین پیوند دانی است که می توان آنرا از صورت تبلیغات خشک و مجرد و بنا بر این غیر قابل فهم برای توده های مردم، به تبلیغاتی جاندار با قدرت انفجاری عظیم تبدیل کرد .

۴) در شرایط کنونی که جنگ تمام نظامات جامعه را بهم میریزد و زندگی را در تمام حوزه مختل می سازد، تبلیغات جاندار و موثر علیه جنگ،



حسین اقداماتی با خریدن آتیا کسون در شرایطی هستند که ضرورت اقدامات مستقیم توده‌ای را در رابطه با خواستهای مشخص و بی‌واسطه‌شان دانستند. می‌کنند. ورژیم در شرایطی است که نمی‌توانند بدون محاسبات و تفکرات آنجا را از اقدامات سرکوبگرانه خود، به ما بلد با اقدامات مستقیم توده‌ای برخیزد. زیرا در شرایط کنونی جنگ روال معمولی زندگی مردم را آنچنان بهم ریخته است و آنچنان فضای آکنده از مواد قابل اشتعال بوجود آورده است که هر جرعه کوچک جنش توده‌ای، سرعت می‌تواند آتش عظیم ختم مردم را مشتعل سازد. ورژیم فقها در شرایطی است که نمی‌تواند دنیا بسین فضای قابل انفجار ریازی بکند. بنا براین بسین در تمام حوزه‌های زندگی و بخصوص در تمام مناطق جنگ زده، برای وصول به خواستهای بی‌واسطه و مشخص مردم و برای کاستن از بار سنگین مصائب جنگ با اقدامات مستقیم توده‌ای را از زمان داد. با بدیهه مردم آگاهی و سازمان‌دهی در عمل دریا بند که این اقدامات با شورشهای کورویی هدف لحظه‌ای ربطی ندارند، بلکه اقدامات تئسی مشخص و انقلابی با هدف‌های روشن و قابل وصول (در شرایط کنونی) هستند. توده‌های مردم در روند این اقدامات درخواهند یافت که به سرگرای رها نشی از جنگ ارتجاعی و عا شیب بی‌کمران آن، با بد رژیم ارتجاعی فقها را درهم بشکنند. در شرایط بطور مشخصی از طریق چنین اقداماتی است که می‌توان مبارزه ضد جنگ را به مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه تبدیل کرد.

۵) در شرایط کنونی که توده‌های جان بسه لب آمده از مصائب جنگ، اعتراض، خشم و نفرت خود را از جنگ ارتجاعی ورژیم جنگ طلب فقها آشکارا بیان می‌کنند، تبلیغات ضد جنگ می‌تواند و با بد در مواقع و اما کن مناسب بد نظا همسرات موسمی علیه جنگ ورژیم فقیه نگامل باید. مثلا هنگامیکه مسظندای مورد امانت نمب با موگ قرار گرفته و مردم جا سردر حه آما دکی لازم برای بیان سرت خود را دارند با هنگامیکه برای تسع جنازه کسه ندگان حک حمستی کرده آمده اند، موقعیها ماسی برای تسلیات علیه جنگ ارتجاعی وجودی آند. در حین موقعیها شای ای سبک نظا حرات موسمی کوچک بشوا ند سرعت ختم مردم را منتقل سازد و در سطح وسیعی گسترش یابد. طبیعا ملغان و سازمانگران کمونیست شبا بد چنین فرصتی را از دست ندهند.

۶) طبقه کارگر در مبارزه علیه جنگ سبب ماند همه حوزه‌های دیگری بستی نیروی رهبری کننده حسن توده‌ای باشد. بنا براین ملغان و سازمانگران کمونیست با بستی به فعالیت خود در صحت با جنگ بخصوص در میان کارگران حساسیت نشان بدهند. کارگران بیش از هر گروه اجتماعی دیگر از این جنگ ارتجاعی مدعی می‌باشند و می‌توانند با بد در شبا پیش دیگران علیه آن

در صورتی معنای واقعی پیدا می‌کند که توده‌های مردم را برای وصول به خواستهای مشخص روزمره‌شان و برای کاهش رنجها و بدبختی‌های عظیمی که همچون آوارسرها در بیخه است و می‌ریزد، به اقداماتی مشخص فرا بخوانند. بنا براین ما باید به مسردم بگوئیم که برای وصول خواستهای بی‌واسطه‌شان و برای کاستن از بار عظیم آوارسانت کوسسی جنگ، با نظا ر معجزه نشینند و بدگرا سسات ورژیم فقیه چشم بدوزند. وقتی جنگ تمام اقتصاد را محمل می‌کند و کمپانی عمومی ارزاق اولسد مردم و نحطی را بد حالت طسعی امورتیدسل می‌کند؛ وقتی گرانگ اناق در روستاهای اطراف شهرها برای مهاجران جنگی به شیب هزار تومان می‌رسد؛ وقتی گروه عظیمی از خانواده‌ها، هفته‌ها در خانه جا ده، با سرگردانی و درماندگی تمام اطراق می‌کنند؛ وقتی گرابه سافرت متلا از تهران به مشهد برای همسافریه سبی از ده زده هزار تومان بالغ می‌شود؛ وقتی یک دانه نسان در شهر مشهد به ۱۶ تومان می‌رسد؛ وقتی دانش آموزان و دانشجویان ما به انا از تحمیل محرومی می‌شوند؛ وقتی مقررات دولتی، با زسازی خانه‌های ویران شده (در نتیجه بمبارانها) را وظیفه خود صاحبان خانه‌ها می‌داند؛ وقتی سرت مناسب خالی و به یمن بیدن داروندا رخانه‌ها ده‌های آوارده‌امری روزمره و عادی شده است؛ در چنین شرایطی فرا از نحطی و گرسنگی سازماندهی سویی برای توزیع می‌طلبند و این یعنی مصادره همه اشیا رهای کالاهای احتکارتشده، مستیما توسط توده‌های مردم جنگ زده؛ این یعنی تحت کنترل در آوردن سلوهای گندم در همسند مناطق جنگ زده، از سوی مردم؛ این یعنی اشغال و تحت کنترل در آوردن همه اشیا رهای دولتی مواد غذایی توسط توده‌های جنگ زده‌ای که با خطر مرگ و نحطی روبرو هستند. در چنین شرایطی حل مساله مسکن برای میلیونها نفر مهاجر و آواره جنگی جز از طریق اشغال همه اماکن و ساسات و ساختمانهای دولتی منظورگونت، قابل حل نیست. در شرایطی که مردم جنگ زده سبب سگدستی شدید و فقر وسیعی روبرو هستند، جسز اطرسی و ادا رکردن دولت به پرداخت مقرری و کمک هزینه مالی و ادا رکردن سائکها سسه پرداخت وام به جنگ زدگان و بنیادنا اشغال سائکها و مراکز مالی، نمی‌توانند ارا عظیم بمانند جنگ نکا هند. خلاصه آنکه در همه سببها با دانند امانت مستم بوده‌ها را برای وصول سبب خواستهای بی‌واسطه‌شان و کاستن از بار عظیم آوارسانت جنگ سازمان داد. سربدی سبب حس اندانایی و اکس سرکوبگرانه در رژیم فقیه را بر حوا هنداکسب. ما باید توده‌های مردم اکسون در شرایطی که سبب می‌شود؛ سبب نشی ریمواکس‌های سرکوبگرانه و وحشتناک در روستا، برای سازماندهی

مبارزه کنند. (۷) تبلیغات ضد جنگ ما با بددا شما بسه مقابله با تبلیغات جنگ طلبانه رژیم فقها برخیزد. محور مورد تکیه ما در این حوزه با بستی مبارزه با هر نوع احساسات شوینیستی باشد. ما با بد بسه مردم بگوئیم که شکست فقها در این جنگ، شکست کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران نیست، بلکه برعکس شکست فقها مقدمه درهم شکستن رژیم استبدادی ولایت فقیه است. اکنون رژیم فقها می‌کوشد با انواع ماجراجویی‌ها و اقدامات عوام‌فریبانه، خود را در جنگ با قدرتهای امپریالیستی، بخصوص امپریالیسم آمریکا و سازمانهای ارتجاعی منطقه نشان دهد. این تبلیغات و اقدامات عوام‌فریبانه، اقدامات حساب شده‌ای هستند برای گسترش و تداوم جنگ ارتجاعی و حفظ موجودیت رژیم ولایت فقیه. ما باید به کارگران و توده‌های مردم نشان بدهیم که ادامه این دقیقاً به تقویت و تحکیم منافع قدرتهای امپریالیستی، به تقویت رژیمهای ارتجاعی منطقه، به فعال تر شدن بی سابقه نیروهای نظامی امپریالیستها در منطقه، کمک می‌کند. این حقیقتی مسلم و انکارنا پذیر است که ادامه موجودیت رژیم جمیوری اسلامی، امروز سبب از هر وقت دیگری به تقویت منافع امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه کمک می‌کند. برای مردم ما تنها راه مبارزه واقعی با امپریالیسم آمریکا و رژیمهای ارتجاعی منطقه، از اجرای سرکونی رژیم ارتجاعی و ترون وسطانی ولایت فقیه می‌گذرد. مردم ما بعد از آنهمه تجربیات تلخ ده سال گذشته، هرگز شبا بدیگرا ر دیگر به دام عوام‌فریبی‌های "فدا مبریا لستی" خمینی بیفتند و به بیانشه مبارزه با امپریالیسم ورژیمهای ارتجاعی منطقه، به حمایت از رژیم فقها بپردازند و بسبب کوشش و استخوانهای له شده جوانان خسود، کشتار رگا ههای جنگ را بر بکنند. مردم ما در صورتی می‌توانند سبب مبارزه واقعی علیه امپریالیسم و ارتجاع منطقه برخیزند، که از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار باشند؛ که قدرت تصمیم‌گیری در باره تعیین سیر زندگی خود را داشته باشند، که به از آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی برخوردار باشند. و این بدون سرکونی رژیم ولایت فقیه، بدون رها نشی از گابوس دهشتناک جمهوری اسلامی شبدنی نیست.



مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

انتخابات: رژیم شکست خورده و مردم پیروز

دنباله از صفحه ۱

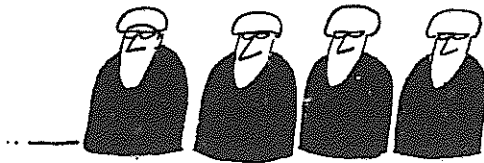
اساساً از مزه حقوق خالق است. روی زمین این حق تفویض میشود به مالکان و برگزیدگان و خواهی که همان فقها باشند؛ کسانی که قادرند با اتکاء به "علم خود و بسند" زهد و تقوا، آراء و احکام او را تشخیص دهند و مصداق دقیق آن احکام را در هر زمان مشخص بیایند. از اینروست که روی زمین هر کس بیا مجتهد است و صاحب رأی و بیا مقلد است و فاقد رأی. تقدیر جا مع بشری چنین است که تقسیم شود بین مجتهدان و مقلدان.

و چرا که: در این نظام، مصلحت حکومت فقها، تنها مصلحت حاکم است. حق تشخیص این مصلحت نیز لایمخاله منحصراً مستحب و ولی فقیه و بیا منصوبین وی. حال این حقوق چگونه نهادی شود، و به چه اشکالی اعمال گردد، تابع همان مقتضیات و مصلحتات. نظام سیاسی منبعت از چنین مبانی حقوقی، اساساً در همه حال مشروط به کسب مشروعیت است از مقام "ولایت". در این نظام، هر عضو بیا اندامی، تنها زمانی موجودیت پیدا می کند، که تیمومت و اثرات رسمی یک نفر بیا نام "نماینده امام" بر آن عضو و با اسام نامت مینماید. اصولاً ستون فقرات نظام سیاسی حاکم را حلقه های بی شمار "نمایندگان امام" شکل گرفته است.

ثانیاً - آنجا که صحبت از مجلس شورای اسلامی بیا نام آید، در بهترین حالت منظور "مجلس مشاوران امام" است. اینکه این مجلس صاحب "رأی" باشد، و بیا "مقلد" (۱) و اینکه "رأی" این مجلس چقدر اعتبار داشته باشد، موضوع مناقشه است و بیا نام نمی پردازیم. (۱) اما یک چیز قطعی است و آن اینکه مجلس شورای اسلامی اساساً ربطی به نمایندگی "مردم" ندارد. علت روشن است: در فرهنگ فقهای حاکم، "نمایندگی" اساساً همان "ولایت" است. ولایت هم تنها یک جهت دارد: باز در به ذیل، و نه عکس آن. بیا برای این در ساختار حکومتی ولایت فقیه، "نمایندگی مردم" و "مجلس نمایندگان مردم" امری ناقص مفهوم و "لغو" است. تازه آنجا که به "مشاوران" نیاز باشد، تعیین شدن صلاحیت آنان، تکالیف و اختیاراتشان، چگونگی گزینش و عزلشان، تابع قواعدی ثابت و نهایی نیست. یعنی بصورت یک "حق" در نمی آید. بسته به چگونگی توازن قوای طبقاتی - سیاسی، بسته به بحران ها و تنگنا ها، بسته به فشارهای داخلی و خارجی، و ملاحظات و مصلحت های بی شمار، این ویژگی ها تغییر خواهد کرد. در چهار رجب ایمن نوسانات است که دامنه گزینش "مشاوران" و اصطلاحاً نمایندگان مجلس می تواند تا حد حدیثی و بیا نفسی "اختلاف سلیقه" را بجا بیاورد. و در همین چهار رجب است که بحسب شرایط مداخله در امور بیشتر و بیا کمتری جایز شده می شود.

کارانتصاب "مشاوران" هم البته می تواند واگذار شود. بیا بین صورت که جناحها مجاز باشند "لیست" بدهند (۲).... و کارانتخاب معرفی کنند و بیا کارانتخاب های معینی حمایت کنند و بیا لایحه در تقسیم کرسی ها مشارکت داشته و از آن سهمی نصیب خود سازند. گاه ممکن است این تکلیف به یک اختلاف و سازش میان جناحها و بیا نهادهای صاحب قدرت و اگذار شود و گاه به رقابت و منازعه میان

از: آهنگ در تبعید



در تدارک انتخابات ...

رأی منی دادند. اما آرائی که به صندوق ریخته شده است؛ بررسی نزدیک ترمضون واقعی این آراء را نشان خواهد داد:

در حوزه انتخاباتی تهران، هفت نفر از نامزدهای انتخابات، یعنی: رفسنجانی - کروی - دعائی - معینی - امیری - کمالی و صدوقی مورد حمایت همه جناحهای حکومتی و همه گروه بندیهای انتخاباتی قرار گرفته اند، و نام آنها در لیست نامزدهای گروه اصلاحی (جا مع روحانیت و مؤتلفین بازاری آن، روحانیون مبارز، معلمان، دانشجویان، کارگران، کارکنان دولت، مدرسین دانشگاهها) ذکر شده است (۵). بیا نام آرائی که بیا نام آنها شمارش شده است چقدر است: از جمع کل ۱/۵۸ میلیون آراء مأخوذه، رفسنجانی ۱/۲۰۲، کروی ۹۷۱، کمالی ۶۷۷، دعائی ۶۶۲، صدوقی ۶۲۹، معینی ۶۰۱ و امیری ۵۸۵. و بیا برای متوسط رأی اخذ شده برای ۷ نفر ذکر شده بالغ بر ۷۷۷ هزار است. بیا برای دیگر، در حوزه انتخاباتی تهران بزرگ (شامل شهری - شمیران و...) بیا جمعیتی متجاوزاً ۸ میلیون نفر و ۴/۴ میلییون نفر و اجد شرايط شرکت در انتخابات، و لاکل آراء ریخته شده به صندوقها فقط ۳۶ درصد تعداد وجدین شرايط است؛ و ثانیاً از این میان کمتر از ۱۷ درصد به کارانتخاب های مشترک همه جناحها رأی مثبت داده اند و در حقیقت بصورتی ترین شکل به فراخوان لاقل یکی از جناحهای حکومتی پیوسته اند. ما بقی آرائی هستند که بنحوی از انحاء (نوشتن نام یک کارانتخاب، نوشتن اسمی منفردی، انداختن رأی سفید، انداختن رأی باطله و...) از بیعت کردن با رژیم حتی در کلیت آن نیز اجتناب نموده اند. این آراء در حقیقت بیا نام آنگار تمکین و تسلیم رأی دهنده است در برابر جوشنا سیاسی و اقتصادی و اراغ پلیسی و مذهبی تا اینجا، ارقام را در شکل ریاضی آنها در وسط بررسی کردیم، اما هر گاه مکانیزم های اخذ چنین ارقامی با دآوری شوند، مفاهیم واقعی بسیاری از ارقام و اعداد "مثبت" و "مساعد" نیز آنگار تر خواهد شد:

یکی از مکانیزمهای مهم اخذ رأی در دستگاه "رأی کشی" بسیار عریض و طویل رژیم همجنسان مانور و اوقات عقائدات مذهبی مردم و ابلاغ "فتوای شرعی" است. آقا یان علمای عظام و حجج اسلام از هر

آنها محول گردد. اما در همه حال این قبیل نوسانات محدودی نبوده "ولایت مطلقه فقیه" و امالت آن و در همه حال قائم است بر سلب حق رأی عمومی. رأی عمومی آنجا که اتفاقاً کسب مصلحت بیا نام همان "بیت" مردم است. مثلاً بیا رئیس جمهور و بیا "نماینده مجلس".

ثالثاً - در قاموس "ولایت مطلقه فقیه"، شرکت مردم در انتخابات نه امری آزاد و اختیاری، بلکه یک تکلیف الهی و شرعی و اجباری است و تخطی از آن مستوجب عذاب دسیوی و اخروی و سزاوار سرکوب مادی و معنوی است. بیا برای این تا آنجا که به "عامه مردم" ربط پیدا میکند، موفقیت همانا، تعداد هر چه بیشتری است که به پای صندوق های اخذ رأی بروند. چنین نتیجه ای حتی اگر نشانهای از مشروعیت بیشتر رژیم بدست ندهد، دست کم خاطر فقهای حاکم را آسوده می سازد که شمار رکنیتری از مردم همچنان به اراده حاکم کردن می نهند و تسلیم و تمکین خود را اعلام می کنند. از چنین زاویه ای، گاه هش تعداد شرکت کنندگان در رأی گیری، دیگر نه به معنی بی تفاوتی و بیا سیاست زدگی است، بلکه قویاً بمنزله اعلام مخالفت صریح و بی باکانه با موجودیت رژیم فقیه است؛ و چنین نتیجه ای درست بمعنی شکست رژیم در "انتخابات" است.

با این مقدمه نگاه گذرائی میان رژیم بر نتایج دور اول رأی گیری و ارزیابی این نتایج در محدوده ای که ذکر شد، بررسی جوانب دیگر این "انتخابات" و بیا ویژه جوانبی که بر منافع جناحهای درونی هیئت حاکمه و ترکیب سیاسی - جناحی مجلس سوم نظرات را موقوف می کنیم به برگزاری دومین مرحله رأی و اعلام نتایج قطعی.

ابتدا بررسی ارقام آغاز می کنیم: مسئول ستاد انتخابات، جمع کسل آراء اخذ شده در سران کشور را رقم ۱۶/۹۸۰ میلیون اعلام کرده است. اگر جمعیت کشور در آستانه سال ۶۷ هجری رقم اعلام شده برای مهر ماه ۶۶ یعنی ۵۱/۷۰ (۲) میلیون در نظر بگیریم ۵۴/۵۰ (۴) درمدا از این تعداد یعنی ۲۸/۱۸ میلیون نفر، از ۱۵ سال به بالا و اجد شرايط شرکت در انتخابات هستند. بیا رت دیگر تعداد آراء شمارش شده در صورتی که بفرس محال رقم واقعی آراء ریخته شده به صندوقها باشد، قریب ۶۰ درصد وجدین شرايط است. بیا این اعتبار و به اعتراف ارقام رسمی، قریب ۴۰ درصد از مردم بیا شرکت در رأی گیری صریحاً به موجودیت رژیم

بقیه افرادی که دارای سمت‌های بسیار مهمی در نظام می باشند، تنها زمانی بعنوان "معمد" از سوی هیئت نظارت شورای نگهبان برسمیت شناخته خواهند شد، که "صحت و سلامت" انتخابات را بگونه‌ای مخدوش سازند که دودش به چشم حریفان رود! وگرنه اگرچاهی هفتاد و هشتاد نفر از سوی فرمانداری تهران بعنوان معتمدین معرفی شوند، شورای نگهبان بخود حق خواهد داد حتی به یکی از آنها هم رأی اعتماد ندهد!

آرایش توانی که از سوی ارگان‌های مختلف حکومتی تحت عنوان تدارک برای تضمین "حسن اجرای انتخابات" صورت گرفته است، بخوبی ابعا دوا قعی دعوای موردی بالا را نشان میدهد: - وزیر کشور در آستانه برگزاری انتخابات اعلام میکند که یک سیستم جدید برای بررسی انتخابات، متشکل از ههزار عضو تا سیس شده است که تا میسر "سلامت" انتخابات در سراسر کشور را برعهده دارد. - رئیس هیئت نظارت شورای نگهبان وعده میدهد که علاوه بر اینکه برای هر حوزه رأیگیری حداقل ۲۰ نفر "ناظر" بر امر "حسن اجرای انتخابات" نظارت خواهند نمود، یک سیستم نظارت بسیار مهم بوجود آورده است، که بطور موردی از حوزه‌ها با بازدید می کند و با صندوق های شمارش شده را باز شمار می کند.

- فرمانده سپاه منطقه یک اعلام میکند، ههزار نفر از بسیجیان جان برکف در کنار نیروهای شهربانی و کمیته، امر "حفاظت" حوزه های اخذ رأی را برعهده میگیرند.

- حجت الاسلام عراقی، "نماینده امام در سپاه پاسداران"، اعلام می کند که برای مقابله با تخلفات و کمک به "حسن اجرای انتخابات"، یک ستاد ویژه تشکیل داده است.

- رؤسای دادگستری ها مکلف می شوند برای رسیدگی فوری به "تخلفات" در جریان اخذ رأی، در تمام ساعات رأی گیری در محل کسار خود حضور داشته باشند. و با اواخره طی اطلاعیه های مختلف از سوی همه ارگانهای ذینفع، از امت حزب الله خواسته میشود، خود را با وظیفه تا مسس "سلامت" انتخابات را برعهده بگیرند و در صورت مشاهده تخلفات با شماره تلفن های ارا کنند تماس بگیرند.

حسن موقوف نکرده ای از "بارزگان"،

"ناظران"، "حفاظت کنندگان" و "حزب اللهی ها"، که تحت هدایت ورهبری "کارشنا سان" امور رأی گیری وظیفه مراقبت از یکدیگر را برعهده دارند، چنانچه در کنار مساعی شبانه روزی هزاران انجمن اسلامی و "سپاه مردمی و انقلابی" دیگر و فتاوی و بیبا مه های "سپاه مهم" امام، و پول های با آورده تجار و... ترا رگیرند، آشکارتر خواهد شد که اعتبار واقعی آراء "موافق" به میزان است، و این ادعای وزیر کشور چقدر معتبر است که: "انتخابات این دوره نه تنها سالم ترین انتخابات در ایران، بلکه سالم ترین انتخابات برگزار شده در تاریخ کشورهای دارای پارلمان است." (۱۱)

قبل از اینکه به ارزیابی نتایج رأی گیری بپردازیم، لازم است، برخی ارقام مربوط به انتخابات دودوره متوالی مجلس دوره هفتم بقیه در صفحه ۳۴

اعلام می کند: "اعضاء اصلی و علی البدل هیئات اجرائی انتخابات تهران عصر دیروز با حضور حجج الاسلام والمسلمین امام جماعتی، جلالی خمینی، نماینده دادستان، مدیرکل ثبت احوال و اسناد و فرماندار، توسط هیئت معتمدین انتخابات تهران انتخاب شدند." (۷) همان روز آقای سیدرضا زواره ای، (یکی از "کارشنا سان" حکومتی در امور "انتخابات") در توضیح حساسیت و اهمیت فراوان عملی که انجام شده است می نویسد: "قانونگذار در ماده ۲۴ قانون انتخابات، هیات های اجرائی را مسئول صحت جریان انتخابات می داند. انتخاب اعضاء هیئت اجرائی نیز به عهده معتمدین مردم است. لکن فرماندار روپا بخند از حوزه انتخابیه طبق ماده ۲۴ قانون انتخابات باید به ۳۰ نفر از معتمدین محل را دعوت نموده و این افراد در حضور هیئت نظارت از سوی خود را خارج اعضاء اصلی و علی البدل هیات اجرائی را انتخاب میکند...". سایر این فرماندار روپا بخند از ره عنوان نماینده حکومت اسلامی را می مردم باسد برای حسن اجرای انتخابات در دعوت از افراد متعهد نسبت دقت را بعمل آورد تا این امانت الهی را بدست اهلیت بسیار دهد. اما، اگر فرماندار روپا بخند از دعوت از معتمدین مردم رعایت امانت (۱) را ننموده و بیای توجیحی (۱) نماید و افراد نا صالح و با نفوذ را دعوت کند، طبیعتا منتخبین هم افراد امین و صالح نخواهند بود و بر چنین هیئت اجرائی و انتخاباتی هیچ امتیادی نمی توان داشت." (۸)

به آن اقدام و این توضیح، یک اطلاعیه را هم می فرا ایم: هیئت نظارت شورای نگهبان در حوزه انتخابیه تهران با صدور اطلاعیه ای در همان روز ۱۲۴ سفند ۶۶ اعلام می کند: "نظریه اینکه در انتخابات اعضاء هیئت اجرائی تهران مفاسد قانون انتخابات رعایت نگردیده است، علیهذا این لیست فاقد اعتبار قانونی می باشد." (۹) هر چند به کمک نظرات "کارشنا سان" آقای سیدرضا زواره ای میتوان حدس زد که ما جرایه چه قرار است و منظور از "عدم رعایت مفاد قانون انتخابات" چقدر همان "عدم رعایت امانت و بیای توجیحی" فرماندار است، با این وصف مراجعه به مصاحبه معاون پارلمانی وزارت کشور هرگونه شبهه ای را بر طرف میسازد، ایشان در این مصاحبه مطبوعاتی - را دیوتلوویزیونی (۱) فاش میسازند که: "فرمانداری تهران آرزو زد تا سر از موعد مقرر قانونی لیست اسامی حدود ۸۰ نفر را که برخی دارای سمت های بسیار مهم در نظام می باشند تهیه و برای هیات نظارت شورای نگهبان بسر انتخابات تهران فرستاده است (۱) اما آنها تا آخرین ساعات شب ۱۲۱ سفند فقط ۲۵ نفر را فرستاد تا شید قرار داده اند." (۱۰)

حجت الاسلام معاون وزارت کشور با زبان درخورشان "علماء" میگوید: "شکال، نه نگارانی از رعایت قانون است و نه دلواپسی از "امانت الهی"، بلکه مسئله این است که این سیستم اقدامات (۱) توسط کدام دسته از "معتمدین" صورت میگیرد. نقاب یک مرض قطعی است. بنا بر این از حجت الاسلام امام جماعتی و جلالی خمینی و سایر "اعضای محترم دفتر حضرت امام" گرفته تا

تماش، یکمدا دم می گیرند که شرکت در انتخابات یک وظیفه شرعی است. تا زمانه خورده هسا و لگد مال شدگان که سالها به اشتیاق یک لحظه آرایش در بهشت موعودا شک ریخته اندیدانند، جز عمل به تکلیف شرعی، دروازه های دوزخ همچنان باز خواهد ماند. نمی دانید چه کسی رأی بدهید؟ بروید سراغ امام جمعه تان، بروید سراغ روحانیون، بروید سراغ معتمدین! سواد خواندن و نوشتن ندارید؟ بدهید بکنفر برایشان بنویسد! اما مبادا به وظیفه شرعی عمل نکنید!

این وسیله هر چند که رأی خود را بمیزان زیادی از دست داده است، اما همچنان در مطیع ساختن بخش هایی از توده ها و سبزه های ترسین و عقب مانده ترین لایه های تهیدستان شهروروستا اثر بخش است. این اثر بخشی البته تا سن زده می شود هرگاه با توهم آفرینی های "فداستکاری" و "فدا میریالیستی" و "ستضعف بناهی" نیز توأم شود. مقدماتی که خصوصا در طول یکسال گذشته بنا پیگیری و مساجت تدارک میشده است: "منشور انقلاب"، "و فتاوی امام" و "پیام انتخاباتی" وجه وجه دیگر. اهمی چنین جبهتی را دارا بسوده است. (۶)

مکانیزم مهم دیگر، شکل ها و شبه شکل های صنفی - سیاسی - اقتصادی - مذهبی و نظامی هستند. شبکه انجمن های اسلامی اصناف، بازاریان، محصلین، دانشجویان، کارگران، کارکنان دولتی، شوراهای اسلامی کارگری، شوراهای اسلامی روستائی، تعاونی های دولتی، اتحادیه های صنفی، بنیادهای خیریه، صندوقهای قرض الحسنه، بنیادهای اقتصاد اسلامی، و... سایر این قبیل شکل ها بلحاظ گستردگی و نفوذ در ساخت های اقتصادی و اجتماعی برای ماشین رأی گیری ولایت نفییه اهمیت زیادی دارند. موقعیت این قبیل شکل ها نه صرفا بلحاظ نفیسی بلسی و سرکوبگر آنها در محیط های کار و فعالیت اجتماعی و اقتصادی است که برحسب میسند می کند، بلکه همچنین ساختار خود را از بسیاری امتیازات سیاسی و اجتماعی، و در اختیار داشتن امکانات قابل ملاحظه، و اینکه میتوان آنها را وسیع از عناصر موجود، فرصت طلب و انگلیسی راپیرامون خود گرد آورده، و از آنها در همه نمایشات و لشکرکشی های پاری بگیرند و اجاد هیئت است. بنا استناد به این واقعیت و با وجدانی آسوده می توان اعلام کرد، بخش بزرگی از آراء، موافق، در حقیقت بنا مچراغ خوراکی پزی، موتور سیکلست دنده ای، کوبین پودر رختشویی و روغن نباتی و وام بدون بهره بصندوق ریخته شده است که بنسبم آقایان رفسنجانی، کروسی، دعائی، و... از صندوق بیرون آمده است! این چشم بندی را البته میتوان بحساب نبوغ کارگزاران حکومت نوشت!

در تکمیل فهرست بالا بهیچ وجه قصد داریم، به طور مفصل به سنتی ترین و در عین حال مطمئن ترین مکانیزم رأی سازی، یعنی: نقاب، بپردازیم. تنها ذکر برخی اتفاقات در جریان تدارک انتخابات تهران، شاید برای توضیح جایگاه این وسیله کفایت کند:

۱۲۴ سفند ۶۶ جواد حداد داده فرماندار تهران

گزارشی از انتخابات مجلس

با برخورد به این تحریم و عدم استقبال مردم سیاست واحدی نداشتند، اما در همین ساعت خامنه‌ای وارد میدان شده و استقبال مردم را با «آیا این انتخابات را بی نظیر خوانده‌اند و آن را به یوم‌الله‌های جمهوری اسلامی افزود. بدین ترتیب سیل تیریک گفتن بیگانه‌گریمما سبت ایستادن روز "یوم‌الله" آغاز گردید.

مردم در صف‌ها و محلک‌ها خود را در چند روز قبلاً از انتخابات، تحریم انتخابات را با ذکر دلایلی مطرح کرده بودند. از جمله دلایل به این مسئله اشاره میشد که "ای بابا شما آینده‌ها قبلاً انتخاب شده‌اند و چه فایده از انتخاب کردن، آنها که کاری برای ما انجام نمیدهند."

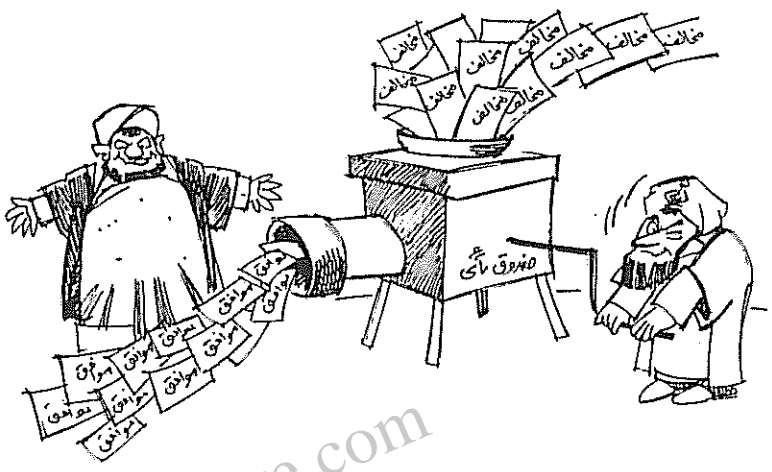
مراکز رای گیری بین ساعت ۸/۳۰ صبح تا ۱۲/۳۰ که اوج ساعات اخذ رای محسوب میشود، در مناطق توحید، میدان انقلاب، اطراف دانشگاه تهران، جمهوری، میدان جمهوری، سبزه‌ساز، سلسیل، نولاکر، قصرالدشت، کارون، جیحون، آذربایجان، کمیل، دکتر هوشیار، طوس، دامپزشکی، خوش، رشیدیه، سدره طرشت، کاملاخلوت بود.

در تمامی مراکز اخذ رای که در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و مراکز دولتی دیگر حتی یک نفر هم دیده نمیشد و گاهی یکی دو نفری مشاهده میشدند. میشد گفت که بجز مستعدیان امور رای گیری و ۲ یا ۳ نفری از ما موران شهریانی کس دیگری در مراکز رای گیری حضور نداشت. در بهترین حالت هفت یا هشت نفری در مراکز رای گیری مستقر در مساجد یا نهادهای اصلی دیده میشدند. چهره پادارانی که برای حفاظت مراکز رای گیری ایستاده بودند، کاملاً عیبی بود. این مسئله در مورد سران رژیم نیز صادق بود. می‌توانست موسوی نخست وزیر زبون رژیم فقیرانه در ساعت ۵ در تلویزیون ظاهر شود و در پاسخ به سؤال خبرنگاری در مورد وضعیت رای گیری نتوانست از شرکت گسترده مردم صحبت کند. در عوض پاسخ داد که ما هرجا رفتیم، مردم با شعار "ما اهل کوفه نیستیم و..." از ما استقبال کردند. حاکمی وزیر کشور فقیرانه در پاسخ به همین سؤال از شرکت گسترده مردم در ترکمن صحرا و یا اصفهان صحبت کرد. وی گفت که علیرغم ارسال ۲۵۰ هزار برگ رای به اصفهان، آنجا با زهم تقاضای ارسال برگه رای گیری کرده‌اند و غیره. با اینکه "برگزاری این انتخابات در این اوضاع و احوال خود پیروزی بزرگی بود" بخود تسلی دادند.

در این انتخابات با زهم مثل انتخابات گذشته، ساعت اخذ رای افزایش یافت تا با مصلحت همه مردم در برهه شرکت در انتخابات شوند.

مردمی که سرکوجه‌ها جمع شده بودند به متلک گوئی حول انتخابات می‌پرداختند و اگر غابری از کنار آنها میگذشت به کنایه به هم دیگر میگفتند که "ما حالارای نبی دهیم فعلاً تلوغ است و مردم از سر و کول هم بالایی روند!!". دیگر کسی میگفت "من فردا رای میدهم!". و اگر کسی از دوستان آنها بنا به دلالتی احساناً محبوس شده رای دادن بود، او را به باد استیزاء و مسخره

انتخابات سومین دوره نمایندگان مجلس فقهای جنابیتکا روز ۱۹ فروردین ماه برگزار گردید. حملات موشکی عراق که چند روزی قبل از سفر تورکوت اوزال به عراق قطع شده بود، در روز سه شنبه ۱۶ فروردین ساعت ۳/۱۵ دقیقه بعد از ظهر مجدداً آغاز گردید. در نتیجه مهاجرت عده بسیاری از اهالی تهران که رفته رفته به تهران بازمی گشتند مجدداً شروع شد.



www.iran-archive.com

از معجزات اسلام!

از آهنگر در تبعید

سکرفتند. علاوه بر خروج تعداد بسیاری از اکنکان تهران و برای حفظ جان خود، در مجموع یک روحیه تحریم انتخابات بین مردم کاملاً بلاتلوی بود. در رابطه با خلوت بودن حوزه‌ها همین بس که در ساعت ۱۱/۳۰ صبح یعنی تلوغ ترین ساعت نماز جمعه، سران رژیم یعنی از حوزه‌های اخذ رای را که در جلوی کتابفروشی‌های دانشگاه قرار داشتند، تعطیل نمودند تا شاید بتوانند در نتیجه حوزه‌ها در حول و حوش دانشگاه‌ها صفیائی ایجاد کنند. اما این توطئه هم نتوانست کارگرایی فتند و این حوزه‌ها نیز خلوت بودند، چرا که اولانما زجمله این هفته نیز بی‌طرز چشمگیری خلوت بود. در واقع میتوان علاوه بر تحریم انتخابات از جانب مردم، کمبود تعداد نمایندگان را نیز در این هفته را نیز زکورد دیگری در شکست سران رژیم محسوب نمود.

بهر حال تا ساعت ۸ شب سران رژیم در رابطه

رژیم که از کشتن امت است معننه نامی شده بود، از روزها قبل از آغاز انتخابات، به تبلیغات گوشخراش دست زده و تمامی امکانات از جمله رادیو را بخدمت گرفت. ما ننده همیشه روز مناسبت برای انتخابات روز جمعه تشخیص داده شده بسود. در همین حال تعداد بسیاری از مردم که تنها روز پنجشنبه از تهران خارج نشده بودند، در این روز مبارک به خروج از تهران کرده و در نتیجه جاده‌های اطراف تهران بخصوص جاده‌های منتهی به کرج و جاده ملولاز خودروهائی گردید که برای خروج از تهران زنجیر وار حرکت میکردند. بهر حال روز جمعه فرا رسید و همانطور که انتظار میرفت، تهران با زشا هدیکی از خلوت تریس روزهای خود بعد از سرنگونی رژیم شاه بسود. چیزی که جلب نظر میکرد سکوتی بود که تمام شهر را فرا گرفته بود. سکوت تهران برای سران رژیم آنچنان مرگبار بود که ناگزیر شده بودند تا از صبح زود تمامی بلندگوهای مساجد را که برنامهای رادیویی را پخش مینمودند، بکار نندازند.

درباره مناسبات...

(۱۴) بوجارین، مکاتبات بین المللی، ۸ آوریل ۱۹۷۵، شماره ۳۲.

(۱۵) تروتسکی، سیاست حزب در حوزه‌های فلسفه، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۳۳، نوشته‌های لستون تروتسکی (۳۳-۱۹۳۲)، انتشارات پتفابندر، نیویورک، ۱۹۷۸، صص ۲۸۰-۲۷۹.

(۱۶) ولانکین، سولژنیستین، توار دو و سکی ونوویه میر، تالیف میخائیل گلینسکی، انتشارات ام.آی. تی، کمبریج، ماساچوست، صص ۴.

در اتحاد شوروی، پاریس، ۱۹۷۱، صص ۵۵.

(۷) آلک نوواستالینسکی، ویس از آن، لندن، ۱۹۷۶، صص ۵۶.

(۸) زندگی ادبی در شوروی، صص ۴۷.

(۹) در یادگاه تاریخ، صص ۲۸.

(۱۰) لوموند، ۲۸ ژانویه ۱۹۸۸.

(۱۱) همانجا.

(۱۲) آرکادی بلینکوف، سانسور شوروی، انتشارات اسکیرکرد، متوجین، ۱۹۷۳، صص ۴۳.

(۱۳) زندگی ادبی در شوروی، صص ۲۲.

دنباله از صفحه ۳۹

ایتالین ۱۹۵۳-۱۹۲۹، مولف رابرت مک‌نیل، صفحات ۱۱۶-۱۱۵.

(۴) س. ووکان جیمز، رتالیسم سوسیالیستی شوروی - منشآت و تفکورها، انتشارات سبت مارتین، نیویورک، ۱۹۷۴، صص ۶۱.

(۵) در این مورد رجوع کنید به: چنکو، نوویه میر، سال ۱۹۵۶، شماره ۱۲، صص ۲۳۳.

(۶) ام. اسلاونسکی، دستولیبین، زندگی ادبی

جنبش کارگری ایران در سال ۶۶

البته تردیدی نیست که هنوز خلعت سیاسی این مبارزات در مراحل ابتدایی و حتی حالت نطفه‌ای است.

رژیم اسلامی نیز سال گذشته را با یکا رگیری یک سلسله اقدامات و سیاستهای سراسری ضد کارگری آغاز کرده بود. همه این توطئه‌ها و سیاستها که در هدف پیشبرد جنگ خلاصه شده بود، طبقه کارگر را در کل خود مورد هدف قرار میدادند. هم "طرح نویسن اقتصاد" که رژیم سال ۶۶ را با آن آغاز کرده و طرحی برای نظامی کردن صنایع و کارخانجات و شما محبات اقتصاد دی کشور بود و موجودیت طبقه کارگر را با اجرای اخراجها، بازخریدها و اجابجائیهای وسیع و سراسری بطور کامل مورد تهدید قرار میداد. هم تصویب قوانین و از جمله قانون بیمه بیکاری که چاره اندیشی رژیم جهت اجرای سراسری این توطئه بود. هم تصویب قانون کار که سیاست ضد کارگری مدون رژیم علیه طبقه کارگر بود و هدف سراسری کردن سرکوب کارگران و فریب آنان را مدنظر داشت. و هم بیامده‌های آن که آنها را برای اعزام اجباری همه گروههای اجتماعی و از جمله کارگران به جبهه‌های جنگ صا در شده بود. همه و همه توطئه‌ها و اقداماتی بودند که طبقه کارگر را برای دفاع از موجودیت و هویت طبقاتی خود، بیک جنگ تمام عیار طبقاتی و با کیفیتی کاملاً جدید و در کلیه عرصه‌ها فرا میخواندند.



بنابر این کارگران در سال گذشته، در برابر تمامی اقدامات رژیم که در راستای پیشبرد اهداف ارتجاعی و جنگ طلبانه قرار داشتند، مبارزه علیه جنگ را به محورا اصلی مبارزات خود تبدیل کرده و قاطعانه در برابر آن ایستادگی نمودند. در این مبارزه که خلعت یک جنگ طبقاتی واقعی بخود گرفته و جنبه‌های مختلف مبارزه کارگران، یعنی مبارزات اقتصادی، مبارزه برای حق تشکیل و مبارزه علیه اخراجها را در خود متمرکز کرده بود. کارگران صنایع بزرگ، یعنی هسته اصلی طبقه کارگر ایران، در صف مقدم جبهه کارگران و پیشوا آن قرار گرفتند. چرا که این بخش از طبقه کارگر بدلائل مختلف (که در زیر به آن اشاره خواهد شد) در معرض بیشترین تهاجمات رژیم قرار داشت.

به این ترتیب با مفهومی که در بالا اشاره گردید، میتوان گفت که سال ۶۶ سال مبارزه سیاسی طبقه کارگر علیه رژیم چنانچه تاکنون را اسلامی بود. این روند، یعنی روند گسترش مبارزات سیاسی و دمکراتیک که خود را در مبارزه علیه جنگ، علیه اخراجها و مبارزه برای حق تشکیل نمایش میدهد و از سالهای گذشته و بویژه از سال ۶۳ به بعد ادامه داده شده، در حال نزدیک شدن به نقطه عطفی در جنبش کارگری

"برای کارگران آگاه و وظیفه‌ای مهمتر از درک جنبش طبقه خویش، ما هیت آن، هدف و وظائف آن، شرایط و شکلهای عملی آن نیست، زیرا تمام نیروی جنبش کارگری بسته به درجه آگاهی و جنبه توده‌ای آنست" (لنین - منتخب آثار) مقالاتی که تاکنون با عنوان بررسی سالانه جنبش کارگری و با مراجعه به آمار و اخبار مبارزات طبقه کارگر و بیامنا سبت اول ماه مه (روز جهانی کارگران) در نشریه "راه کارگر" ارائه شده، در واقع دو هدف مهم را در نظر داشته است. اول آنکه وضعیت واقعی جنبش کارگری از نظر شرایط مبارزه، اشکال و تاکتیکهای آن در اختیار کارگران و بخصوص کارگران آگاه و پیشرو قرار داده شود. تا بدین وسیله کارگران قادر شوند تا تکیه بر این آگاهی و نتایج حاصل از بررسی تجربیات مبارزات گذشته شان، راه مبارزه آینه‌ساز خود را روشنتر و ترسیم نمایند. دوم آنکه با تاکتیک‌برداری و وضعیت عینی جنبش طبقه کارگر ایران، یعنی درک جنبه توده‌ای و درجه آگاهی آن، توجه انقلابیون کمونیست و جنبش کمونیستی را به وظایفی که در قبال جنبش کارگری دارند، جلب نمایند.

درک وضعیت و نیروی واقعی جنبش کارگری و نیازمندیهایی آن تنها از طریق بررسی مدارک عینی از این جنبش امکان پذیر است. چرا که بقول لنین "فقط از روی این مدارک میتوان تعلیم گرفت و جنبش طبقه خود را مطالعه نمود". اما درک این مسئله کمتر از هر مسئله دیگری در جنبش کمونیستی ایران و از جانب جریانیها و سازمانهایی که خود را کمونیست و نماینده طبقه کارگر میدانند مورد توجه قرار گرفته است. بهمین دلیل آنها "تما یلات، عقاید، قضاوتها و نقشه‌های خود را در هر قدم بعنوان اراده کارگران و نیازمندیهایی جنبش کارگری قلمداد مینمایند". این ذهنی‌گرایی، در شرایطی که جنبش طبقه کارگر بیش از هر زمان دیگری نیازمند کمک واقعی انقلابیون کمونیست به این جنبش از جنبه سازماندهی و بردن آگاهی سوسیالیستی بدرون آنست، شاید یکی از عمده‌ترین نواقص جنبش ما باشد.

بررسی کلی آمار و اخبار و گزارشات مبارزات و حرکات کارگری در سال ۶۶ همانند سالهای گذشته نشان میدهد که علت این ذهنی‌گرایی و نقیصه در عدم پیوند واقعی و گسترده جریانیها و سازمانهای کمونیست با جنبش کارگری نهفته است. برطبق این آمار تعداد کل گزارشات درج شده در نشریات کلیه سازمانها از حرکات کارگری در سال ۶۶، و با حذف گزارشات و موارد تکراری مجموعاً ۲۱۸ گزارش مفصل و با جزئی است. لازم به تذکر است که این تعداد گزارش تنها ۱۵٪ کل کارخانجات را از مجموع ۱۰۲۶ کارخانه و واحدهای تولیدی صنعتی مهم در کشور شامل میشود. یعنی این آمار اینست که حتی بررسی این تعداد گزارش نیز نمیتواند تصویر کامل و همه‌جانبه‌ای از وضعیت طبقه کارگر ایران ارائه دهد و نتایج این بررسی‌ها می‌باید بعنوان مشت نمونه خروار در نظر گرفته شوند.

نکته دیگری که از بررسی کلی آمار گزارشات و صرف نظر از کیفیت گزارشات مندرج در نشریات سازمانهای مختلف و مسائل آنها روشن میشود، وضعیت این سازمانها در ارتباط با اخبار و حرکات جنبش کارگری است. و آن اینکه از تعداد کل گزارشات در حدود ۴۹٪ گزارشات از سازمان ما، ۲۵٪ از نشریات کمونیست و رسانه (ارگانهای حزب کمونیست کومله)، ۱۳٪ از نشریه فدائی (ارگان سازمان فدائیان خلق - جناح کشتگر)، ۸٪ از نشریات کاروا کثرت (ارگانهای سازمان فدائیان خلق - اکثریت)، ۵٪ از نشریه مردم (ارگان حزب توده) بوده است. نشریات کار (ارگانهای سازمان چریکهای فدائیان خلق، شورابعلی و جناح توکل) گزارشات کارگری نداشته‌اند. توضیح اینکه تا زمان تنظیم ایسن نوشته نشریات اسفند و بهمن ماه بعضی از سازمانها یا منتشر نشده و یا بدست ما نرسیده است و موارد تکراری حذف شده‌اند.

بررسی آمار اخبار و گزارشات مبارزات کارگری در سال ۶۶ این حقیقت را نشان میدهد، که طبقه کارگر ایران در سال گذشته، مبارزه خود را موثرتر از سالهای پیش گسترش داده است. اگرچه تعداد حرکات کارگری بر اساس گزارشات دریا فت شده از سال ۶۶ کمتر بود، اما کیفیت جدید این مبارزات هم از جنبه سازماندهی و آگاهی و هم از جنبه یکا رگیری اشکال مبارزه و بویژه خلعت سیاسی مبارزات کارگری در سال ۶۶ مبین مرحله‌ای جدید در جنبش کارگری بود.

کارگران، با هر عقیده و هواری، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استعمار متحد شوید!

تکنه دیگری که در ارزیابی عمومی از جنبش کارگری در سال ۶۶ عا شـ ا همت است ، اینستکه مبارزه طبقه کارگر در سال ۶۶ و در دوره مرحله جدید ، برای اولین بار مباحث عملی جدی و کاملاً مشخصی را مطرح نمود ، با بحث بر سر اسـن مسائل مشخص ، که از حوزه مفا هم عام و کلی فراتر رفته است ، گرایشهای مختلفی سز در رابطه با جنبش کارگری در حال شکل گیری است ، این گرایشات در تحسوه سرخوردن آنها و سازمانهای ، مختلف نسبت به این مسائل هرچه بیشتر روشن کردید .

همانطور که در بحث پیرامون ارزیابی از نتایج مبارزه کارگران کفـنـ ملی حول مسائل تاکتیکی ، اشکال مبارزه و سازماندهی کارگران مشاهده کردید ، این گرایشات به دو گروه عمده تقسیم میشوند ، گروه اول - که با آنرا رژیم در رابطه با مسائل جنبش کارگری مشخص شده و با عدم درک قانونمندیهای حاکم بر جنبش کارگری و شرایط مبارزه کارگران ، از کارگران میخواهد که بجای مبارزه حول خواستههای بیواسطه خود مستقیماً به مبارزه برای انقلاب اقدام نمایند ، این گرایش با طرح "کمیتته های کارخانه" بعنوان شکل مناسب جهت سازماندهی کارگری در شرایط کنونی در انتظار وقوع انقلاب از هر اقدام کارگری است ، بنا بر این ، رهنمود این گرایش به جنبش کارگری اعتنا بر سرایری و نظرات بی وقته تا تحقق قیام مسلحانه در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن است ، این گرایش از جانب طیف دونا بندگی شده و آنکسان بیولیسما این طیف در جنبش کارگری است ، گروه دوم - که با آنکونومیسم و فرمسم در رابطه با مسائل جنبش کارگری مشخص شده و با درهم انداختن مبارزه با قانونمندیهای حاکم بر جنبش کارگری و تحت پوشش شعارهای چپ و با عدم درک شرایط مبارزه کارگران ، از آنها میخواهد که خود را به مبارزه حول خواستههای سواسطه خود محدود کرده و برای این مبارزات و متشکل کردن خود "نوراهای کارگری" ؟ را سازمان دهند ، رهنمود این گرایش به جنبش کارگری اینست که کارگران در نمیایند اوقات خود را در نظرات و مبارزات سیاسی هدر دهند ، بلکه می باید تلاش کنند تا با تمرکز بیشتر حول مبارزات اقتصادی ، خواستههای خود را بدقت فرموله کرده و آنها را در مجامع عمومی خود به بحث گذاشته و از این طریق به پیروزی دست یابند ، این گرایش از جانب حزب "کمونیست" کومله نما بندگی می شود و آنکسان سوسیال - فرمسم در جنبش کارگری است ، لازم به تذکرات است که جریانهای طیف راست و "توده ای" اساساً در این مبارزات شرکت نمائند ، چرا که مسائل این جریانها اساساً ربطی به سازماندهی جنبش کارگری نداشت .

ارزیابی عمومی از مبارزات کارگران در سال ۶۶ نشان میدهد که مبارزات مقطعی و بزه و مهمانزای جنبش کارگری قرار در رژیم ، در این مقطع طبقه کارگر مرحله خاصی از شکل یابی و مبارزه خود را طی میکند ، در برابر آن جنبش کمونیستی قادر نخواهد بود بدون شناخت دقیق و همه جانبه از این مرحله ، مبارزه طبقه کارگر را سازماندهی و رهبری نماید .

مسئله اینست که طبقه کارگران در واقع و احوالی که بواسطه مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه ما ، که در هر لحظه آن انتظار انتظارات گسترده توده ای وجود دارد ، درگیری مبارزه مرگ و زندگی بر سر نایب حد اقل معیشت و حتی موجودیت خویش است ، همانطور که در ارزیابی عمومی از مبارزات کارگری در سال ۶۶ مشاهده میشود ، این مبارزات در هر گام سوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویا رویی آشکارا با رژیم اسلامی به پیش رفته و به نقطه عطفی در مبارزه طبقاتی کارگران نزدیک میشود ، جهت آنکه این نقطه عطف به پیروزی قطعی کارگران و بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی از جانب آنان منجر شود لازم است که - اولاً - طبقه کارگر سازمان یافته و متشکل شود ، و این با آگاهی کارگران به قانونمندیهای مبارزه در شرایط سرکوب خویش فاشستی و نحوه سازماندهی و یکارگیری اشکال مناسب مبارزه در این شرایط ، و ناسا - با آگاهی کارگران به مآهت و اهداف مبارزه ای که هم اکنون درگیر آن هستند و چگونه ارتقاء این مبارزات در راستای تحقق این هدف ، یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر ، امکانپذیر است ، اگرچه تا کید بر این دو محور بعنوان شروط پیشروزی کارگران تا کید بر بدیهیات بنظر میرسد ، اما در بحث بر سر مسائل مشخص است که گرایشات مختلف ، عدم درکشان را از مسائل عملی مشخص جنبش کارگری بنمایش میگذارند .

این عدم درک از مسائل عملی جنبش کارگری با وضوح خود را در مسـورد ضرورت سازماندهی اتحادیه ای و نیای جنبش کارگری به سازمانهای شیوه ای و غیر حزبی اس نشان داده است ، در مورد سازماندهی اتحادیه ای جنبش کارگری ، بدلیل همان ذهنی گراشی و عدم پیوند با جنبش کارگری و بیش از همه بدلیل عدم درک قانونمندیهای حاکم بر این جنبش ، بحثها از سطح مابانی اولیه سازماندهی کارگری فراتر نرفته است ، در این بحثها که در مرحله را در بر میگیرد ، گرایشهای

است ، این نقطه عطف در جنبش کارگری در واقع مرحله ای جدید در تکامل جنبش طبقه کارگر کشورمان محسوب میشود .

اعتنا به نظرات و دوروزه و تکو همندها کارگران گروه صنعتی ملی در نیمه خرداد ماه ، که با درک قانونمندی مبارزه شده ای در شرایط سرکوب فاشیستی و با وارد کردن اشکال جدید در مبارزه سرایری کارگران جندها رخا نه و با مجموعه تاکتیکی شعارهای بموقع و عقب نشینی های مناسب صورت گرفت ، و نتایج پس از ۲۶ روز درگیری و مقابله با ارتکابهای سرکوبگر رژیم و مذاکره با سران رژیم فقیها و از جمله مذاکرات وزیر کار با نمایندگان کارگران با بیان پذیرفت با اعتنا به و تحمـن یک هفته ای هزاران کارگر کارخانه نیشگر هفت تبه علیه کار در شرایط جنگی و در اواثل نیرماه ، و اعتنا به یکروزه کارگران بنزخا و در شهر پیور ماه علیرغم برقرار حکومت نظامی در کارخانه جهت تولیدات جنگی و برای دریافت دستمزدهای موقوفه و دریافتی های سالانه ، مشخص کننده تحرك جدید در این مرحله از جنبش کارگری در سال ۶۶ بود .

جدولهای شماره ۱ و ۲ و منحنی زیر ، روند گسترش مبارزات سیاسی کارگران در سالهای مختلف و در برابر مبارزات اقتصادی وصفی را نشان میدهند ، جدول شماره ۳ که بر اساس مبارزات سیاسی و اقتصادی کارگران در کارخانجات مختلف و بر حسب تعداد کارگران آنها تنظیم شده ، این نقطه عطف در کارخانجات و منابع بزرگ در سال ۶۶ را نشان میدهد .

در مورد جدول شماره ۱ لازم است تذکراتی که در ارزیابی سالانه از مبارزات کارگری در سال ۶۴ مبارزات صنعتی و سیاسی کارگران از همدیگر تفکیک نشده بودند ، اما ارزیابی عمومی از مبارزات کارگری در طی سال ۶۴ حاکی از آنست که این روند مشابه سال ۶۳ بوده است ، در ضمن در ارزیابی ها آن دسته از مبارزات کارگری ، دارای خلط سیاسی ارزیابی شده اند که مستقیماً علیه سیاستهای رژیم اسلامی و عوامل مزدوران در کارخانجات قرار داشته و محرک آنها دستیابی به مطالبات اقتصادی و رفاهی نبوده است .

جدول شماره ۱ (بر حسب تعداد حرکات در سالهای مختلف)

سال	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
مبارزات صنعتی	۱۲۵	-	۲۲۴	۱۱۳
مبارزات سیاسی	۴۷	-	۷۳	۱۰۵
جمع	۱۸۲	۲۲۴	۳۴۷	۲۱۸

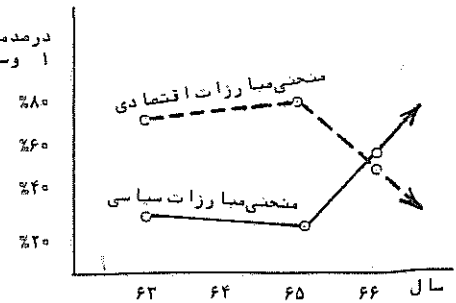
جدول شماره ۲ (بر حسب درصد)

سال	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
درصد مبارزات صنعتی به کل	۷۴%	-	۷۹%	۵۲%
درصد مبارزات سیاسی به کل	۲۶%	-	۲۱%	۴۸%

جدول شماره ۳ مبارزات صنعتی سیاسی کارخانجات مختلف بر حسب تعداد کارگران (سال ۶۶)

کارخانجات و خصلت حرکات	کارخانجات ۱۰۰ تا ۵۰۰ کارگر	کارخانجات ۵۰ تا ۱۰۰ کارگر	کارخانجات ۱۰ تا ۵۰ کارگر	جمع
صنعتی	۷۶	۲۵	۱۲	۱۱۳
سیاسی	۸۰	۱۶	۹	۱۰۵
علیه انجمن یا شوراهای مدیرست	۱۲	۱	۲	۱۶

درصد مبارزات اقتصادی و سیاسی



"طرح نوین اقتصادی" و یا نظا می کردن صنایع

رژیم فقها سال ۶۶ را راه طرح نوین اقتصادی آغاز نمود. این طرح بطور روشن سیاست جدید اقتصادی رژیم اسلامی را در رابطه با جنگ و نظا می کردن تمامی حیات اقتصادی کشور را ز جمله صنایع نشان میداد. تنزل بهای فاحشی نفت در آستانه سال گذشته و بحران در درآمد های نفتی، که در واقع زمیسن لرزهای در اقتصاد کشور بشمار میرفت، علت اصلی راه طرح نوین اقتصادی از جانب رژیم بود. مسئله این بود که با ازدست رفتن دلارهای نفتی، چگونه میتوان از یکطرف هزینه های فزاینده و سرمایه و رزنگ را تا مین نمود و از طرف دیگر صنایعی را که حیات آنها به درآمد های نفتی وابسته است، در خدمت تولیدات جنگی بکار گرفت. لزوم تغییر ساختار اقتصادی کشور در این طرح نیز در همین رابطه مطرح گردید.

نحوه اجرای طرح نوین اقتصادی از قول سران رژیم چنین بیان شده است: "ضمن آنکه صنایع ما محدود میشود، نباید صنایعی را که به جنگ اختصاص داده بودیم را محدود کنیم، یعنی درست است که صنایع آرزوی ما نسبت به سال گذشته به نصف رسیده است، اما تخصیص آرزو به جنگ هیچگونه تغییری نکرده است. بدیهی است در این صورت به سایر قسمتها بجز جنگ فشار آید" (روزنامه اطلاعات - ۲۲ دیه ۶۵)

چگونگی تغییر ساختار اقتصادی در رابطه با صنایع کشور با ارائه تصویری از درآمد های نفتی و سهمیه ارزی روشن می شود. بگفته وزیر کار در کشور ما هفت هزار واحد صنعتی بزرگ وجود دارد، این مجموعه صنعتی برای ادامه حیات خود نیازمند ۷ میلیارد دلار سهمیه ارزی است. با کاهش درآمد های نفتی رژیم از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۶۱، به ۱۰ میلیارد دلار در سال ۶۵ تنزل ایسن درآمد برقی با زهم کمتر در سال ۶۶، از صنایع بشدت و در ابعا دی عظیم تنزل می یابد. از آنجا که بخش قابل ملاحظه ای از این سهمیه ارزی نا چیز هم شده است، صنایع و کارخانجاتی که تولیدات آنها در خدمت مصرف جنگی قرار دارد، بنا بر این میتوان هدف از اجرای طرح نوین اقتصادی را در رابطه با صنایع و کارخانجاتی که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در رابطه با تولیدات جنگی قرار دارند، در یافت و وضعیت این صنایع و سرنوشت کارگران شاغل در آنها را درک نمود.

با این تصویر از سرنوشت ۷ هزار واحد تولیدی کشور، سیاست های رژیم در رابطه با ساختار اقتصادی و نظا می کردن تولید در محوره های زیر خلاصه میگردد. الف) اختصاص درآمد های نفتی و سهمیه ارزی دولتی برای صنایعی که تولیدات جنگی می پردازند و یا صنایعی که بنحوی در خدمت نیازهای جنگ و جبهه ها قرار دارند. ب) تغییر خط تولید کارخانجات برای تولیدات جنگی و نظا می کردن صنایع. ج) رها کردن صنایع و کارخانجات دیگر بحال خود. در این رابطه کارخانجاتی که قادر به ما در نمودن محصولات تولید شده خود بخارج و کسب درآمد ارزی هستند به تولید ادامه خواهند داد. و کارخانجاتی که نتوانند وضعیتشان را نجات دهند، راهی بجز توقف تولید و بستن در کارخانه در برابر خود نخواهند داشت.

در اجرای این طرح جتنا پیکارانه، کاهش شدید سهمیه ارزی دولتی برای بخش کشاورزی، قطع سهمیه ارزی دولتی برای واردات و از جمله واردات ما بحتیاج ضروری مردم، افزایش نرخ کالا های ضروری و وارداتی تا میزان نرخ آنها در بازار آزاد داخلی، حذف سوبسید کالاهای ضروری تولید شده در داخل، پیش بینی شده است، که نتیجه آن چیزی بجز افزایش سرمایه و هزینه های زندگی و کاهش فوق العاده قدرت خرید کارگران نخواهد بود.

روشن است که اجرای این طرح علاوه بر تشدید بحران اقتصادی، اختلالات وسیعی را در تولیدات صنعتی و کشاورزی موجب شده و صنایع متوسط و کوچک را دچار بحران نموده و حتی کارگران کارگاه های کوچک را در معرض خطر بیکاری وسیع قرار میداد.

با توجه به اینکه بخش اعظم صنایع کشور بویژه صنایع بزرگ، یعنی صنایعی آن بخش از صنایعی که پرولتاریا برای صنعتی در آن حضور دارد، در مالکیت دولت قرار دارد، بنا بر این میتوان گفت که مهمترین خطر این طرح آن است که بخش بیشتا طبقه کارگر کشور در معرض اصلی تنها رژیم جتنا پیکار اسلامی قرار میگیرد. در باره عواقب اجرای این طرح وزیر کار رضا گری رژیم چنین اظهار نظر کرده است: "از این هفتصد هزار نیروی کار در واحدهای صنعتی ممکن است ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر آن بیکار شوند. فرض گذاشته ایم که چنین واقعه ای رخ دهد. البته با این رقم نه ما حیا ن صنایع موافقت و نه گردانندگان "شوراهای اسلامی" و نه حتی سازمان تا مین اجتماعی، بر کورد طرح نوین اقتصادی در حفظ اشتغال مولد بحساب اینها رقمی است بین پانصد هزار تا ۳ میلیون نفر بیکار" (روزنامه جمهوری اسلامی - آذر ماه ۶۵)

موجودا ما سا متکرو وجود مباحثات اتحادیه ای کارگران حول خواسته های فوری و بیواسطه اش بودند. از اینرو انتظار آنان ضرورت سازماندهی اتحادیه ای کارگران حول این خواسته ها و همچنین بطور کلی ضرورت اتحادیه ها و سندیکا های مستقل کارگری بعنوان تشکل با پیدا ر طبقه ای کارگران نفی میگردد. بویژه آنکه این اتحادیه ها می باید بطور مخفی سازماندهی میشوند. در مرحله دوم بحسب سازماندهی توده ای جنبش کارگری که اخیراً آغاز شده، ظاهر ا قسمت اول استدلال یعنی وجود مبارزه اتحادیه ای کارگران حول خواسته های روز مسره و اقتصاد دی بعنوان یک واقعیت عینی پذیرفته شده، ولی قسمت دوم بحسب یعنی ضرورت سازماندهی اتحادیه ها برای هدایت و رهبری همان مبارزات اقتصادی پذیرفته شده است. در همین رابطه است که تشکلهای دیگری نظیر "کمیته کارخانه" و "شوراهای کارگری"، که در شرایط خاصی از جنبش ضرورت آنها مطرح میشوند، بجای تشکلهای پایدار و اتحادیه ای کارگران، ولی برای هدایت همان مبارزات روز مسره و اقتصاد دی ارائه میشوند. در حالیکه ایسن تشکلهای در هیچ شرایطی در مقابل هم قرار ندارند. روشن است که با این در هم آمیزی در مسائل عملی و آشفته فکری نمیتوان آنطور که باید، در خدمت با سخوئی به نیازهای جنبش کارگری قرار گرفت.

در حال حاضر مسئله اصلی جنبش کارگری اینست که، در شرایط سرکوب لجام گسیخته سازماندهی جنبش توده ای چگونه به پیش خواهد رفت. در کانون صنعتیهای مبارزه توده ای در شرایط سرکوب کنونی و بکارگیری اشکال مناسب مبارزه و تاکتیکهای متناسب با آن اهمیت فوق العاده ای دارد. بویژه آنکه جنبش کارگری، نمونه هایی از این انطباق سازماندهی مبارزه در شرایط کنونی را نشان داده است. با اعتقاد ما در واقع و احوال موجود سازماندهی سندیکا های مخفی کارگری بمنزله هسته اصلی سازماندهی اتحادیه ای طبقه کارگر و بمنظور رهبری سازمانهای عسلی و نیمه عسلی کارگران در شرایط کنونی ضرورت میرسد در سازمان سیاسی طبقه کارگر تنها برای رهبری مبارزه اقتصاد دی طبقه کارگر علیه سرمایه داران و رژیم فقها را سازماندهی کنیم. تشکلی متکی باشد، بلکه کارگران با آموختن درس اتحاد و تشکل در این مبارزه و بکارگیری تاکتیکهای مناسب و ایجاد شبکه های ارتباطی متناسب با شرایط سرکوب فاشیستی موجود، قادر خواهند شد سنگرهای تدا فنی خود را گسترش داده و آماده شرکت فعال و سازمان یافته در مبارزه سیاسی و سرنوشتی رژیم فقها و رهبری انقلاب گردند.

سیاستها و تاکتیکهای رژیم اسلامی در برابر کارگران

بدون آنکه هی بر برنا ما ها، سیاستها و تاکتیک های رژیم اسلامی، آنکه هی بر شرایط مبارزه، که شرط لازم برای اتحاد و تاکتیکهای درست از جانب کارگران است، میسر نخواهد بود. از اینجهت ضروری است که سیاستها و تاکتیکهای رژیم در سال گذشته، از جنبه های مختلف مورد بررسی واقع شود.

سال ۶۶ از نظر نسالی تعیین کننده و مهم در رابطه رژیم اسلامی با طبقه کارگر کشورمان بود. این رابطه در سه محور عمده از سیاستهای رژیم قابل توضیح است. اولاً - سیاستهای اقتصادی رژیم که بر تغییر ساختار اقتصادی و نظا می کردن صنایع استوار بود. این سیاست با ارائه "طرح نوین اقتصادی" در آغاز سال مطرح گردید. ثانیاً - تصویب قانون کار و قانون بیمه بیکاری، که سیاست ضد کارگری جدید رژیم را با توسل به عوام قریبی های "مستضعف بنا های" پیسنش می برد. ثالثاً - تاکتیکها و اقدامات سرکوبگرانه و توطئه های رژیم در جهت تشدید استثمای روغارت کارگران برای تا مین هزینه های جنگ و اعزام جباری آنان به جبهه ها، دومحورا خیر در مبارزه کارگران علیه جنگ و حق تشکل و حقوق دمکراتیک توضیح داده خواهند شد.

از آنجا که تمامی برنا ما ها و سیاستهای رژیم در سال گذشته در چگونگی پیشبرد جنگ ارتجاعی و فاشیستی فقها خلاصه میشود هر سه محور فوق از سیاستهای رژیم در سال گذشته می باید در رابطه با این محورا علی مورد توجه قرار گیرد.

اما با توجه به اینکه محورا اول از سیاستهای رژیم در رابطه با کارگران یعنی سیاستهای اقتصادی بر تبتنی بر تغییر ساختار اقتصادی کشور و نظا می کردن صنایع مستقیماً یا بیهای اقتصادی و مادی طبقه کارگر و موجودیت آنرا مورد هدف قرار داده و میدهد، روشن نمودن دلائل اتحاد این سیاست از جانب رژیم و اثرات آن بر بیا بیهای اقتصادی طبقه کارگر و چگونگی پیشبرد این سیاست در شاخه های مختلف صنایع و اقتصاد دونا بچ آن در جنبش کارگری حائز اهمیت فوق العاده است.

روحیه اعتراضی کارگران را دامن زده و در نتیجه آنان را به رویا روشی مستقیم و هرچه بیشتر با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم کشا نید، با ترتیب جنبش کارگری با تحریم اعزام و کمک مالی به جبهه ها و اعتراض و حمله مستقیم به انجمن هسا و شورا های اسلامی که سازماندهندگان تبلیغاتی جنگی رژیم در کارخانجات بودند قاطعانه در برابر سیاستهای جنگ طلبانه رژیم مقاومت نمود.

در سال گذشته، هم در رابطه با اجرای "طرح نوین اقتصادی" که در واقع اقتصاد دی در خدمت جنگ بود هم در رابطه با اعلام سیاست بسیج اجباری و سراسری برای جنگ، طبقه کارگران ولین نیروی بود که در معرض بیشترین صدمات جنگ قرار گرفت. این سیاستها در رابطه با کارگران بعنوان نیروی متشکل و آماده و در دسترس رژیم با وقیحانه ترین توطئه ها به پیش رفت. قرار دادن کارگران در برابر بیبیکاری و گرسنگی کامل و با اعزام اجباری به جبهه ها تا کتیک بشیرمانه و کشف رژیم در برابر کارگران نبود، قطع سهمیه ارزی دولتی برای بسیاری از کارخانجات که در طرح با صلاح نوین اقتصاد دی پیش بینی شده بود، موجب کاهش تولید در آنها گردید. همین مسئله به وسیله ای در دست عوام مل مزدور رژیم جهت اعزام اجباری کارگران به جبهه ها تبدیل گردید. عوام مل مزدور در این سالها کارخانجات را اعلام نمودند که به علت فقدان مواد اولیه و یا شین آمدن تولید و کاهش ساعات کار بیبیکاری کارگران، همواره تعدادی از کارگران باید به جبهه های جنگ اعزام شوند. بسیاری از کارگران که تحت فشار خطر بیبیکاری و گرسنگی و با مبد حفظ کار خود به قربانگاههای جنگ ارتجاعی کشیده شده بودند، هیچگاه به سرکارهای خود بازنگشتند. این وقایع دلخراش نفرت هرچه بیشتری را در میان کارگران ایجاد نمود و مقاومت هرچه بیشتری در برابر جنگ را در میان آنان بوجود آورد.

با وجود عدم استقبال و تحریم کارگران، اعزام به جبهه ها که ظاهراً تا مدتی در فرماندهان سازمان رژیم و طلبانها انجام میشد، در مورد کارگران عملاً جبراً کشته بود. این توطئه ها با صدور بخشنامه ای از جانب وزارت کار که بر طبق آن می بایستی ۲۵٪ از کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی به جبهه های جنگ اعزام میشدند، عملاً صورت رسمی بخود گرفت.

علاوه بر غارت مداوم دستمزدهای کارگران و وادار نمودن آنان به اضافه کاری اجباری برای جنگ، بدنبال قطعنامه ده ماهه ای شورا بیالسی بنسبتیانی جنگ فرمهای بین کارگران توزیع میشد که تحت آن کارگران (الف) به انجام یک روز کار اضافی برای جبهه ها (ب) به اختصاص یک یا دو روز از مرخصی استحقاقی شان به جنگ و به حساب امانت (ج) به دادن یک روز دستمزد ماهانه به جنگ و به حساب امانت، وادار میشدند. "دفترچه آخرت" که جهت غارت فریبکارانه کارگران در بین آنان توزیع گردید، از جمله آخرین ابداعات و قیحه رژیم در سال گذشته بود.

جدول شماره ۴ چگونگی مقاومت کارگران را در سال گذشته در برابر جنگ نشان میدهد. مجموع حرکات کارگری در برابر جنگ ۵۱ مورد بوده است که نسبت به سال گذشته ۲٪ رشد نشان میدهد. در سال گذشته تنها یک مورد عدم مقاومت کارگران در برابر جنگ گزارش شده بود. کارگران در سال گذشته در برابر اعزام اجباری به جبهه ها با ۲۲ مورد در مقابل ۵۱ مورد مجموع گزارشات حرکات کارگری در برابر جنگ بیشتر از همه مقاومت نشان داده اند. نکته قابل توجه در این جنبه از مبارزات کارگران اینست که کارگران مبارزه خود را در این حوزه علیه انجمن ها و شورا های اسلامی کارخانجات متمرکز کرده بودند. در این مورد مجموعاً ۳۳ حرکت کارگری علیه انجمن ها و شورا های اسلامی در سال گذشته گزارش شده است. این مسئله در رابطه با انزوای هرچه بیشتر نهادهای وابسته به رژیم در میان کارگران خائز اهمیت است.

با این ترتیب اثرات "طرح نوین اقتصادی" در رابطه با نظامی کردن تولید و تغییر ساختار اقتصادی کشور بر پایه های مادی طبقه کارگر و بر جنبش کارگری بشرح زیر خواهد بود. الف) با اجرای این طرح هسته اصلی طبقه کارگر، یعنی کارگران صنایع بزرگ که پیرو لیتاری می صنعتی و بخش پیشتاز طبقه کارگر کشور را تشکیل میدهند، در معرض نابودی قرار خواهد گرفت. چرا که هدف از اجرای طرح نوین اقتصادی، تعطیل نمودن صنایع بزرگ (از ۷۲ هزار واحد تولیدی مهم کشور) است. ب) با توجه به انحمارم لکیت صنایع بزرگ در اختیار دولست، صنایع و کارخانجات دولتی در معرض اصلی خطر تعطیلی و توقف تولید قرار دارند. اما صنایع و کارخانجات خصوصی نیز با توجه به نیازشان به درآمد های ارزی نفتی و واردات مواد خام از خارج این خطر مومن نخواهند بود. ج) صنایعی را که در خدمت تولیدات نیازهای مصرفی و داروئی و بهداشتی و غذایی و وسایل خانگی و بطور کلی نیازهای اولیه مردم قرار دارند، قبلاً از صنایع دیگر با خطر توقف تولید روبرو خواهند گردید. نظیر کارخانهای جنرال استیل، قرقره زیبا و غیره که با مشکل کمبود مواد اولیه روبرو بوده اند. مشکل کمبود مواد اولیه به علت قطع سهمیه ارزی دولتی مشکل اصلی این صنایع را تشکیل میدهد. د) تغییر خط تولید صنایع و کارخانجاتی که امکان تولیدات جنگی در آنها وجود دارد، نظیر کارخانهای ماشین سازی و صنایع کشتاورزی و تراکتور سازی و غیره، مانند کارخانهای بنزخا و رنا و غیره که در خدمت تولیدات نظامی سپاه پاسداران قرار گرفتند. و تعطیل نمودن و توقف تولید در کارخانجات دیگر ماشین سازی ها که خارج از نیازهای جنگ قرار دارند. ه) با تعطیلی صنایع شیمیایی و قطع سهمیه ارزی برای بخش کشاورزی، کارگران کشاورزی آسیب قوی لغاذه خواهند دید و در معرض بیبیکاری و استئما رشید قرار خواهند گرفت. و) با تعطیلی کارخانجات و افزایش بیبیکاری بخش خدمات متورم شده و کارگران این بخش در معرض استئما روحیانه و تشدید آن از جانب سرمایه داران قرار خواهند گرفت. با گسترش و تعمیق بحران و اختلالات در ساختمان اقتصادی کشور، واحدهای کوچک تولیدی کشور نیز در امان نمانده و کارگران این بخش نیز در معرض تهدید بیبیکاری و تشدید استئما و گرسنگی قرار خواهند گرفت. ج) این سیاستها موجب تخریب آموزشهای فنی و تخصصی کارگران شده و در کنگر تشدید استئما و کاهش دستمزدها، سطح زندگی کارگران و بیویسزه کارگران متخصص تنزل خواهد یافت. ط) برقراری حاکمیت قوانین و ضوابط نظامی در کارخانجاتی که در خدمت تولیدات جنگی قرار داده شده اند و در جهت افزایش تولیدات جنگی - موارد فوق بطور مختصر عوام قب سیاست "طرح نوین اقتصادی" رژیم در رابطه با وضعیت طبقه کارگر کشور است. با این ترتیب مبارزه کارگران در سال ۶۶ در محورهای زیر مورد بررسی قرار میدهم.

مبارزه کارگران علیه جنگ

در سال ۶۶ در مبارزه سیاسی کارگران علیه رژیم فقها، مبارزه علیه جنگ به محورا اصلی مبارزه کارگران تبدیل گردید. چرا که رژیم اسلامی با اجرای "طرح نوین اقتصادی" و سیاست نظامی کردن تمامی حیات اقتصادی کشور و از جمله کارخانجات موجودیت طبقه کارگر را مورد تهدید کامل قرار داده و جنگ آشکارا علیه کارگران اعلام کرد. این سیاست در کنار اجباری شدن اعزام به جبهه ها و کمک های مالی برای جنگ که با توطئه های وقیحانه ای به پیش میرفت تمامی عرصه های کار روز زندگی کارگران را تحت الشعاع خود قرار داده و خشم آنان را برانگیخت.

در پی اجرای نظامی کردن کارخانجات بسیاری از آنها نظیر کارخانهای بنزخا و رورنا که در خدمت تولیدات نظامی سپاه پاسداران قرار گرفته بودند، بطور کامل در خدمت تولیدات جنگی قرار گرفتند. در کارخانجاتی که به تولیدات نظامی اختصاص یافته بودند، خط تولید دوشیفتی شده و ساعات و سرعت کار افزایش یافت. جهت تشدید بهره کشی کارگران و افزایش تولیدات جنگی ضوابط و قوانین نظامی در کارخانجات حاکم گردید. بسیاری از کارگران در حرفه های که در آن تخصصی نداشتند، بکار گرفته شده و بر سختی کارشان افزوده شد. این سیاست به تخریب آموزشهای فنی و تخصصی بسیاری از کارگران منجر شده و در نتیجه از حقوق آنان کاسته گردید. کارگران ناگزیر شده بودند علیرغم نفرت عمیقشان از جنگ اجباراً برای آن کار کرده و به تولیدات نسبی بپردازند که تقویت ماشین نظامی رژیم را موجب گردیده و امکان تداوم جنگ را برای رژیم فراهم مینموند. جنگی که بسیاری از همکارانشان را در پی اعزام اجباری به جبهه ها بیکام خود کشیده بود. کارگران در برابر بیبیکاری و تهدید گرسنگی یا کار برای جنگ در وضعیت دشواری قرار گرفته بودند. این وضعیت

(جدول شماره ۴) مقاومت کارگران در برابر جنگ

شکل مبارزه کارگران اندامات رژیم	تحریم	کم کاری	اعتراض به انجمن اسلامی	اعتراض به شورا	اعتراض به مدیریت	عدم مقاومت کارگران	جمع موارد حرکت
کمک و اخذانه کاری اجباری برای جبهه ها	۲	-	۲	۶	۱	۱	۱۲
علیه اعزام اجباری به جبهه ها	۷	-	۶	۸	۱	-	۲۲
تحریم خیراتی و مراسم و غیره	۲	-	۴	۶	۱	-	۱۶

ولایت مطلقه فقیه و انشعاب در روحانیت

در جریان با مصالحت "انتخابات مجلس سوم، جامعه روحانیت مبارز به دبیری مهدوی کنی منتصب شد. جناح انشعابی که برخود نام "روحانیون مبارز" نهاده است، از زعامت افرادی چون کروی، موسوی خوشینی، محمد رضا توسلی، حسن مائنی، امام جماعتی، هادی غفاری، صادق خلخالی و غیره برخوردار می باشد که عموماً از اشخاص وابسته به "بیت امام" هستند و دوتای آن (محمد رضا توسلی و موسوی خوشینی) از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی محسوب می شوند. تا کنون چند تن از اعضای گروه انشعابی "روحانیون مبارز" از جمله کروی، جماران، سراج الدین موسوی، موسوی خوشینی، هادی غفاری، صادق خلخالی و غیره را در باره دلایل انشعاب خود از جامعه روحانیت مبارز سخن گفته اند. در اطلاعیه "روحانیون مبارز" به تاریخ ۱۲۹۹ سفند ماه ۶۶ در باره استقلال "روحانیون مبارز" از جامعه روحانیت مبارز چنین آمده است: "روحانیون مبارز تهران که موقعیت کاندیدها را در در لیستهای مختلف انتخاباتی سنجیده و متاسفانه با کنار گذاشتن افراد صالح و به زیر سؤال کشیده شدن برخی از ملحقان در لیستهای مختلف مواجه شده و از آن پرخطر تر طرحی غیر مقبول و خارج از ضابطه رانیده است و به خاطر حفظ حرمت خون شهدا و اصالتهای انقلاب اسلامی به انتشار اطلاعیه و معرفی کاندیدهای خود اقدام می نماید". (کیهان ۱۲۹۰، سفند ماه ۶۶). اختلاف لیست کاندیدهای پیشنهادی دو گروه به اندازه کافی آشکار است؛ زیرا بیش از نیمی از کاندیدهای معرفی شده توسط "روحانیون مبارز" با "جامعه روحانیت مبارز" متفاوت می باشد (رجوع کنید به لیست کاندیدها در کیهان ۱۶ فروردین ۶۷ و سیزده جدول مقایسه ای حمایت گروهها و جمعیتها از کاندیدهای تهران، مندرج در کیهان ۱۷ فروردین ۶۷). اما می مود اختلاف در لیست جامعه روحانیت مبارز شامل کسانی چون سنگرا ولادی، سعید امامی، اسدالله باجمیان و سید رضا زواره ای می باشد که از وابستگان جناح رسالت (یعنی طرفداران بورژوازی تجاری ممتاز) و از امضاء کنندگان نامه ۹۹ نفره نمایندگان مجلس علییه کابینه موسوی و شیخا علیه فرمان امام هستند. در باره این نامه، طاهری امام جمعه اصفهان و حزب اللهی دو آتش که بهنگام دستگیری در مساجد منتظری مدتی خاموشی گزیده بود پس از مراسم تشییع حسین خرازی مجدداً وارد محنه پرهیا هوئی سیاست فقا هتی گردید، چنین اظهار داشته است: "در مجلس قبیل ۹۹ نفر در مقابل امام موضع گرفتند، البته هر کدام از این افراد در دینشان تردیدی ندارم، بخصوص بعضی از آنها را می شناسم که افراد متعهدی هستند. اما آنها در دودر ده نشان توجیه کرده اند، که حکم امام، حکم رشا دی بوده است.

یا حکم امام، به حکم اخلاقی است. قانون اساسی یک چنین وظیفه ای را در اصل ۱۱۰ برای امام معین نکرده که ما میخواهیم از دولت خاصی (دولت آقای موسوی) تائید کند و بگوید "به این دولت رأی بدهید" و "این دولت باید باشد". اما در این جهت محکم ایستاده اند ولی ۹۹ نفر رأی منفی دادند، برای همین بود که ما برای اولین مرتبه از برادر عزیزمان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی خواستند که آقایان را بیاورید اینجا، آقای هاشمی به دعوت ما منما یندگان را بیاورد. حسینیه بردوا ما آن روز فرمودند: آقایان گردید هر چه گردید، در آئینه می خواهید چکا رکنید. ایسن اولین مرتبه بود که ما از امام یک چنین حالتی را در انقلاب دیدیم که خودشان از جمعی دعوت کنند و بگویند، بیا شیدا اینجا، و این حرف را به آنها بزنند که "شما گردید، هر چه گردید، برای آئینه می خواهید چکا رکنید". (کیهان ۸، فروردین ۶۷) و حالاً ما می برخی از این ۹۹ تن که به طرفداران "اسلام مستکبرین، مرفهین، سرمایه داری و آمریکا" در مقابل "اسلام مستضعفین، پابرهنگا و محرومین" معروف شده اند، در لیست کاندیدهای جامعه روحانیت مبارز به چشم می خورد. بدین لحاظ "روحانیون مبارز" انشعاب خود را با سخا فرامین مستضعف بنا و بویژه فرامین حکومتی اخیرا ما می دانند. اما جماعتی در این مورد چنین می گوید: "لکن با بعضی از موضع گیریهای اخیر که همانا تا شد و تعیین بعضی از کاندیدها می کرد در دوره گذشته مجلس نشان دادند که در مقابل دستورات امام موضع گرفته و نسبت به دولتی که مورد تائید ما است به مخالفت برخاسته و جستند و گریخته به تضعیف خط انقلاب پرداخته اند. ششام می شود که ننگند خدای نا کرده بعضی از افراد گسسته تعصبات حزبی و احیاناً اغراض سیاسی دیگری دارند در آن رخنه کرده اند". (کیهان ۱۵، فروردین ۶۷) موسوی خوشینی ها در مصاحبه خود با کیهان، انشعاب مذکور را جلوه ای دیگر از مبارزه دو خط در کلیه نهادها و مجامع حکومتی می دانند و می گوید: "هما نگونه که در مجلس هم همین دو طرف تفکر وجود دارد که اکثریت نمایندگان را به دو جناح تبدیل می کند و در جا های دیگر هم هست، طبیعی بود که در روحانیت تهران با همه وسعت و کثرت افراد آن همین دو طرف تفکر وجود داشته باشد و وجود هم داشت". (کیهان ۱۰، فروردین ۶۷). در واقع تشدید منازعات همین دو جناح یعنی با مصالحت طرفداران "اسلام سنتی" (یا "اسلام مستکبرین") و "اسلام فقا هتی" (یا "اسلام مستضعفین") بود که در سال پیش به انحلال حزب جمهوری اسلامی انجام میسند و اکنون همین منازعه است که به انشعاب "جامعه روحانیت مبارز" منجر شده است. اجماعی که یکی از اهرمهای مهم سازماندهی تسلط ارتجاع اسلامی به زعامت خمینی بوده است. اما تشکیل گروه "روحانیون مبارز" در کشوری که هرگونه تجمع و حزب ممنوع می باشد، به چه معناست؟ مگر اظهار نظر منتظری در باره مجاز بودن تشکیل گروهها و احزاب در چپا رچوب پذیرش نظام ولایت فقیسه، بلافاصله به وسیله رفسنجانی تحقیر نگردید و مگر محتشمی وزیر کشور هرگونه تشکیل مجامع "حزبی" را در آستانه انتخابات قدغن نکرده بود؛ سپس چگونه است که در دوره "مبارزه انتخاباتی"

صندوقهای قرض الحسنه: صندوقهای چپاول

اکنون مدت است که صندوقهای "قرض الحسنه" با پوششی شرعی و عامه فریب، به مسئله‌ای حائز اهمیت در نظام پولی و مالی کشور به‌ویژه برای چپاول و بهره‌کشی مردم تبدیل گردیده‌اند. با توجه به نقشی که این صندوقها در نظام اقتصادی ایران پیدا کرده‌اند طبیعتاً است که به‌تدریج از بروز اختلافات جناحی حکومتی نیز باشند. و امروزه با افزایش هرچه بیشتر آنها و فزونی گرفتن قدرت مالی و متمركزشان، ابعاد عظیم موازنه و آثار منفی آنها نیز نمایان تر می‌گردد. (*)

سرمایه داران بخش خصوصی و روحانیون مدافع بازار که با سیاستهای دولتی برخورد و کنترل سرمایه و تجارت بشدت مخالفتند، صندوقهای "قرض الحسنه" را یکی از بهترین ابزارها برای سرکشی کردن مردم و یکی از مؤثرترین وسیله‌ها برای مقادامان اقتصادی و سیاسی خود در مقابله با جناح مدافع دولتی کردن اقتصاد یافته‌اند. سرمایه داران و بازاربان طرفدار گسترش بخش خصوصی، به‌توسط صندوقهای "قرض الحسنه" اهداف چندگانه‌ای را دنبال میکنند. آنان با تاسیس این صندوقها می‌گویند، نقدینگی‌های خرد و پراکنده زحمتکشان، مردم کم‌درآمد و تولیدکنندگان خرد را جمع کرده و به شکل سرمایه‌های مالی عظیم در عرصه‌های سودآور برای خود بکار گیرند. بهمین خاطر است که فاصله نخست این صندوقها، سپردن سرمایه‌ای اولیه از جانب متقاضی و وام است تا در طی دوره‌ای معین چند برابر آن را به شکل وام دریافت دارند؛ بگونه‌ای که البته معرفی نام یا گروه گذاشتن جوایز کسب، سودخانه و مغازه و غیره نیز تضمین‌های دیگریست، تا برگشت وام را محرز گردانند، پرداخت وام از جانب صندوقها نیز معمولاً در موعد مقرر صورت نمی‌گیرد تا با طی مدت زمان بیشتر و در اختیار داشتن سرمایه‌های بزرگتر بر میزان سودآوری آنها برای صاحبان و هیئت مدیره صندوقها افزوده گردد. بسیاری از صندوقها جزئی از یک شرکت تجاری و بازرگانی هستند و در واقع سرمایه‌های جمع‌آوری شده مستقیماً و بدون فوت وقت در خدمت فعالیت‌های این شرکت‌ها بکار گرفته می‌شوند. بطور مثال سازمان اقتصاد اسلامی و بنیاد مسووم از جمله سازمانهای تجاری و مالی غول بکبری هستند که از چنین ادغامی بهره‌برداریهایی هنگفت میکنند. برای چنین شرکتهایی صندوقها نقش مبنایی برای جبران کسری هزینه‌ها را نیز بازی میکنند، و به‌تدریج به قدرت مانور شرکتها در معاملات و سرمایه‌گذاریها می‌افزایند. صندوقهایی که با چنین شرکتهایی ادغام شده‌اند در واقع بیشترین مزایا را برای صاحبان آنها داشته‌اند و دارند. سازمان اقتصاد اسلامی که اساساً در حوزه تجارت داخلی و خارجی فعال بوده و

توسط بازاربان تهران اداره می‌شود نمونه بارز این ادغامهاست. مدبرعامل این سازمان در طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: "ما هفته‌ای ۱ تا ۲ میلیون تومان پول از سپرده‌های صندوقها را به روستاها و شهرها ارسال میکنیم". (۱) بنیاد نبوت که در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی و تجاری از قبیل واردات و صادرات، فروش و توزیع انواع کالاهای غذایی و مصرفی، سرمایه‌گذاری در امور ساختمانی و کشاورزی و غیره فعال بوده، در طی بررسی‌های تخلصاتی، از جانب وزیر امور اقتصاد و دارایی اعلام گردید که تنها با زیردست اقساط وام صندوق "قرض الحسنه" آن در طی یکسال معادل ۵۰۰ میلیون ریال بوده است. (۲) اما سوء استفاده‌های این صندوقها تنها به این موارد محدود نمی‌شود. کارمزدهایی که توسط این صندوقها اعلام گردیده و ظاهراً یک یا دو درصد است ولی در اکثر موارد صندوقها با نگره داشتن وام در صندوق و اعمال قوانین و سیاستهای خاص خود تا ۱۰ درصد سود می‌گیرند. علاوه بر آن حق دیرکرد با زیردستها، سیستم تصاعدی و شرطی پرداخت وام نیز راههای دیگر "تیغ زدن" متقاضیان وام است که معمولاً بکار گرفته می‌شوند. لازمه ذکر است که علیرغم آنکه ۱ یا ۲٪ وام در واقع متعلق به خود وام‌گیرنده است که به شکل سرمایه اولیه در صندوق گذاشته است یا اینکه هزینه کارمزدها ملول و امین شود. اما گذشته از این روال عادی، صندوقها در موارد زیادی با شریک شدن در حوزه فعالیت متقاضی وام، پس از جندی عملیات با حبان و غاصان دار و نمودار مشخص وام‌گیرنده تبدیل شده و در دست توانین شرعی و با توسل به اصل "عقد براداد" و "تراضی طرفین"، متقاضیان وام را به خاک سیاه می‌سپارند. اختلاف و با لاکشیدنیهای موجود در صندوق نیز از جمله مواردیست که در بسیاری مواقع اتفاق افتاده و بعضاً افشاء میشود. در مهرماه سال گذشته با روشن پیرونده "ذاکری" رئیس هیئت مدیره صندوق "قرض الحسنه" ولی‌عمر، گوشه‌ای از این اختلاسها روگردید. این صندوق در مقطع شکایات صاحبان سهام مبلغی معادل ۸۲۰ میلیون ریال سرمایه سپرده داشته که از این مبلغ تنها ۴۱ هزار تومان آن در صندوق موجود بوده است (و البته در صدی نیز به عنوان وام در بین متقاضیان تقسیم گردیده بود).

بنابراین روشن است که در پشت اسامی ظاهراً فریب این صندوقها از قبیل "قرض الحسنه"، "بدون ربا"، "خیریه" و... چه سیستم ربا خساری و سوداگری عظیم و چه بهره‌کشی‌ها و بهره‌رسانی‌ها برای تسلط بر جان و مال مردم فقیر و کم‌درآمد و چه شبکه‌های خفا پوسی هولناکی برای کنترل تولید پراکنده خرده‌عمل می‌کند، و اینجاست که یکی از انگیزه‌های مهم مؤسسان این صندوقها نمایان میگردد. در حالی که اقتصاد دزد، ورشکسته شده و مردم کم‌بضاعت برای تامین شرایط یک زندگی محقر، در پانجه‌ها را برای دریافت وام دراز مدت و کم‌بهره به روی خود بسته می‌بینند، به سمت این صندوقهای چپاول شرعی روی آورمی شوند! وزمانی پی به ماهیت حقیقی آنها می‌برند که به خاک سیاه نشانداده شده‌اند!

از طرف دیگر با قدرت گرفتن این صندوقها در نظام پولی و نقدینگی کشور، اختلافات و رقابتها هر چه بیشتر جناحی‌های حکومتی در پیشبرد منافعی سیاسی و اقتصادی خویش و در چگونگی مقابله با مردم و بهره‌کشی از آنها، در این عرصه نیز بسیار میگردد. سرمایه داران و تجار بخش خصوصی می‌گویند تا با ایجاد این صندوقها مستقل کردن آنها از سیستم بانکی و تحت عنوان دروغین "خیریه" از ادای بدهی‌ها و مالیات بگریزند.

در پی افشاشدن اختلاسها و کسب سود فوق العاده بنیاد نبوت، ایروانی وزیر امور اقتصاد و دارایی میزان مالیات تیرداخانه این نهاد را از زوری تنهاسختی از مدارک مربوط به سال ۱۳۶۵، ۸۰۶۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان اعلام کرد، که از این میزان بخش قابل توجهی مربوط به درآمد صندوق "قرض الحسنه" این بنیاد بوده است.

اما جنگ وجدال اصلی بر سر صندوقهای "قرض الحسنه" از آنجاست می‌شود که بخش خصوصی با دایر کردن صندوقها می‌کوشد تا در کنار سیستم بانکی قدرت مالی و اقتصادی غول بیکسری را تدارک دیده و با بخش دولتی به رقابت برخیزد و طبیعتاً است که از این امر نه تنها اهداف اقتصادی بلکه همچنین اهداف سیاسی خاص خود را در دست یابی به اریکه قدرت دنبال میکنند تا با دست بازتری به پیشبرد سیاستهای خود، و چپاول و اختلاسها شده‌ها بپردازند. اما جناح طرفدار دولتی کردن اقتصاد که هم‌اکنون دست بالا را در حاکمیت سیاسی و اقتصادی کشور دارد، بدیوخی میداند که ریشه هر چه بیشتر بخش خصوصی و با لافزتن قدرت مالی جناح رقیب چیزی جز اختلال هر چه بیشتر در سرمایه‌ها و سیاستهای بخش دولتی نخواهد بود. دولت برای اداره جنگ خانما نسوز خود، برای کنترل لحظه‌به‌لحظه رفتارهای مردم و اداره زندانها، برای سرپا نگه داشتن ارگانهای رنگ و وارنگ سرکوبگر خود، برای برقرار داشتن آتش زنبیلیغاتی و اعتقادات پوسیده اسلامی خویش، برای پرداخت مواجب مدیران و عوامل دست نشانده‌اش در کارخانجات و ادارات و برای تامین تمامی هزینه‌ها و مخارجش در پیشبرد سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه و خلاصه برای مباحث ربحرانی که در آن دست و پا می‌زند، نمیتواند رقیب مالی کردن کلفتی را که خارج از نظارت و کنترل سیستم بانکی و برنامهریزی اش با شت حمل کند. ایروانی در اولین کنفرانس اهداف برنامهریزی ساله بانک ملی که در بهمن ماه سال گذشته تشکیل یافته بود اعلام کرد که "بیش از یک سوم شبکه بانکداری جمهوری اسلامی شبکه غیر رسمی است که عمدتاً تحت عنوان مؤسسات قرض الحسنه‌های بانکها را در جمع کردن و نظارت بر منابع مالی مردم اشغال نموده‌اند". (۳) با توجه به چنین ابعاد عظیمی از مالیه خارج از کنترل کشور در دست تجار رسووده در همان کنگره، نخست‌وزیر ضرورت کنترل صندوقهای "قرض الحسنه" را توسط دولت، مورد تاکید قرار داد. دولت برای پیشبرد سرمایه‌های اقتصادی و سیاسی ارتجاعی اش لازم میداند تا کل نقدینگی کشور و نظام اعتباری را تحت کنترل خویش گرفته و بر اساس آن برنامه -

چنین با شدتکلیف کارمندان دولتی که بظهور مستقیم در خدمت جنگ یا سرکوب قرار ندادند، دیگر روشن است. علت افراط در تصویب بودجه نیز همین فلاکت و ورشکستگی است که به حدی عمیق یافته که حتی پرداخت حقوق را دشوار کرده است. بررسی کلیات بودجه، تا آنجا که اطلاعات موجود اجازه بررسی آن را میدهند، واقعیت این اطرارناشی از ورشکستگی و ساختگی بودن آن را بوضوح و در نتیجه ادا ماسیات پیشین یعنی استقراض از بانک مرکزی و حیانا جاب بیشتر اسکناس را اثبات می کند و این هیچ معنایی جز افزایش تورم در شرایط رکود عمیق تولید ندارد.

کل درآمدها ۴۳۴۸ میلیارد ریال است که در آن سهم مالیات ها ۱۱۶۴ میلیارد، نفست ۸۴۴ میلیارد، فروش ارز ۲۶۲ میلیارد و سایر منابع ۳۵۸ میلیارد

بودجه سال ۶۷، بودجه جنگ و تورم

آب، برق، گاز، تلفن، حق العمل دستگاریهای دولتی و امثالهم و هم با تحمیل یک کسری بودجه عظیم تورم را دامن زد. میزان این تورم را خود نمایندگان مجلس، از با ندم مخالف، چنین تخمین زده اند: "معنای اقتصادی این اعداد و ارقام آنست که سال ۶۷ تورمی بالای ۳۰ درصد همراه خود خواهد داشت". (کیهان ۱۰ اسفند) مبارک است! وقتی غلامحسین نادی که در "صاف اسلام" و "حامیان رژیم اسلامی" است حسن رقعی را در جلسه علنی مجلس ذکر کند دیگر حساب و انبیا کار روشن است. همین سخن در مورد تلاش بودن منابع درآمد ذکر شده در بودجه چنین اثباتی کرد: "مالیاتها ۱۱۶۴ میلیارد ریال است که ۱۶۰ تری آن اضافی است و حاصل نخواهد شد. نفت ۸۴۴ میلیارد ریال است که ۱۴۰ تری آن اضافی است و حاصل نخواهد شد ...

"سایر" نیز ۷۱۹ میلیارد ریال قرار دادش بود که عملکرد آن در سال ۶۶، ۴۴۰ میلیارد ریال با شد و بیش از ۴۵۰ میلیارد ریال حاصل نخواهد شد و ۲۵۰ میلیارد ریال اضافه است" (همانجا) این چنین حساب سازی هاتنها یک معنا دارد: و لا کسری بودجه واقعی بیش از همین رقم سرا می باشد و تا نیا استقراض از سیستم بانکی با زحم بیشتر خواهد بود. و این هر دو یعنی با زحم تورم بیشتر، حقیقتا معلوم نیست که ارقام فوق چگونه تنظیم شده اند. بطور نمونه طبق گزارش سازمانهای دولتی مندرج در کیهان ۷ شهریور ۶۶، میزان کل مالیاتهای وصولی که در سال ۶۴ بر ۱۰۳۳ میلیارد ریال بوده در سال ۶۵ به ۱۰۲۵ میلیارد ریال داشته است، این کاهش درش ماه اول ۶۶، طبق همان گزارش، بطور محسوسی ادا ماسیات است پس بر اساس چه میزانی حساب را بر ۱۱۶۴ میلیارد ریال مالیات وصولی گذاشته اند؟ البته عامل "اعجاز الهی" را در این موارد نباید نادیده گرفت! بهمان منوال در شرا بیتی که در آمد نفتی در سال ۶۶ تنها ۲۲ درصد کل درآمد را توانست تامین کند، اما سال بهمی برابر ۲۵ درصد برای آن در نظر گرفته اند، آنهم در شرا بیتی که شدت گیری جنگ نفت کش ها و اساسا کل جنگ در جبهه های مختلف علاقه به نفت ایران را با زحم کاهش داده تا بحدی که ژاپن، یعنی بزرگترین مشتری آن، حجم نفت خریداری شده از ایران را به میزان ۱/۳ کاهش داده است (گزارش لوموند ۱۱ دسامبر ۸۷). بهمین منوال می توان سایر ارقام را نیز زیر سؤال برد.

اما وجود کسری بودجه عظیم تنها عاملی که خلط تورمی بودجه را تشدید می کند نیست. بر اساس سخنان حسن هراتی، یکی از نمایندگان موافق لایحه و بستن دولت، دولت های حاکم بر بودجه چنین می مانند: اول: تا مسکن سازهای جنگ دوم، تا مسکن سازهای کشاورزی، سوم: تا مسکن حادثات بازارهای مسکنی جامع در حال حک، چهارم: تا "تداوم بحرانها" در نطق و واسگی ارتش و "سجده، تولد و اسفال تولد و تغییر الگوی مصرف". (کیهان ۱۰ اسفند) یعنی

را از آنان بگیری معان با رلمانگی وزارت برنام بودجه در مصالحه ای با کیهان به تاریخ ۱۷ دی ۶۶ چنین گفت: "مرحله دیگر رسیدگی لایحه بودجه در جلسات علنی مجلس است. نمایندگان مخالف و موافق لایحه بمدت ه ساعت صحبت می کنند و پس از تصویب کلیات لایحه، مجلسی پیشنهادها را رسیده را مورد بررسی قرار میدهد. ما در این مقطع از بررسی لایحه خیلی فریب خورده ایم... به نظر بنده با بیستی آئین نامه داخلی مجلس به نحوی اصلاح شود تا پیشنهاد نمایندگان در خصوص لایحه بودجه و مخصوصا مواردی که با مالی دارد بدون بررسی در کمیسیون برنامه و بودجه و با یک جمع کارشناس قابل طرح در مجلس نباشد. بدین ترتیب تحت عنوان تخمینی بودن موضوع سعی در خفه کردن ایرادات دارند! نکته مهم در مورد این لایحه و طرح آن در مجلس مخفی بودن ارقام مربوط به بودجه است. این ارقام به گفته نماینده دولت تا تصویب شورای نگهبان علنی نخواهد شد. بدین ترتیب این سک را از بودجه که در سال پیش نیز در پیش گرفته شده بوده تا عدد حاکم بر بودجه تبدیل شده است. کلیت موارد مهم، نظیر جنگ و بودجه "نیادهای انقلابی" نیز در جلسات غیر علنی مجلس مورد مباحثه قرار گرفته اند. این رعایت حد کسری و حاشی در مواردی و اساسا آثار و ارقام مالی را شده شده در بودجه البته نه به دلیل "تخصی بسودن" بیش از حد قضیه بلکه و خامت اوضاع است. و خاتمی که نماینده دولت را وادار می کند بگوید: "در سالهای گذشته ما به لحاظ کسری می آمدمستف استقراض را افزایش میدادیم ولی در اینجا بعضی از دستکها اصلاحات نامتوان کم است یعنی اگر تا یک هفته، جدا کرده روز دیگر این بدست ما نرسد در پرداخت حقوق یعنی از دستکها مثل ژاندارمری و شهربانی ما حتما مشکل خواهیم داشت و نمی توانیم بپردازیم". (گزارش مجلس - کیهان ۱۹ اسفند) وقتی وضع در رابطه با این "نیادهای انتظامی" که بلافاصله بعد از رنگانهای سرکوب و ویژه روحانیت یعنی سپاه پاسداران، کمیته ها و نیز ارتش در فهرست تضمین و تامین بودجه جاری قرار دارند،

جنبش کارگری در مقابل سرمایه

سیکا ری می‌فراید، وبدهی‌ها و کسری بودجه دولت را روی مردم سرشکن می‌کند، و از سوسی دیکوسودسرا ربا دآورده‌ای را نصیب انحصارات می‌کند. مثلاً در سال گذشته در نتیجه تحویل بخش‌هایی از شاخه‌های اقتصادی به بخش خصوصی در انگلیس ۲۱ هزار رنفر بیکار شدند، و گفته می‌شود در صورت ادامه این سیاست ۲۳۰ هزار رنفر دیگر بر تعداد بیکاران افزوده خواهد شد، و یا خصوصی کردن شبکه راه‌آهن در ژاپن، یک هدیه ۱۰۰۰ میلیارد دلاری به نصیب سرمایه‌داران خواهد کرد که حتی تصور آن، هر سرمایه‌داری را دچار رجشون غیرعادی می‌کند.

۴- ریاضت اقتصادی، یا سیاست حمله به دستمزدها، سیمه بیکاری، حمله به خدمات اجتماعی، نظیر بهداشت، آموزش و غیره، جزوی از این سیاست ضدکارگری و ضد مردمی "نشولیبرال‌ها" را تشکیل می‌دهد. تقریباً در تمامی کشورهای سرمایه‌داری، دستمزدهای واقعی، بندت یا تین آمده‌اند (این کاهش در آمریکا حدود ۲۰ درصد در مقایسه با دهه ۷۰ بوده است). حمله به خدمات اجتماعی، دوباره زوی مکمل هم‌دارد؛ کاهش پرداخت‌های دولتی باین بخش‌ها، و نیز خصوصی کردن خدمات، که بخش بزرگی از مردم را از امکان خدماتی محروم می‌کند. در مقابل، سودسرا ری از این امر، نصیب سرمایه‌داران می‌شود. در وضعیت موجود، هر دستمزددیگری از بابت ۳۰ فرانک سهم بیمه برداختی خود در فرانسه، میتوانند ۲۷ فرانک یا زیس بگیرند. در صورت پیش بردیست "نشولیبرالیستی"، این رقم به ۷ فرانک خواهد کرد (روشی که در آمریکا رایج است).

۵- تغییر در سیستم مالیاتی، که عیار رست از کاهش مالیات بسرا ری سرمایه‌داران، بانکها و کارخانه‌داران بزرگ، بیپانه تقویت "دینا میسم" بعنوان مثال، در فرانسه، فقط در ظرف سال ۸۷، از طریق همین تغییر سیستم مالیاتی، ۵۰۰ میلیارد فرانک، از دستمزدهای حقوق بگیران کم‌درآمد، به کیسه بورژوازی بزرگ انتقال یافت. میزان این نوع غارت، در دیگر کشورهای سرمایه‌داری، نظیر آمریکا، از این نیز زیارتب بیشتر بوده است.

۶- میلیتاریسم، یکی از محورها ی اصلی سیاست راست نوین (سیاسی نشولیبرال) را تشکیل می‌دهد. هزینه‌های نظامی جهانی، اکنون از مجموع درآمد کشورهای در حال توسعه (که نیمی از جمعیت جهان در آنها بسر می‌برند)، بیشتر است، و با هزینه جنگ ستارگان "ریگان"، میتوان به تمامی بیکاران آمریکا، حقوق کافی پرداخت. در تمامی کشورهای سرمایه‌داری، هزینه‌های نظامی، بمیزان سرمایه‌آوری، افزایش یافته است. و آمریکا اکنون ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرفاً مور نظامی می‌کند. آمریکا در سال گذشته، با احتساب کمک‌های نظامی خود به پست‌های مراقبت امیرالیستی خود، نظیر اسرائیل، ۴۹۰ میلیارد دلار هزینه نظامی داشته است که معادل ۴۵ درصد از بودجه دولت فدرال را تشکیل می‌داد.

۷- حمله به حق شکل اتحادیه‌ای، بورژوازی، حمله به اتحادیه‌های کارگری را از چندین زاویه آغاز کرده است: حمله به حق اعتصاب، زیر علامت سؤال بردن "قانونی" نفس وجود اتحادیه‌ها، مشروط کردن استخدام‌های جدید به عدم تعلق به سندیکاها، تعقیب جزائی فعالین کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، و قتل رهبران شکل‌های سندیکائی در عده‌ای از کشورهای جهان سوم، نظیرال سالوادور، کلمبیا، فیلیپین، آفریقای جنوبی... تنها در کلمبیا، در سال گذشته، ۱۲۷ رهبر اتحادیه‌ای، توسط جوخه‌های مرگ، بقتل رسیده‌اند.

۸- سیال کردن زمان کار، که عمدتاً بر، سیمه وقت کردن نیروی کار استوار است، و کارگران و دیگرو لایه‌های دستمزددیگرا عملاً از حق بیمه و بازنشستگی و سایر خدمات اجتماعی محروم می‌سازد. همچنین، بورژوازی، به شیوه‌های استثنای رعب‌ناهنده‌ای، نظیر ایجاد واحدهای کوچک کار، کار در خانه، که عمدتاً از زنان استفاده می‌کند، متوسل گردیده است تا اولاً، نیروی کار را ارزان تر برای خود فرا هم‌سازد، ثانیاً از تمرکز کارگران، جلوگیری نماید. در برابر این تعرض همه‌جانبه، محدود سازی یافته سرمایه علیه طبقه کارگر، که سرمایه‌دک بیلاتفرم مشترک و در یک مقیاس جهانی انجام می‌گیرد، برولتاریا چه واکنشی دارد؟ آیا طبقه کارگر جهانی توانسته است بیک استراتژی عمومی کارگری در برابر سرمایه‌دست یافته و تعریفی متقابل را سازمان دهد؟ بسدون چنین استراتژی، یعنی توانائی صف‌آرائی در مقیاس عمومی، طبقه کارگر فقط میتواند در بهترین حالت، بطور منطقی، تعرض سرمایه را موقتاً بس براند. از اواسط دهه ۱۹۸۰، طبقه کارگر جهانی، ضمن مقاومت در برابر سروس

طبقه کارگر جهانی، سالی دیگر از بیکاری و بوقفه خود را پشت سرمی‌گذارد و با آغاز اول مه تا زه‌ای، روز همبستگی جهانی خود در این بیکار جشن می‌گیرد. در تاریخ سرمایه‌داری جهانی، هرگز اینگونه صف‌بندی در مقیاس جهانی، بین اردوی کار و سرمایه وجود نداشته است. در این صف‌آرائی جهانی سلاح اصلی بورژوازی، تسلط خصوصی بر ابزار تولید است، که با انقلاب تکنولوژیک در آن، یک بحران ساختاری مزمن و روبه‌رشد بوجود آمده است. انقلاب تکنولوژیک که در یک نظام سوسیالیستی، میتواند موجب رهایی هر چه بیشتر انسان، و وسیله رفاه و راحتی بیشتر جامعه باشد، در دست بورژوازی، بیک تیغ تیز در دست زندگی مست تبدیل گردیده است. و این امر، بیس از هر زمان دیگر، تفا دیروها ی مولده با روابط تولیدی، یعنی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، و پیوستگی تاریخی نظام سرمایه‌داری را بنیما ییش می‌گذارد. استفاده بورژوازی از انقلاب تکنولوژیک موجب بحران ساختاری در مجموعه سیستم سرمایه‌داری، جهانی‌اشفتسه در ساختار تولید، در هم‌ریزی و گسست دیروها ی مولده، و توازنی تازه در مبارزه کار و سرمایه بوجود آورده است که بدون تردید در اشکال مبارزاتی برولتاریا اثر می‌گذارد.

بحران سرمایه‌داری، بر شاخه‌های مهمی از صنعت، بوسه مرگ می‌زند. میلیون‌ها انسان را بویژه بزرگ لشکریان بیکار پرتاب می‌کند. بی‌انگه توان ایجاد اشتغال متناسبی در شاخه‌های دیگر را داشته باشد. "تولید بیکاری" در کارگاه سرمایه‌داری، بیکاری زناختی‌های "تولیدی" مهم بین نظام در چند سال اخیر تبدیل شده است (۳۱ میلیون بیکار و ۶۰ میلیون شبه بیکار در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، و ۹۰ میلیون بیکار و ۳۰۰ میلیون شبه بیکار در کشورهای در حال توسعه)

"نشولیبرالیسم" که مکتب اصلی بورژوازی در بپره برداری از این مرحله در بحران ساختی سرمایه‌داری جهانی است، با یک استراتژی عمومی در تمامی کشورهای سرمایه‌داری مشخص می‌شود. این استراتژی، توسط انحصارات فراملیتی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، یعنی کانون‌های بزرگ سرمایه تنظیم شده است، و توسط دولت‌های سرمایه‌داری با اجرا گذاشته می‌شود، و دولت‌های سرمایه‌داری، دیگرتقاب "سرمایه‌داری خلقی" و "سیاسی دولت بیطرف" را کتا رزده و زبان بیانی صریح این استراتژی هستند. مسادر نوشته‌های پیشین خود، جنبه‌هایی از این بحران و نحوه صف‌بندی طبقه کارگر را بیان کرده‌ایم و در اینجا، به برخی از گرایشات در درون این دویلوک کسارو سرمایه، باختصار اشاره می‌کنیم.

۱- بدلیل بحران توان ساختی - دوره‌ای، وفق توسعه اقتصادی در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، بسیار کم‌رنگ است. از اینرو، در تمامی این کشورها، گرایش به سرمایه‌گذاری جدید صنعتی، بسیار رکاهش یافته است و در رشته‌های کلاسیک صنعت، نظیر فولاد، کشتی‌سازی، معدن و غیره، تولید، کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد که نتیجه بلانافله آن، اخراج موجی کارگران صنعتی است. در دو سال اخیر، سرمایه‌داری حتی در بیش‌تگام‌ترین رشته از صنعت خود، یعنی میکروالکترونیک، که کار برد آن در صنعت، محور انقلاب تکنولوژیک را تشکیل می‌دهد، با رکود روبه‌رو شده است. در مقابل، بورژوازی بنحوی با بقه‌ای، به سفته‌بازی و بازار بورس روی آورده است، که به بی‌ثباتی شدید در نظام مالی و بحران‌های هر چه بیشتر این نظام بحران زده، دامن می‌زند. بعنوان مثال، خاطر نشان می‌سازیم که ارزش مبادله جهانی در سال گذشته ۳۰۰ میلیارد دلار بوده است، لیکن میزان معاملات بولی و خرید و فروش سهام در بازار بورس، در همان زمان به ۷۵۰۰ میلیارد دلار بالغ گردید و روزانه فقط در سه مرکز مهم مالی جهانی، یعنی نیویورک، توکیو و لندن بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار معامله می‌شود، و هزینه‌های خدماتی همین معاملات، بر هزینه‌های دستمزدی نیروی کار، بیانی گرفته است.

۲- در برابر قطب تشدید فقر، بی‌خانمانی و بیکاری، میزان تراکم سودهای سرمایه، و تشدید اشک استعمار، شتاب هولناکی بخود گرفته است. نرخ ارزش‌افزایی که در آمریکا، در ۱۹۵۲، ۱۵۰ درصد بود، در ۱۹۸۲، از ۳۰ درصد نیز فراتر رفت، و سپرده‌های شرکت‌های چندملیتی در خارج از شرکت‌های مسادر، که در ۱۹۸۳، حدود ۵۰۰ میلیارد دلار بود، در ۱۹۸۵، به رقم ۸۰۰ میلیارد دلار رسید.

۳- سرمایه‌داری جهانی، در تعقیب سیاست "نشولیبرالی" خود، برنامهمخصوصی کردن‌ها را همچنان پیش می‌برد. این سیاست اگرچه با مقاومت‌هایی از طرف طبقه کارگر و مردم، و نیز با شکست‌هایی شوا موده است، همچنان دنبال می‌شود. خصوصی کردن‌ها، از یکسو تضمین‌های شغلی را از زمین برده و بی‌برق‌س

برجسته زیرمیتوان مشخص کرد:

۱- گذار به سازماندهی اتحادیه از سطح یک صنعت به سطح شرکت های چندملیتی، یعنی ایجاد یک اتحادیه در سطح یک شرکت چندملیتی، که اولاً، مینوا نده رقابت درونی کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری با کارگران جهان سوم یا نداد (با دستکم آنرا بسیار ضعیف کرده) و روحیه همبستگی انترناسیونالیستی آنان را تقویت نماید، ثانیاً، سازماندهی اتحادیه را، با اقتصاد سیاسی این کشورها، که در عصر ما، بدون فهم شرکت های چندملیتی امکان پذیر نیست، منطبق سازد.

۲- فراج تر کردن دایره شمول اتحادیه ها از تا کید صرف بر پرولتاریای صنعتی، به نیروی کار شاغل در بخش خدمات، به نحوی که اتحادیه بتواند نیروی کار هر دو بخش را در بر بگیرد، زیرا الگوی فعلی اتحادیه ها، که پایه های آن در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ریخته شده است، با درجه تحول ساختار نیروی کار در آستانه قرن ۲۱ انطباق کاملی ندارد، و پاسخگوی نیازهای جدید نیست.

۳- اتحادیه ها، با افزایش بر مسائلی کارگران در کارخانه، با مسائل دموکراتیک جامعه نیز درگیر میشوند، که خود ضرورتاً موجب سیاهی تر شدن هر چه بیشتر اتحادیه ها می گردد. این امر، بویژه در کشورهایی که احزاب انقلابی و مترقی، جنبش دموکراتیک عمومی جامعه را هدایت می کنند، نظیر آفریقای جنوبی، فیلیپین، آل سالوادور، شیلی،... بیشتر خود را نشان می دهد، و در واقع ستون فقرات دموکراسی را تشکیل می دهند.

پلاتفرم کارگری - با زدهمین کنفرانس "فدراسیون جهانی سندیکاها" در ۱۹۸۶ در برلین، که نمایندگان ۸۰ درصد از پرولتاریای سازمان یافته جهان در آن شرکت داشتند، کارگران بزرگ در وحدت بخشیدن به راه پرولتاریای جهانی در مبارزه با سرمایه، و تدوین یک پلاتفرم مبارزاتی بود. در این پلاتفرم، سه محور عمومی مبارزه، مورد تصویب قرار گرفته بود: ۱- دفاع از صلح، یعنی مبارزه با میلیتاریسم. ۲- تشدید مبارزه برای خواسته های اقتصادی و اجتماعی. ۳- دفاع از حقوق سندیکاها و فعالیت های همبستگی.

برگزاری دهمین کنفرانس بین المللی سندیکاها در فلزکار در اسپانیا در ۱۹۸۷ در برلین، که از نظر تجمع کارگران این رشته از صنعت، بعد از ۱۹۴۹ بی سابقه بود، برگزاری کنفرانس "کنفدراسیون جهانی سندیکاها آزاد" در مارس ۱۹۸۸ در میلیون، و دیگر گردهم آیی های بزرگ کارگری، نشانگر فعالیت های سندیکاها در دستارک کنفرانس جهانی زنان، کنفرانس جهانی سندیکاها در ۱۹۸۸ در بارن جواتان کارگر، برگزاری میزگرد جهانی (جز موصیات یا زدهمین کنفرانس جهانی سندیکاها بود). تحت عنوان "زنان کارگر و سندیکاها"، ایجاد یک مرکز بین المللی برای دفاع از حقوق سندیکاها، برگزاری صدمین سال تمویب اول ماه مه در ۱۹۹۰ در ایتالیا، پرداختن سندیکاها به مسائل آسوش و مسکن، مبارزه سندیکاها برای لغو بدهیهای کشورهای جهان سوم (در این زمینه سندیکاها برای آمریکا لاتین بسیار فعال هستند)، همه اینها نشانگر حرکت در اعماق دریا است. در این گردهم آیی ها، یک نکته دیگر نیز خا ترا اهمیت است: سندیکاها علی رغم اختلافات ایدئولوژیک بهم نزدیک می شوند، و طبقه کارگر، بعنوان یک طبقه در این گردهم آیی ها شرکت می کند، که زمینه نزدیکی هر چه بیشتر کارگران را فراهم می سازد.

پلاتفرم کارگری، نه فقط ناظر بر مقادیر و متد در مبارزه سرمایه است، که در آستانه قرن ۲۱ به شیوه های عقب مانده و ارتجاعی قرن ۱۹ روی آورده است، بلکه طرحی است برای برهم زدن تعادل قوا ب نفع طبقه کارگر، که ظرف زمانسی آنرا سازماندهی تعیین خواهد کرد.

حرکت های برجسته کارگری. اعتمادات، همچنان بعنوان مهمترین شکل حرکتی کارگران باقی مانده است. آنچه که اعتمادات دهه ۱۹۸۰ را از اعتمادات دهه ۱۹۷۰ متمایز می سازد، اینست که اعتمادات، از نظر زمانی، طولانی تر و در موارد متعددی، توانمند درگیری با پلیس، و اشغال کارخانه یا محل کار بوده اند. تنها در آمریکا، در ظرف ۶ ماه، در ۱۹۸۶، یک میلیون اعتمادات بوقوع پیوست و پاره ای از آنها، نظیراً اعتمادات ۴۵ هزار کارگر فولاد در ۱۹ ایلت، که از اول اوت آغاز شده بود، تا ژانویه ۱۹۸۷ ادامه یافت. با اعتمادات ۱۵۵ هزار کارگر انحصار آری، تی، تی، در اعتراض به اخراج ۲۰ هزار نفر از کارگران، و کاهش دستمزدها، چهار هفته ادامه یافت. از آنجا که حرکت ها و اعتمادات کارگری در سال ۱۹۸۷ نیز تقریباً بهمان نسبت سال پیش و با اشکالی مشابه بوده اند، ما فقط به برجسته ترین آنها اشاره می کنیم: بقیه در صفحه ۲۴

سرمایه، توانست به عنا صرمه می از یک خط استراتژیک در برابر سرمایه دست یا بد که خودگامی مترگ بود، لیکن برای برهم زدن تعادل نیروها، و حتی برای قابل تنفس کردن زندگی در چهار رچوب بردگی سرمایه، با بدسازماندهی نیرومند کارگری داشت، و سرنوشت مبارزه را درجه سازماندهی تعیین می کند.

در بیگار بزرگ و روزمره پرولتاریا علیه سرمایه، اتحادیه، فراگیرترین سازمان طبقه کارگر بشمار می رود، و طبیعی است که با توجه به تمرکز عظیم سرمایه در انحصارات - که تولید بعضی از آنها، از تولید بعضی از کشورهای نیز بیشتر است - و همچنین بدلیل تحول در ساختار نیروی کار، اتحادیه ها نیز دچار تحول جدی شود. بطور کلی، ملاحظات زیر را در این رابطه میتوان متذکر شد:

۱- با توجه به انقلاب تکنولوژیک و درگگون شدن ساختار نیروی کار، ساختار تولید و بیگار شدن میلیونها کارگر صنعتی، که پایه های اصلی سندیکاها برای کارگری در بین آنها بود، درجه سندیکا لیزه شدن کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، میل به کاهش را نشان می دهد. مثلاً میزان عضویت کارگران در اتحادیه ها در ۱۹۸۵ در ۳۵ درصد، در ۱۹۸۰ در ۱۵ درصد، در ۱۹۸۰ در ۱۰ درصد است.

۲- در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، نزدیک به ۷۰ درصد از نیروی کار، به بخش خدمات تعلق دارد که از درجه پائینی از شکل سندیکاها برخوردار است.

۳- انتقال به بخش خدمات، مستقیم نیست، یعنی این پرولتاریای صنعتی نیست که به بخش خدمات انتقال یافته است، بلکه عضوگیری به بخش خدمات، عمدتاً از بین زنان، که نیروی کار ارزان تری از مردان هستند، انجام می گیرد که اصطلاحاً به آن "انقلاب جنسی" یا "زنانه کردن نیروی کار" گفته میشود. لیکن بدلیل مداوم اشغال به کار در خانه، وقت کمی برای فعالیت اتحادیه ای صرف می کنند، همچنین از سنت و تجربه مبارزاتی کمتری نسبت به پرولتاریای صنعتی برخوردار هستند.

این سه عامل مهم، با افزایش عوامل تکمیلی دیگر، نظیر نیمه وقت کردن بخش قابل توجهی از نیروی کار، در میزان شکل گیری طبقه کارگر، اثر منفی می گذارد. با اینهمه، جوهر مساله را با بددرجی دیگری جستجو کرد. زیرا در مبارزه پرولتاریا، دو عامل، سرنوشت ساز است: کمیت و شکل. ساختار نیروی کار هر چه باشد، نیروی کمی آن، همواره در حال گسترش است، حتی قدر مطلق طبقه کارگر صنعتی، برغم کاهش نسبت آن در مقایسه با نیروی کار در بخش خدمات، از دهه ۱۹۵۰ تا کنون، دائماً افزایش یافته است. جدول زیر، این افزایش کمی پرولتاریای صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری را نشان می دهد.

نام کشورهای سرمایه داری صنعتی	کارگران و دستمزد بگران				طبقه کارگر			
	میلیون نفر		میلیون نفر		میلیون نفر		میلیون نفر	
	۱۹۸۰	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۱۹۵۰
آمریکا	۱۶۲	۲۵۳	۶۹/۱	۸۱/۸	۱۲۷	۲۲۱	۵۸/۱	۷۰/۸
ژاپن	۲۹	۱۰۱	۸۱/۹	۹۰/۱	۲۳	۴۶	۷۲/۲	۷۷
آلمان فدرال	۱۵	۲۲	۵۰/۲	۷۲/۲	۱۳	۲۵	۴۲/۲	۴۱
فرانسه	۱۶	۲۲	۷۰/۸	۸۶/۹	۱۲	۲۰	۴۲/۸	۲۲/۸
انگلیس	۱۳	۱۸	۶۵/۲	۷۷/۱	۱۱	۱۵	۵۸/۴	۶۷/۸
اسپانیا	۲۲	۲۲	۹۲/۲	۹۱/۱	۱۸	۲۱	۷۲/۲	۲۹/۶
کانادا	۱۳	۱۶	۶۱/۲	۷۲/۲	۱۰	۱۲	۵۳/۲	۶۲
	۴	۱۱	۷۷	۸۱/۸	۳	۸	۶۷/۱	۷۴/۲

منبع: مجله صلح و سوسیالیسم آوریل ۱۹۸۷

هنوز بخش مهمی از کارگران صنعتی، سازمان نیافته باقی مانده اند و سندیکاها برای کارگری در سرتاسر جهان، نیروی خود را بر متشکل کردن هر چه سریع تر آنان متمرکز ساخته اند. نکته بسیار مهم در رابطه با شکل های سندیکاها اینست که سندیکاها یک مرحله انتقالی را طی می کنند، و خلعت این مرحله انتقالی را که بصورت جنبشی خود را نشان می دهد، در دو محور

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعتصاب پرشکوه و پیروز کارگران صنایع الکتریکی البرز

در تاریخ یکشنبه ۱۶ اسفندماه ۶۶ کارگران صنایع الکتریکی البرز متحد و یکپارچه برای رسیدن به خواسته خود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب تا پایان روز دوشنبه ۱۷ اسفندماه ادامه داشت. کارگران پس از رسیدن به خواسته خود و ادا کردن مدیریت به عقب نشینی در مقابل اراده یکپارچه خود از روز سه شنبه ۱۸ اسفندماه اعتصاب پایان داده و پیروز مند کار خود را شروع کردند. از مدت‌ها پیش مدیریت این کارخانه به کارگران قول داده بود در پایان سال یک سهمیه مرکب از ۸۰۰ عدد کلید و پریز به کارگران بدهد. این کارخانه در سال ۶۶ شروع به تولید انواع دیگری از کلید و پریز که به البرز معروف می‌باشد، نمود. صفحه این نوع کلید و پریز نسبت به صفحه های قبلی سبک تر و مواد کمتری در آن بکار می‌رود. ضمناً مواد آن بگونه ایست که فایده اش قابل استفاده می‌باشد. یعنی صفحه خراب دوباره پودر شده و صفحه جدید تولید می‌شود. قبلاً یک صفحه حتی در صورت داشتن یک لک و یا ترک کوچک جزء ضایعات بحساب آمده و دور ریخته می‌شد. چسبون مواد صفحه های قدیمی را تاکنون در این کارخانه نتوانسته اند دوباره بصورت پودر قابل استفاده در بیاورند. بهمین دلیل با کمی بودجه صفحه کارخانه مواج با کمی بودجه در سال گذشته گردید. مواد مورد نیاز دیگری کمابیش موجود بود. این مواد زفرانسه وارد می‌شود و دلیل ساختن سهمیه ارزی سال گذشته تولیدات این کارخانه نسبت به سال قبل کاهش پیدا کرد. حتی فایده کارها قطع شد و حدود ۵۰۰ نفر از کارگران نیز با زخمی شدند. در سال ۶۶ باره اندازی دستگاه مهم که قبلاً از خارج خریداری شده بود، تولید کارخانه افزایش پیدا کرده و سود کارخانه نسبت به قبل بسیار بالا رفت. بطوریکه مجدداً فایده کارها برقرار گردید و کارگران برای انجام دادن در خانه داده می‌شد. سود کارخانه نیز به دلیل افزایش پیداکردن اولاد بدلیل اینکه در مواد صفحه با تولید پریز (البرز) صرفه جویی می‌شد. ثانیاً - کارخانه قیمت کلید و پریز را تقریباً دو برابر برگردانده بود. بدلیل افزایش مدیریت کارخانه با فرم جدید صفحه تلاش نمود تا تولید کارخانه را بالا ببرد. به بخش قالب سازی برای تشویق آنها به زدن قالبهای جدید و عده یک پایه را داد. همچنین به کارگران وعده یک سهمیه کلید و پریز را داد. که این سهمیه علاوه بر سهمیه سالانه ایست که کارگران در مهرماه قبل دریافت کردند. در بخش مونتاژ که از سال ۶۵ بدلیل

اعتراض کارگران به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مساعی کم کاری شروع شده بود همچنان بصورت ندادن حدصاب لازم (که آثارنا میوه میشود) ادامه داشت. سرپرست بخش با دادن وعده سهمیه سعی مینمود اما را از کارگران بگیرد و مرتب سهمیه کارگران وعده میداد که در صورت بالابردن تولید حق اضافه تولید و کلید و پریز به آنها ندهد. کارگران وعده میدادند که در صورت بالابردن تولید حق اضافه تولید و کلید و پریز به آنها ندهد. کارگران امید زیادی به سهمیه شان بسته بودند و بقول خودشان تصمیم داشتند. بسا پول آن چاله های زیادی را برکنند. لازم به تذکر است قیمت دولتی کلید و پریز جدید در حدود ۲۵۰۰ تومان و قیمت آزاد آن در حدود ۱۴۰۰۰ تومان بیش بینی شده است. مدتها بود که کارگران از مدیریت میخواستند تا تاریخ دادن کلید و پریز را مشخص نماید. ولی مدیریت هر بار از زنگشتن تاریخ دقیق آن خودداری کرده و فقط کارگران را به گرفتن کلید و پریز میداد و رنج می‌کرد. تا اینکه در روز شنبه ۱۵ اسفند در پایان وقت مدیریت است گفت کلید و پریز را نخواهیم داد. وی گفت که دلیل مشکل دادگاه است که برای مدیریت بخاطر دزدی بکنند پیش آمده. مدیریت نمیتواند کلید و پریز بدهد. اطلاع مدیریت سهمیه ای بدهکار نیست که مجبور باشد تحتاً آنرا بدهد. کارگران از این تصمیم خود سرانجام مدیریت به خشم آمده و از روز یکشنبه ۱۶ اسفند تصمیم گرفتند تا زمانیکه مدیریت سهمیه ندهد کار نکنند. از صبح یکشنبه اعتصاب شروع شد. همه کارگران یکپارچه دست از کار کشیدند. دستگاهها روشن نشد. در بخشهای مختلف بجای سرودهای دستگاهها صدای صحبت کارگران بگوش می‌رسید.

کارگران مشغول تبادل نظر و مشورت بودند. آنها در دستهای چند نفری دور هم جمع شده و راجع به سهمیه صحبت میکردند. در صبح یکشنبه صدای هیچ دستگاهی بگوش نمی‌رسید. بخش قالب سازی - پرسخانه - مونتاژ - تکمیل قطعات - انشکسیون و آبکاری - تعمیرات و کنترل کیفیت همه بیکار بودند. این اقدام کارگران آنقدر متحد و یکپارچه بود که حتی انجمنی ها نیز جرات کار کردن نداشتند. صبح بعضی از عوامل انجمن سعی کردند کارگران را از اعتصاب باز دارند. مثلاً بعضی از آنها می‌گفتند مدیریت مقرر است. وعده داده و عمل نکرده ولی در این شرایط کار نکردن درست نیست. بعضی دیگر میخواستند با فریبکاری چهره اصلی خود را بپوشانند. مثلاً مرتب به مدیریت است بدو بیا که می‌گفتند وظایف را در مورد اقدام کارگران

سکوت میکردند. ولی سعی میکردند روحیه کارگران را خراب کنند. بطور مثال میگفتند ممکن است مدیریت سرچ بیفتد. بهتر است پشت دستگاها بنشینیم ولی کار نکنیم. کارگران که تجربه مبارزات گذشته را با خود داشتند، میدادند که اگر پشت دستگاها بنشینند، ارتباط و تبادل نظر قطع میشود و احتمال دارد بدون رسیدن به خواسته شان اعتصاب شکسته شود. به این دلیل از کارگران در پشت دستگاها خودداری کرده و با دور هم جمع شدن و تبادل نظر کردن روحیه می‌گرفتند و هم اینکه با ازدحام خود مدیریت را بیشتر به وحشت می‌انداختند. انجمنی هاد مقابل اراده یکپارچه کارگران سعی میکردند در میان آنها تفرقه بینا اندازند. بطور نمونه کم کاری را پیشنهاد می‌کردند و میگفتند مدیریت با کم کاری زود تر خواهسته های ما را قبول می‌کند. ولی سی املاکاران کردن اعتصاب بحساب آمده و جرم است. تا پایان روزی از سرپرستان سعی کردند تا کارگران را قانع کنند که اگر شده چند عدد هم تولید کنند و پشت دستگاها بیروند. ولی کارگران همچنان از کار کردن خودداری میکردند. در این میان چه رانجمن برای کارگران بیشتر مشخص میشد. مثلاً رئیس انجمن اسلامی که شخصی بنام زندی است و ضمناً مسئول انبار هم میباشد. برای تحویل گرفتن تولید روز قبل به بخش مونتاژ مراجعه کرده و میگوید من به هیچکس کار ندادم و از هیچکس هم نمی‌ترسم و کار خود را می‌کنم. سپس شروع به بردن کارهای دیروز میکند. چند نفر از کارگران زن جلوی او را گرفته و میگویند. شما بدکارها رابه انبار برید. تا ما کلید و پریز نگیریم کار نمی‌کنیم و نمی‌گذاریم کار از اینجا بیرون برده شود. رئیس انجمن میگوید: من وظیفه ام است و مسئولیت دارم و نمیتوانم جواب بگویم. یکی از کارگران زن میگوید اگر تو نمیتوانی جواب بدهی. من بجای تو جواب میدهم. کارگران زن جلوی رئیس انجمن ایستاده و از بردن بارها جلوگیری میکنند. حتی چند نفر از کارگران بآلت با رها می‌نشینند تا کسی نتواند آنها را تکان بدهد.

چند کارگر شیر زن به محوطه حیاط رفتند و حتی کارهایی را که قبلاً انجام میدادند و بر میگرددند. این بود به انبار تحویل دهند. بر میگرددند. این اقدام کارگران زن. تحسین کارگران مرد را بر می‌انگیزاند. حتی عده ای از کارگران زن میگویند برای اینکه کاری از اینجا برده نشود. بعداً ظهر شب هم میمانیم و کوشش می‌دهیم تا نتوانند کارهایی را که ما تولید کرده ایم ببرند. کارگران آنقدر در اقدام خود مصمم بودند که رئیس انجمن در مقابل این اقدامات عقب نشینی کرده و بارهایی را که تا نیمه راه برده بودند بر میگرددند.

کارگران مرد وزن با اعتراض یکپارچه خود مدیریت و انجمن اسلامی را تچنان بوحشت

کارخانه ساپا

در رابطه با عدم پرداخت عیدی کارگران، مدیریت کارخانه طی یک سخنرانی برای کارگران اعلام نمود که علی الحساب دوهزار تومان به هر کدام از کارگران بعنوان عیدی پرداخت میشود. کارگران از این موضوع بسیار ناراحت می شوند. در اوائل اسفندماه که مدیریت کارخانه به همراه چند میهمان خارجی برای بازدید به سالنهای کارخانه آمده بود، کارگران دسته جمعی آنها را هومیکنند مدیریت از این اقدام کارگزاران بحدت ناراحت میشود ولی تا کنون عکس العملی انجام نداده است.

خبری از کارخانه مجتمع شهید کلاهدوز

در این مجتمع آلودگی محیط کار و سروصدای شدت بالاست و این امر باعث ناراحتی کارگران شده و مدیریت نیز هیچ اقدامی برای حل مشکل نکرده اند. بیشتر کارگران منتظر هستند تا عید فرا رسیده و تسویه حساب کرده بروند. در همین هفته مسئول پرسنلی در اطاق ساعت زنی کسارت افراد مسن و بعضی از جوانها را از دستشان گرفته و به آنها گفته بروید شنبه بیا شید دفتر. کارگران نیکه کارشان گرفته شده بود بحدت ناراحت بودند. کارگران دیگر میگفتند حتماً میخواهند آنها را اخراج کنند، بی نهایتاً حد اقل صبر میکردند تا عید، بعد هر کاری میخواهند بکنند، می کردند.

پیروزی کارگران در حمایت از همکاران اخراج شده

میگویند که حال مدیریت دلیل قانع کننده ای دارد و میثاقی که در شرایط جنگی اینکسار می بایست صورت میگرفت، آن روز کارگران به سر کار میروند.

شورایسب نامهای به اداره کار نوشته و قضیه را شرح میدهد و همچنین اضافه میکند که هر چه سریعتر اقدام کنند، چون ممکن است مسئله ای که در کفش ملی بوجود آمد در اینجا نیز تکرار شود. اداره کار نیز نماینده ای روانه میکند و در جلسه ای که بین مدیریت و شورای اسلامی و نماینده اداره کار برگزار می شود، مدیریت با فشار میگوید که این کارگران بایستی اخراج شوند که با مخالفت اعضاء شورا مواجه میشود. سرانجام با بازگشت ۱۱ نفر از کارگران به سرکار موافقت میشود ولی به یکی از کارگران اجازه داده نمیشود که به سرکار بازگردد. اما آن ۱۱ کارگر میگویند تا این همکاران سرکار نیاید ما نیز سرکار نمیرویم، که شورا میگوید شما سرکار بروید اما آن کارگران نیز بعد از طی مراحل قانونی سرکار با میگردانیم. بعد از مدتی این کارگران نیز سرکار را میزکند.

مرکت تولیدی رز (گروه صنعتی رنا)

روز چهارشنبه ۱۸ آذر ماه وقت پایان کار، مدیریت به تعدادی از کارگران این کارخانه (۱۲ نفر) ابلاغ میکند که با بیستی روز پنجشنبه برای اضافه کاری حاضر شوند. این در حالی بود که عده ای از کارگران کارت خودشان را زده و از کارخانه بیرون رفته بودند. این اضافه کاری بخاطر سفرای بود که سیاه داده بود. روز پنجشنبه ۱۹ آذر هیچکدام از این کارگران سرکار نمی آیند. روز شنبه ۲۱ آذر ماه وقتی آنها سرکار می آیند می بینند مدیریت کارتشان را برده است. بقیه کارگران از این مسئله اطلاع پیدا میکنند و سرکار نمی روند. آنها میگویند این کارگران نیز با بدبختی سرکار می آیند و حتی تصمیم میگیرند که بروند و مدیریت را بزنند. که شورا مانع شده و مدعی میشوند که کارگران از شورا اجازه میخواهند تا بروند و مدیریت را بزنند. ولی شورا میگوید ما اجازه نمیدهیم، این کارشان قانونی نیست و اینکه مدیریت دنبال بیانه میگردد و حواله لایحه را بدست آورده و میخواهد کار خود را بکند. همچنین شورا

گروه صنعتی ملی؛ انتخابات هیئت مدیره تعاونی مصرف

تمام این فضاها اکثریت کارگران انتخابات را تحریم کردند و آنها می گویند که شرکت کردند اکثر آن در حضور تجمعی ها، شورا و مدیریت بدون اینکه چیزی بنویسند رأی سفید آنقدر زیاد بود که ناظرین را وادار به دخالت میکرد. در یکی از قسمتهای رأی گیری تعدادی از کارگران رأی سفید را با کرده و در صندوق نریختند، که آنجمن اسلامی دخالت کرده و کارگران در مقابل طرح کردند که ماکسی را نمی شناسیم که رأی دهیم، آنجمن میگفت اگر کسی را نمیشناسید، پس رأی سفید را در صندوق بیاندازید، و کارگران می گفتند: آنوقت شما اسم هر کسی را که میخواهید در آن می نویسید!

بدنبال تمفیه کارکنان، کارگران دسته دسته به مدیریت، آنجمن و شورا مراجع می کردند و علت آنرا جویا میشدند حتی در موارد متعددی درگیری های پراکنده ای نیز بوجود آمد، زیرا کارگران میدانستند که شرط تا شیدا زانستب ارگانهای فدک رگری، پشت کردن به منافع کارگران است.

در کارخانه کفش فارس و کفش آزاده هنگامیکه مسئولین رأی گیری وارد شدند کارگران آنها را هوانگهی هم دیگر توانستند ۹ نفر را بعنوان کاندیدای مشترک در سطح گروه صنعتی ملی انتخاب کنند. کارگران میگفتند که با گذشتن طرفداران مدیریت در تعاونی خوردند و بردند، حالانوقت حزب اللهی هاست که چیزی باقی نخواهد گذاشت تا بکارگران برسد.

عمومی گروه صنعتی طی اطلاعیه ای کاندیداهای تمفیه شده را کنار گذاشت و اساساً ۳۵ نفر را که اکثر آن از انجمن اسلامی یا اعضاء شورای اسلامی بودند، معرفی کردند. بدین ترتیب معلوم شد که هدف اصلی منحل کردن مرحله اول انتخابات چه بوده است. وزارت کار، انجمن اسلامی و شورای اسلامی با این توطئه افرادی را که با این نهادها فدک رگری رابطه ای نداشتند تمفیه کردند. در اطلاعیه مذکور آمده بود که بدلیل وضعیت ویژه گروه صنعتی نمی توانیم همه کارگران را در یک محل جمع کنیم، بنا بر این در همه شرکتیای گروه صنعتی بصورت جداگانه دوهمزمان انتخابات انجام خواهد شد. ضمناً در اطلاعیه قید شده بود که از هر شرکت تعدادی جهت نظارت به محل مرکزی شما رش آراء فرستاده شود و این افراد اعضا انجمن اسلامی و یا شورای اسلامی باشند. نکته دیگر اینکه گزارش هیئت مدیره قبلی بصورت کتبی اعلام خواهد گردید و با لایحه تمام مدیسسه ها در خدمت سازماندهی انتخابات فرمائی، فرستادن جاسوسهای اسلامی برای هیئت مدیره و جلوگیری از تشکیل مجمع عمومی بوده است. در جریان برگزاری انتخابات در کارخانه های مختلف گروه صنعتی از تجمع کارگران جلوگیری کرده و آنها را در دسته های ۱۵ تا ۳۰ نفره به رستوران و یا به کارگزینی برده و کارت آنها را سوراخ کرده و سپس برگ رأی میدادند و فضای رأی گیری کسلاً ملایباً خفقان توأم بود. انجمنی ها، شورای اسلامی و مدیریت بالای سر رأی دهندگان ایستاده بودند، اما با

روز ۱۸/۱۲/۶۶ انتخابات تعاونی های مصرف گروه صنعتی ملی جهت تعیین هیئت مدیره مرکزی برگزار گردید. تحت فشار، زور و فریب دست اندکاران فقط توانستند ۱۳ هزار کارگر کمتر از ۶ هزار نفر را وادار به شرکت در انتخابات کنند و اکثریت کارگران انتخابات نامنویسی را تحریم کردند. نتیجه انتخابات خودیبا ننگر بی اعتمادی کارگران شرکت کننده به کاندیدها بود که معرفی شده بودند. نفر اول کمتر از ۱۵۰ رأی و نفر آخر هیئت مدیره ۱۰۷۵ رأی آورد. البته سه ماه قبل، که مجمع عمومی نوبت اول تعاونی برگزار گردید، کمتر از ۵۰ نفر شرکت کردند و در ۱۵ روز بعد یعنی در مجمع عمومی دوم بعضی از کارخانه های وابسته به گروه صنعتی ملی تعدادی از افراد مورد اعتماد کارگران کاندید شده و کارگران به این جهت کوشش زیادی کردند تا ساعت پایان کار حضور داشته باشند زیرا انجام انتخابات را عمداً با این ساعت موکول کرده بودند تا کارگران نتوانند در مجمع عمومی شرکت کنند. اما با اینهمه انتخابات با همکاری وزارت کار، انجمن ها و شوراهای اسلامی منحل اعلام گردید. علت این بود که افراد شرکت کننده مورد قبول انجمن و شورا نبودند. در همانوقت هم اعلام نمودند که کاندیدها برای نوبت بعدی خودشان را معرفی کنند و کارگران نیکه در دور اول کاندید شده بودند، با زحمات در انتخابات خود را کاندید نمودند که اینبار تعداد کاندیدها به ۲۰ نفر رسید. تا اینکه پس از سه ماه، در تاریخ ۶۶/۱۲/۲ وزارت کار و روابط

گزارش از گروه صنعتی بهشهر

کلاسهای سرپرستی

تشکیل کلاسهای سرپرستی بصورت فشرده و بمدت سه هفته و روزی ساعت انجام گرفت که از جمله اقدامات ضدکامرگری رژیم اسلامی وزارت کار علیه کارگران است. در این کلاسها معلمی از طرف وزارت کار برای آموزش سرپرستها معرفی شده طی این مدت جزوای آموزشی در اختیار آنها قرار داد. محورهای جزوای از این قرار است: آشنايي با روحیات کارگران، آشنائی کامل با خواستههای آنان، چگونگی ایجاد دوستی و نزدیکی بیشتر با آنان، استفاده بیشتر از آنان جهت تولید بیشتر، شکوفائی و رشد آنان جهت اکتفایات جدید تولیدی، مراقبت و تشویق کارگران جهت نگاهداری از دستگاها و لوازم برقی، در پایان این جلسات امتحانی نیز از موارد آموزش داده انجام میگرفت و کسانیکه نمرات خوب آورده بودند از یک روز تا سه روز به آنها مرخصی داده و کارهای تشویقی از طرف اداره کار رفته آنها داده شد.

انتخابات شورای اسلامی کار

از کل کارکنان کارخانه ۲۷ نفر از واحد های مختلف کارگری و کارمندی که تعیین شدند، هیئت نظارتی که از ۲۲ نماینده انجمن اسلامی و بسیج کارخانه و ۲ نفر از طرف اداره کار و وزارت صنایع سنگین تشکیل شده و با بهتراست بگوئیم کارگران تشکیل شد، آنها فقط با ۱۳ نفر از کارکنان موافقت کردند و این کار را با زحمتی بسیار و تفتیش عقاید مفصل انجام گرفت که عمدتاً کسانیکه قبول نداشتند و فاداری خودشان را در خدمت به منافع کارگران و جاسوسی بر ضد کارگران اثبات کرده بودند، در انتخابات فرمایشی و تحمیلی ۵ نفر بعنوان اعضای ثابت انتخاب شدند که از اعضاء شورای اسلامی سابق و بسیج کارخانه بودند، این است انتخابات بسبب رژیم اسلامی که منفورترین عناصر را بعنوان نمایندگان کارگران جا میزنند.

عجله کارفرما در رسمی کردن کارگران موقت!

بعد از استفاده اولین گروه از کارگران موقت در اسفند ۶۶، از طرف مدیریت عنوان شده بود که بر حسب تاریخ اشتغال بکار، کارگران را استخدام رسمی می کنیم که شامل ۲۰ نفر از کارگران موقت (قبل از سال ۶۲ شروع بکار کرده بودند) شد. حقوق ثابت این گروه بر مبنای طرح طبقه بندی مشاغل تنظیم شد. بدنبال رسمی شدن این گروه بعد از ۵ سال (که البته خوبست از کارفرما سؤال شود چرا این همه عجله؟!)، سایر کارگران جهت رسمی شدن چه بصورت گروهی و یا انفرادی بسمت مدیریت مراجعه نموده و خواهان برآورده شدن خواسته شان شدند. مراجعات مکرر به مدیریت و شورای اسلامی همواره با جرح و بحث همراه بود. در نتیجه، مدیریت مجبور شد در تیرماه ۶۶ گروه دوم در اسفندماه ۶۶ گروه سوم را رسمی کند، ولی در حال حاضر هنوز کارگران استخدامی سال ۶۴ رسمی نشده اند و بصورت موقت مشغول بکار هستند و نیز اعتراض با بیوضیعت ادامه دارد.

کارگران علیه جنگ

خود را پس گرفت ولی چندی بعد بصورت غیر رسمی در مورد برداشت ۳ روز حقوق کارگران در سه ماهه آخر سال زنده میگرد که فضا را برای طرح آن مناسب نمی دید. سرانجام پس از نامید شدن از کمک کارگران به جبهه ها اعلام کردند که مدیریت با موافقت کرده است سه روز از مرخصی سالانه کارگران را خریداری و پول آنرا بحساب جبهه ها واریز نماید. لازم به یادآوری است که اعزام به جبهه ها تاکنون در حد بسیج و بصورت داوطلبانه انجام گرفته است.

کمک میخواستیم صریحاً جواب رد میدهند، ما اینهمه عده ای دیگر از انجمنی ها با پروتستی تمام می خواهند اینکار را ادامه دهند. در نیمه دوم سال ۶۶ مدیریت و شورای اسلامی هیئت نظارتی در کارخانه تشکیل دادند تحت عنوان "ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ" و از کارگران خواستند تا پایان سال ۶۶ یک پنجشنبه تعطیلی در مساجد را بعنوان کمک به جبهه ها سرکار بیاورند، این طرح از جانب کارگران مورد اعتراض قرار گرفت و هیئت وقتیکه روحیه اعتراضی کارگران را مشاهده کرد برای اینکه به حرکتی بزرگ تبدیل نشود طرح

جنگ ارتجاعی همواره بردوش کارگران سنگینی کرده و بدنبال اعزامهای اجباری قربانیان زیادی را از طبقه کارگر گرفته است. جنگ هر روز در راه اول جان کارگران و در وهله دوم نان سفره کارگران را مورد تجاوز قرار میدهد. مخالفت و اعتراض کارگران به برداشت اجباری از حقوقشان برای کمک به جبهه ها با شکال مختلف بوده است بطوریکه بین انجمنی ها اختلاف بوجود آمد. عده ای میگویند: "وقتی از کارگران

کارخانه پروفیل نیمه سبک

در بهمن ماه یک آگهی توسط عامل رژیم ضدکامرگری بیدوار زده میشود که از کارگران می خواهند به جبهه ها بگروند از حقوق خود را کم کنند و متعاقب آن فرمی در اختیار قسمت های مختلف قرار میگیرد که در آن رفتن به جبهه، کار تخصصی در کارخانه سپاه یا پرداخت کمک مالی به جبهه ها در مقابل کارگران گذاشته میشود. کارگران در مقابل تمام درخواستها که کمک به جبهه ها بود خط تیره میکشند. عامل رژیم برای مرعوب ساختن کارگران میگویند با یستی مدرکی بدهید که ما حاضر به پرداخت کمک نیستیم. کارگران متنی تهیه می کنند که بعلت وضعیت نامناسب مالی قادر به پرداخت کمک نیستند و با امضاء بیش از ۷۰۰ کارگر برای مدیریت فرستاده میشود. مدیریت که با تحریم کمک به جبهه توسط کارگران روبه رو میشود از آن آگهی را از طرف خود تکذیب می کند و بدنبال آن شورا و انجمن اسلامی هم با مشاهده مقاومت کارگران خود را کنار میکشند. اما با این وجود هنگام دریافت حقوق، کارگران متوجه میشوند که بگروند از حقوقشان را کم کرده اند. اکثریست کارگران کارخانه نسبت به این اقدام اعتراضی کرده و پولشان را پس میگیرند.

بیا وریم ولی دستمزدها مثل گذشته خواهد بود. کارگران در مقابل اعتراض کرده و اظهار داشتند که "شما بخیال خودتان خیلی زرنگ هستید و کارگری سرش نمیشود و هر برتا مه ای برای می چینی تا حق او را پایمال کنید و سود بیشتری بجای خودتان بریزید. شما چه خیال کردید، ما فریب این حیل شما را نمیخوریم و قبول می کنیم که شما گروه ما را کم کنید؟! این کارخانه قانون ندارد، فردا بکنفردیگر مدیریت میخواستیم که گروه شما دستمزدها بدهد، یکی از کارگران گفت من ۲۵ سال است کارگری کرده ام، موها بمراد آ سیاب سفید نکرده ام، شما دست بپوش را گرفتید که پس نیفتید، بجای اینکه ما را به قسمتی آوردید که هوا بیست و آلوده و شرایط کار سخت تر است، دستمزدها را از حقوقمان بزنید، شما می خواهید با این برتا مهتان ما درخواست افزایش دستمزدها نکنیم؟ ما بمیل خود با این بخش نیا مدیم اگرنا را حست هستیم ما سرکار قبلی ما میرویم. مدیریت وقتیکه با مقاومت کارگران روبه رو میگردد مجبور میشود که عقب نشینی کند.

کارخانه ایران یاسا

انجمن اسلامی کارخانه از تاریخ ۶۶/۱۲/۱۵ بمدت سه روز بطور مرتب بوسیله بلندگو اعلام می کرد که کارگران برای اعزام به جبهه در تاریخ ۶۶/۱۲/۱۸ ثبت نام کنند و آخرین مهلت هم تا پایان وقت اداری روز ۶۶/۱۲/۱۷ می باشد. با بخش این اطلاعیه کارگران ایادی رژیم را به مسخره گرفته و میگفتند "در این روزها که تهران مورد حمله موشکی قرار گرفته و جنگ داغ شده است می خواهند از این فرصت استفاده کنند و کارگران را به کشتارگاه بفرستند." کارگران بطوریکه پارچه اعزام به جبهه ها را تحریم کردند و برخلاف گذشته حتی ایادی انجمن اسلامی هم حاضر نشدند ثبت نام کنند.

اخیراً در این کارخانه عده ای از کارگران بخش دستکش را به بخش تیوب منتقل کرده اند. بخش تیوب هوای بسیار آلوده ای دارد که از نظر بهداشتی برای سلامتی کارگران مضر است. مدیریت کارخانه کارگران را خواسته و میگوید که گروه شما ۹۰۰ میباشید در حالیکه کارگران این قسمت گروه هستند میخواستیم گروه شما را با این

پیروزی مبارزات مردم زحمتکش قلعه حسن خان

تا اینکه در مرداد ماه ۶۴ و قاف همراه با کمیته، شهرداری، شهر باغی، زاندا رمی و دیگر مزدوران شبانه به محله قاطی حمله بردند و بیش از ۸ خانه را ویران نمودند که این اقدام مزدوران رژیم باعث شورش قهرمانان اهالی قاطی قاسمی گردید و مردم قلعه حسن خان هم از آنها حمایت کردند. بعد از شورش مردم خواهان رسیدگی به این مسئله شدند و مسئولین شهرک ویژه به شورای محلات فشار آوردند تا وضعیت زمینها روشن شود. در سال ۶۴ بعد از شورش مردم شهرک قلعه حسن خان شکایتی به دادگستری تهران داده شد و از این طریق خواهان رسیدگی به وضعیت زمینها گردیدند. این شکایت تا تاریخ ۶۶/۱۱/۱۷ در جریان رسیدگی قرار داشت که در این تاریخ دادگاه نتیجه بررسی خود را اعلام نمود و گفت زمینهای شهرک قلعه حسن خان مال مردم آن شهرک می باشد و جز زمینهای شهری بحساب می آید. و تنها زمینهای اطراف بهشت فاطمه که از میرنکار به اوقاف رسیده متعلق به اوقاف می باشد. مردم از اینکه با مبارزه خود مسئولین را وادار به عقب نشینی کرده و توانستند جلوی چپاول مزدوران را بگیرند خوشحال بودند. شایع است که این شهرک جزو شهرکهای تهران محسوب شده و دفترچه خواروبای رنیز از تهران به آن داده خواهد شد. و قرار است تا چند ماه دیگر شهرداری تهران در این شهرک استقرار یابد. با این ترتیب تعارضات بیندگسی فرمانداری کرج نیز از شهرک قلعه حسن خان برچیده خواهد شد.

زمینهای قلعه حسن خان در دهه ۵۰ به شکل زمینهای زراعی بود که در دست زمیندارانی بنا به میرشکار حسن خان - گرانما به ... بود. این زمینداران زمینها را به پولداران دیگر بنا به ایرج خان - لطفی - فریدون خان - تیموری ... فروختند. آنها نیز زمینها را تفکیک کرده و به مردم به قیمتهای مختلف از متری ۴۰۰ الی ۱۰۰۰ تومان فروختند. البته میرشکار مقدار ازمین خود در گوشه ای از قلعه حسن خان، معروف به بهشت فاطمه را به اوقاف وقف نمود و بقیه را به پولدارها فروخت. مردم را نرسیده از روستا برای سکونت در خانه شهرها با فروش وسایل زندگی به خرید زمین برای ساختن خانه یک اطاقی اقدام نمودند. اغلب خانه ها در مساحت ۱۴۰ الی ۷۰ متر مربع می باشد. در سال ۶۴ تعدادی از زمینداران بنا به ایرج خان - فریدون خان و لطفی برای سرکشی کردن مردم و گرفتن پول زور از مردمی که زمین خریده بودند با اوقاف دست به یکی کرده و گفتند ما زمینهای قلعه حسن خان مسال اوقاف است. اوقاف هم اعلام نمود ما زمینها می که مردم در آن سکونت گزیده اند غصبی است و نما خواندن در آن خانه ها حرام است و می بایست برای شرعی کردن زمین به اوقاف آمده تا قراردادی بین صاحب ساختمان و صاحب زمین یعنی اوقاف بسته شود. و هر ساله با بیت اجاره زمین میلی پول پرداخت شود. لازم به یاد آوری است که ایرج خان و فریدون خان از گردانندگان اوقاف قلعه حسن خان می باشند. مردم بی توجه به دستور اوقاف حاضر به پرداخت باج سیل نشدند.

جنایت پاداران

در روستای "زمینکان"

در اوایل اسفند ماه سپاه پاداران جنایتکار رژیم، با شنیدن گزارش جوسان خودفروش، مبنی بر حضور یکی از عناصر "شورشی" در روستای "زمینکان" از توابع کنارک، به این روستا هجوم می برد و کاملاً ملامت سرهانش می کند. بلوچ مزبور که وسیله ای برای مقاومت نداشت، اقدام به فرار میکند، اما وحشیانه به رگبار گلوله بسته می شود و در زخمی می سیرد. لازم به تذکر است که زمینکان روستا نیست که اهالی آن اکثراً مخالف و ناراضی رژیم جمهوری اسلامی هستند و تقریباً حالت "شورشگری" دارند.

و در جماع بین المللی رسوا گشته است که دیگر نمیتوان با غنومعدودی از زندانیان عادی، آنرا پنهان نمود. مردم ما خوبی میداند که غنومعدودی عده ای قاچاقچی و معتاد (بدون اینکه شغل مناسبی برایشان فراهم شود) تنها برای خالی کردن زندانها و پیر کردن آنها از انقلابیون و مبارزین می باشد. اینست معنای واقعی غنومعدود زندانیان توسط خمینی جلال.

معنای غفوزندانان

در رژیم اختناق

بلندگوهای تبلیغاتی رژیم در روز ۵ اسفند ماه خبر میدهند که بر طبق فرمان خمینی مبنی بر غفوزندانان، بیست و دو نفر، تعداد ۱۰۵۴ نفر از زندانیان دادستانی "انقلاب اسلامی" در شهرهای زاهدان، زابل، ایرانشهر و جاپا مورد غنومعدود قرار گرفته و آزاد شدند. همچنین تعداد ۳۴۴ نفر از زندانیان محکومیتشان تقلیل یافت. این زندانیان عموماً به جرائم عادی نظیر قاچاق مواد مخدر و ... دستگیر شده بودند و عموماً مرسی می به ندرت در میان آنان دیده می شود. بر اساسی در کشوری که بر جوبه های داروسر نیزه های خونسنگین داده شده و حکومت مستبد و رژیم فاشیستی و ترور و مصادفای خمینی حمام خون در جبهه ها و شکنجه کاها برپا نموده است، چگونه میتوان انتظار داشت که زندانیان کمونیست و مبارز که تنها جرمانه دفاع از حقوق خلق و عقاید خودشان است، آزاد شوند. مگر همین چند مدت پیش نبود که تعداد زندانیان اوین بیش از ۹۰ زندانی کمونیست و مبارزان عدا می شدند.

چهره جنایتکار رژیم آنچنان در ایران

اخباری از بلوچستان از کارهای راه شماره ۲۲ به نقل

با ندجنایتکار خونین سرگردگسی محمدخان میرانشاری، که از امیران لیستها و دول ارتجاعی پول و امکانات تسلیحاتی در مقابل عملیات نظامی در بلوچستان، دریافت میدارند، با ردیگر جنایت پیشگی خود را نشان دادند.

اخیراً یکی از فرماندهان این با ندجنایتکار بنام "علی مبارکی" با افرادش در جاده "سربساز" دست به کشتار روحیانه و سنگین مردم بیگناه بلوچ زدند. بدین ترتیب که به اتوبوس حامل مسافران عادی تیراندازی میکنند که در نتیجه این جنایت نفرت انگیز ۴ نفر مسافر عادی در دم کشته و ۸ نفر دیگر زخمی میگرددند. البته این اولین جنایت این باند، که ادعای "مبارزه" مسلحانه بر علیه رژیم و کسب خودمختاری "را دارند، نیست بلکه در گذشته نیز هماهنگاً در اخبار نشریات تشکیلاتی منعکس است، دست به قتل راننده های بیگناه تریلیها و تانکرها زده اند تا بدین طریق با ایجاد سرومد و هیا هووچنگال تبلیغاتی "مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم" پول هر چه بیشتری از آربابان خود دریافت نمایند.

بسیمر که با مبارزات روزمره شده های زحمتکش خلق کرد، در تقویت دمکراتیسم انقلابی جنبش خلق نقش مهمی دارد که با بد مورد توجه قرار گیرد.

سازماندهی اشکال منفی سیاسی مقاومت توده ای در شهرها و روستاها و سوزنه توجه به سازماندهی مبارزات توده ها در شهرها و ایجاد شکل های توده ای متناسب برای جلب همه زحمتکشان به صفوف مبارزه انقلابی نیز از ضروریات تعمیق ورا دیکار لیزه نمودن مبارزه انقلابی خلق کرد در جهت سرنگونی رژیم ولادت فقیه است.

تصحیح انحرافات حزب دموکرات در این بوجوه که از ارکان حیاتی و بنیادی دموکراتیسم انقلابی است، آن رسالتی است که اکنون بعهده رهبری انقلابی است. به امید آنکه رهبری انقلابی در انجام این وظیفه در راستای احیای سنن انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران قاطعانه گام بردارد.

دنباله از صفحه ۲۲

انشعاب در حزب دمکرات ...

ظرفیت پذیرش حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران را ندارند. در ایران سرمایه داری تنها طبقه کارگر مدافع دمکراسی پیگیر است و متقابلاً سوز و آزی بنا بر ماهیت طبقاتی ضد انقلابی اش نه فقط نمی تواند مدافع حقوق دمکراتیک خلقهای ایران باشد بلکه با همه قوا به مخالفت با آن برخاسته و برخاسته است. توجه به مطالبات کارگران، تهیدستان و زحمتکشان خلق کرد از موضع پیگیر و دمکراتیک نیز از الزامات اجتناب ناپذیرا اتخاذ یک سیاست را دیکار در جنبش انقلابی خلق کرد است. این مطالبات باید کلیه حوزه های اجتماعی و سیاسی را فرا گرفته و موجب جلب هر چه بیشتر زحمتکشان کرد که در شرایط حاضر ستون فقرات مقاومت انقلابی هستند به صفوف مبارزه فعال انقلابی گسردند. همچنین تلاش برای تحکیم هر چه بیشتر پیوند مبارزه مسلحانه و رزمندگان

انشعاب در حزب دمکرات و اعلام مواضع حزب دمکرات کردستان ایران «رهبری انقلابی»

است. تصحیح این وجوه از انحرافات امری است که مسلماً با بدموردتاً نیستند کمونیستها و انقلابیون راستین در ایران باشد. این وجوه عبارتند از: بازاری میانی فدا میریالیستی در حزب و طرد سیاست‌ها و مانورهای راستگرایانه در مقامات با محافل امپریالیستی و ایوزیسیون فدا انقلابی و استبداد و کوشش در راه استقرار روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی، مترقی و حزاب و سازمانهای مترقی و آزادیبخش... تصریح میانیستی فدا میریالیستی مبارزه مسلما یکی از پایه‌های ترین شرایط تعهد به دمکراتیسم است. رهبری انقلابی این اصل را در مدار اعلام مواضع خود قرار داده و بدین ترتیب سیاست‌ها و مواضع طلبانه نسبت به امپریالیسم را که در دوره پس از کنگره ششم حزب حاکم شده بود محکوم نموده است. وجه دیگر مبارزه جدی با سرمایه داری جهانی نزدیکی و اتحاد با پروولتاریای پیروز مندرجهانی یعنی اردوگاه سوسیالیستی است. در اعلام مواضع رهبری انقلابی بدرستی برای این وجه تکیه و تاکید شده است.

مبارزه جدی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تاکید بر ادا مسه و گسترش مبارزه مسلحانه و نفی سیاست سازشکارانه و مذاکره جویانه در برابر رژیم جمهوری اسلامی، از نکات مثبت این اعلام مواضع است. رهبری انقلابی هرگونه توهم پراکنی درباره ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و اصطلاح امکان سیدایش جناحهای واقع بینانی که ممکن است به ذره‌ای از درخواستهای دمکراتیک زحمتکشان ایران کردن نهند را محکوم ساخته است.

اعلام تلاش در جهت تشنج زدانی با سازمان‌های منطقه‌ای از نکات مثبت دیگر مواضع اعلام شده در بیانیه است. در بیانیه بطور ضمنی به امکان صلح با کومه‌له اشاره شده است، اما در اقدامات بعدی، رهبری انقلابی با اعلام صلح یکجانبه در قبال جنگ داخلی با کومه‌له کاملاً مثبت و ارزنده‌ای به پیش برداشت. این اقدام مسلماً شرایط برای پایان دادن به جنگ خانگی زیانبار بین حزب و کومه‌له را هرچه بیشتر مستعد ساخته است.

حذف مطالب و موضوعات انحرافی و ارتجاعی که بر اثر گرایش غیردمکراتیک جناح حاکم در برنیه و اساساً به حزب وارد شده است، وجه اخیر نوید ملاحظاتی برنیه‌های و اساساً به‌های حزب دمکرات را در رجعت به سنن انقلابی و دمکراتیک آن میدهد. طبیعتاً این امر می‌تواند از طریق طرد نظریه انحرافی «سوسیالیسم دمکراتیک» انجام پذیرد و به تعیین تکلیف قطعی با انحرافات فوق الذکر در برنیه حزب منجر شود.

بندهای دیگر اعلام مواضع بیانیه رهبری انقلابی به دمکراتیزه نمودن زندگی درون حزبی، طرد آئین کیش شخصیت، جذب مجدد کارکنان، اعضا، و پیشمرگان که بر اثر انحرافات یا دشمنی مخوف حزب را ترک نموده‌اند اختصاص یافته است که همگی از ملزومات دمکراتیزه ساختن حیات درونی حزب است.

مواضع اعلام شده رهبری انقلابی و اقدام ارزنده آن در اعلام صلح با کومه‌له سرآغاز حرکت مثبت و امیدبخشی است که با بیدار کردن گسترده تر و فراتر به بالایش کامل حزب دمکرات از انحرافات رفرمیستی و سوسیالیست - دمکراتیک تسری یابد. در این مسیر مسلماً تا کید بر پیوندنا گسستنی جنبش انقلابی خلسق کرده با جنبش طبقه کارگر ایران نقش بسیار کلیدی دارد. اگرچه در بیانیه رهبری انقلابی از پیوند جنبش انقلابی خلق کرد با جنبش سراسری یاد شده است اما این هنوز کلی و تاکیدی است. واقعیت این است که در جنبش سراسری دو نیروی محوری در برابر رژیم جمهوری اسلامی صف‌آرایی نموده‌اند. طبقه کارگر و اپوزیسیون بورژوازی. تجربه مبارزه انقلابی در دوره پس از قیام این حکمراشبات کرده است که در ایران امروز جنبش طبقه کارگر و رگروحا میسان و طرفداران آن بطور قاطع و بی‌گیرا از جنبش انقلابی خلقهای ایران دفاع می‌نمایند. همه فراکسیون‌های رنگارنگ بورژوازی در مخالفت با این درخواست دمکراتیک بنیادی همداستانند. تجربه شورای ملی مقاومت نیز در این زمینه بسیار آموزنده است. مجاهدین نیز می‌توانند به فراکسیون سراسری بورژوازی ایران با تمام موجودیت خود در عمل ثابت نموده‌اند که هیچگاه

بیانیه منتشر شده از سوی حزب دمکرات کردستان ایران «رهبری انقلابی» پس از کنگره هشتم بین حزب، نشا نگریکی ز مهم‌ترین تحولات تاریخ چهل و چند ساله حزب دمکرات در سراسر دوران مبارزاتی خود و بویژه تاریخ پس از قیام بهمن این حزب می‌باشد.

در آستانه قیام بهمن، حزب دمکرات کردستان ایران که دارای سابقه طولانی مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی بود سرعت به بزرگترین حزب توده‌ای کردستان ایران مبدل شد. از همان آغاز کارکرایشات گوناگونی در حزب دمکرات در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. طرفداران نظریه سوسیالیسم دمکراتیک، طرفداران حزب توده به رهبری غنی بلوریان و گرایش انقلابی - دمکراتیک.

سیاست حزب توده سیاست خیانت با تسلیم طلبی در برابر رژیم ارتجاعی و فدا انقلابی جمهوری اسلامی بود. این حزب خیانت و سازش، پس از شکست یورش وحشیانه رژیم فاشیست به کردستان در مرداد ۱۳۵۸، از زبان دبیر اول حزب نورالدین کیا نوری سیاست حزب پرچم سفید را در قبال حزب دمکرات آشکارا ساخت؛ تشویق به تسلیم و ترک جنگ انقلابی خلق کرد علیه رژیم خلق ستریز فقه‌ها. اما با وجود اعتقاد عمومی جنبش انقلابی خلق کرد، حضور جناح انقلابی حزب و علیرغم تزلزلها و مواضع طلبی‌ها، جناح دیگری را رست این سیاست با این بست روبرو شد. اما حزب توده سیاست خیانت خود به جنبش انقلابی خلق کرد را از طریق ایادی خود دنبال نمود. با تدبیر بلوریان در داخل حزب دمکرات و رهبران خائن اکثریت در ارتباط با جنبش چپ کردستان ما موران اجبرای این سیاست فدا انقلابی بودند. انشعاب جناح بلوریان از حزب دمکرات که قصد آن درهم شکستن این حزب بود با انزوا و روسوای گام‌ها روبرو شد و تنها تعداد انگشت شماری از وزندگان سیاسی به این انشعاب پیوستند. خروج اکثریت از جنبش انقلابی خلق کرد و تسلیم اسلحه به رژیم فقه‌ها نیز تنها نتایج این سیاست خیانت به جنبش انقلابی را نصیب سردمداران آن نمود.

خیانت توده‌ایها و بویژه توطئه شکست خورده با تدبیر بلوریان بهترین زمینه را برای رشد گرایشات طرفداران «سوسیالیسم - دمکراتیک» فراهم نموده و در حقیقت آب به آسیاب سوسیالیست - دمکراتی ریخت. این گرایش توانست در کنگره ششم حزب علیرغم اکثریت بسیار ضعیف خود را غالب نماید. بیامده‌های این مثنی، انحرافات دمکراتیسم انقلابی در این زمینه‌ها بود: تزلزل در مبارزه قاطع برای سرنگونی رژیم فقه‌ها و امید بستن به امکان استحاله و رسیدن به توافقاتی با جناح «واقع بین» رژیم بر سرخواست خود مختاری. هر اسازا اختلاف با طبقه کارگر و تلاش برای نزدیکی و اختلاف با بورژوازی لیبرال، انکار وجود طبقات در جنبش انقلابی خلق کرد و در نتیجه چشم‌پوشی از طرح و دفاع از درخواستهای انقلابی و ادیکال کارگران، تهدیدستان و زحمتکشان کسرد، مطلق کردن نظام مگر و وظرفه رفتن از سازماندهی توده‌ای و تحقیر آن، توسل به اقدامات ضد دمکراتیک در قبال نیروها و سازمانهای سیاسی موجود در جنبش انقلابی خلق کرد که با رزترین نمونه آن با فشاری حزب برتدا و جنگ خانگی با کومه‌له بود. رها ساختن مشی اتحاد سترتیک با اردوگاه سوسیالیستی و تلاش برای سازش با محافل امپریالیستی و پیوستن به انترناسیونال سوسیالیست در عرصه بین‌المللی و بالاخره نقض موازین دمکراتیک زندگی حزبی در راستای سرکوب جناح انقلابی، سلب حق تبلیغ و ترویج و اشاعه نظرات برای این جناح و تصفیه و سرکوب تدریجی طرفداران آن.

فنا مده بین کنگره ششم تا هشتم شاهد تضعیف روزافزون سیاستهای دمکراتیک حزب دمکرات، تقویت انحرافات راستگرایانه یاد شده در کلیه حوزه‌ها، طرد، تصفیه و سرکوب جناح انقلابی و عناصر آن و در یک کلام دوری جستن هرچه بیشتر حزب دمکرات از سنن انقلابی و دمکراتیک و با له خود بود.

در کنگره هشتم حزب، مخالفین مشی حاکم بصورت سازمان یافته به مخالفت با مجموعه سیاستهای حاکم بر حزب برخاسته و جداگانه خود را طی بیانیه‌ای پس از برگزاری کنگره هشتم حزب اعلام داشتند. بیانیه شامل مجموعه‌ای از اعلام مواضع است که با رشته‌ای از انحرافات حاکم بر حزب دمکرات به مخالفت برخاسته

بقیه در صفحه ۲۲

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

جنبش کارگری در مقابل با سرمایه

در اروپا

د نیاله از صفحه ۱۷

انگلستان - موج اعتصابات در انگلیس، در ۱۹۸۷ دوباره اوج تازه ای گرفت (در ۱۹۸۵، در انگلیس ۱۸۰۰ اعتصاب بوقوع پیوسته بود). بعد از این اعتصاب ۱۵۰ هزار کارگر معدن در منطقه یورکتا بر، بمدت چند روز دست به اعتصاب زدند. اعتصابات ناظرین حفاظتی معادن ذغال، اعتصاب اتحادیه ملی ملوانان در مارس ۱۹۸۸ که ارتباط دریا با انگلیس را با اروپا برای مدتی مختل، بمدت چند روز قطع کرد، اعتصاب کارگران اتومبیل سازی فورد، که بعد از مدتی طولانی، مهمترین حرکت اعتصابی در این کشور بود، و تولید اتومبیل در کشورهای نظیر آلمان و بلژیک و اسپانیا را نیز مختل می ساخت. اعتصاب کارگران کامیون سازی رنو، اتومبیل سازی واکسال، و نیز معلمی، و پرستاران سرویس نندرسی ملی، که از حمایت افکار عمومی مردم انگلیس نیز برخوردار بود، از جمله حرکت های مهم کارگری در انگلیس بود.

اسپانیا - در اسپانیا، بعد از بقدرت رسیدن حزب سوسیالیست، ۱/۵ میلیون نفر بر تعداد بیکاران افزوده شده است. سهم دستمزدها در درآمد ملی از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵، ۶/۵ درصد کاهش یافته است. در حالی که سهم سود، ۶ درصد افزایش را نشان می دهد. طبقه کارگر اسپانیا، در برابر این سیاست ضد کارگری حزب سوسیالیست، به مبارزه ای بیوقفه مبادرت ورزیده است. و اتحادیه های عمومی کارگران "که از زمان جنگ داخلی در ۱۹۳۶، با یک کارگری سوسیالیست را تشکیل می داد، در تقابل با سیاست های "دولت سوسیالیست" قرار گرفته است. در گریبهای اجتماعی و اعتصابات تقریباً یکا امروز مسره است و در سال گذشته فقط در شهر ما درید، روزانه یک اعتصاب بوقوع پیوسته است. اعتصاب معدنیان آستوری، که بدعوت دومرکز بزرگ سندیکا ئی، یعنی کمیسیونهای کارگری "و اتحادیه عمومی کارگران" انجام گرفت، تقریباً تمام منطقه را فلج کرد. بعد از اعتصاب همگانی معدنیان آستوری، میتوان از بسیج های کارگری در ۲۳ آوریل ۱۹۸۷، اعتصابات در آلبیریا، آویا، و تروما درید، متوقف کردن کار در کارخانه ها و شاخه های مختلف اقتصاد را یاد کرد که میلیونها کارگر در آن شرکت داشتند.

آلمان - طبقه کارگر آلمان را میتوان ببتکام مبارزه برای کاهش ساعت کار به ۳۵ ساعت، مبارزه برای ملج، و حقوق اجتماعی نامید. در فوریه ۱۹۸۶ که دولت دست راستی هلموت کهل، لایحه محدودیت حق اعتصاب را بپسندید، با رلمان برده ۳۲۰ هزار کارگر فلج زکار، در دفاع از حق اعتصاب به خیابانها ریختند و بعد از تصویب این قانون ضد اتحادیه ای در مارس همان سال، بیش از ۷/۶ میلیون نفر کارگر، علیه آن به اعتراض برخاستند. رهبری این حرکت های کارگری D.G.B. در برعهده داشت. اعتصاب کارگران فولاد در سال جاری در ایالت راین ها ورن در اعتراض به بستن کارخانه فولاد در این منطقه، که بطور زنجیره ای بر دیگر شاخه های اشتغال نیز، اثر منفی می گذارد، با اشتغال دفتر مرکزی اروپ، تظاهرات و اشتغال ویستن یکی از بزرگترین همراه بود. لیکن اعتصاب اطاری کارگران در فوریه امسال، برای کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت، که ۲/۷ میلیون کارگر و کارمندان را در برمی گرفت و از کارگران سرویس حمل و نقل گرفته تا پرستاران و رفتگران و کارمندان و کارگران استخرهای شنا در آن شرکت داشتند، را با دیدگی رجه ترین و برجسته ترین حرکت اعتراضی برولتا ریای آلمان و دیگر لایه های دستمزد بگیر حساب آورد. خانم مونیکا - ولف ما بتر، رهبر اتحادیه خدمات عمومی در اشترابه این حرکت کارگران و امتناع دولت از تن دادن به خواسته ها بنام اعلام داشت: حال که کارفرمایان خدمات عمومی، با وظایف آنها آمادگی نیستند که با کوتاه کردن ساعات کار با همراه شوند، پس ما آنرا را با این امر مجبور خواهیم کرد.

فرانسه - بعد از اعتصابات بسیار برجسته کارگران راه آهن، بیست و اتوبوس رانی، مترو، و برق و گاز که تا اوایل ۱۹۸۷ ادامه یافت، در طول همان سال، در راه آهن، دوباره اعتصابات مکرری بصورت منطقه ای رخ داد. اعتصاب معلمین، تظاهرات کارگران و مردم بدعوت "کنفدراسیون عمومی کارگران" G.G.T. - برای دفاع از بیمه های اجتماعی که حدوداً صد هزار تن در آن شرکت داشتند، اعتصاب کارگران ذغال سنگ در اعتراض به اخراج بیست و سه تن عده زیادی از معادن، اعتصابات پراکنده کارگران کشتی سازی، از جمله حرکت های کارگران در اعتراض به سیاست های دولت دست راستی فرانسه بود. در طول سال ۱۹۸۷، کارکنان و خلبانان سرویس حمل و نقل هوایی، بدفعات دست به اعتصاب زدند که اعتصاب اخیر، توسط دادگاه "بویینی" - در حومه پاریس - غیرقانونی اعلام گردید، لیکن سندیکای حمل و نقل هوایی، بی اعتنا به رأی دادگاه، دست به اعتصاب زد. همچنین، بدعوت G.G.T.، کارگران برای دفاع از حسی

اعتصاب، به تظاهرات برداشتند. در مارس ۱۹۸۸ نیز، ملوانان بندر کاله، اقدام به اعتصاب کردند که ارتباط دریا با انگلیس را بشدت مختل نمود. همچنین کارخانه اتومبیل سازی رنو، در موارد متعددی، یکی از مراکز درگیر بیسای کارگری بود که آخرین آن اعتصاب کامل هزار کارگر در اعتراض به اخراج ۲۲۰ نفر از کارگران و کارکنان بود که خط تولید را کاملاً فلج نمود.

آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا - قاره لاتین، با ۵۶ میلیون بیکار و ۱۱۰ میلیون شبه بیکار، و با کاهش دستمزدهای واقعی بمیزان ۵ درصد در سال ۱۹۸۰ با بنظر، با بدهی سرانه ای بمیزان ۱۰۰۰ دلار (معادل درآمد سرانه در یکسال)، یکی از کانون های داغ جنبش کارگری در چند سال اخیر بوده است. بدلیل گره خوردگی بحران بدهی ها با سیاست های ارتجاعی بورژوازی جهانی، طبقه کارگر، مبارزه برای لغو بدهی ها، برقراری یک نظام اقتصادی جدید بین المللی، و توسعه همکاری بین کشورهای قاره لاتین و کار را شیب را جزو مبارزات دموکراتیک عمومی خود قرار داده است. بی آنکه مبارزه علیه بورژوازی حاکم در هر کشوری را، فراموش کند. در شرایطی که بورژوازی حاکم و سرکای آمریکا لیست آن در این قاره سالانه سودهای کلانی به جیب می زنند، ۳۵ درصد مردم، برآستانه فقر بسر می برند، ۵۵ درصد مردم مواد خوراکی و نوشیدنی ندارند، و سالانه ۷۰۰ هزار نفر از بی بیداشتی می میرند.

خواستها و مبارزات اتحادیه ها در آمریکا لاتین - در اوایل دهه ۱۹۸۰، جنبه محده کارگران "F.U.T. - که تقریباً تمامی جنبش سندیکا ئی را در برمی گیرد، اعتصابات متعددی را برای لغو برتایف مهربانیت اقتصادی، دولت، سازمان داد، "جبهه متحد کارگران" در بیلانفرم درخواستی خود، لغو بازپرداخت بدهی های خارجی، لغو برتایف مهربانیت کردن ها، گسترش حقوق سندیکا ئی و اتخاذ اقداماتی عاجل برای بهبود شرایط و خیم زندگی کارگران را خواستار شده است. در آرژانتین، "کنفدراسیون عمومی کارگران" - C.U.T. - یک برنامهدار درخواستی ۲۶ ماده ای را تصویب کرده است، که از جمله آن میتوان تصویب بازپرداخت بدهی ها و کاهش نرخ بهره را نام برد. C.G.T.، چندین اعتصاب همگانی ورشته ای را در طی سال گذشته، برای دفاع از خواسته های کارگران سازمان داد. در اروگوئه، "پلنوم بین سندیکا ئی کارگران - کنوانسیون ملی کارگران" (P.I.T. - G.N.T.)، بشدت علیه سیاست اقتصادی حکومت برخاسته، و با شعار "راه حل دموکراتیک و نه دیکتاتوری"، تظاهرات مهمی در مونته - ویدئو، در دفاع از بیلانفرم درخواستی خود، از جمله، از ریاست مجد دستمزدها گسترش حقوق سندیکا ئی و رعایت دقیق حقوق بشر، و نیز اعتصاب همگانی مهمی را سازمان داد. در ایتالیا، "اتحادیه عمومی کارگران سالوادور" (U.N.I.T.S.) خواهان لغو افزایش قیمت کالاهای مصرفی، دارو و خدمات گردیده و ۵۰ هزار کارگر، که در رأس آن رهبران جنبش سندیکا ئی قرار داشتند، به راهپیمایی برداشتند و خواهان حل سیاسی مسأله جنگ داخلی شدند. در کواتالا، برغم قتل عده ای از رهبران و فعالین اتحادیه ای توسط جوخه های مرگ و نیز علی رغم موج سرکوب رژیم، جنبش سندیکا ئی، فعالیت خود را برای تجدید سازمان و برپایی یک تشکل واحد، همچنان ادامه داد. و حرکت های درخواستی متعددی را سازمان داد که در جریان آنها، کارگران سیاست ریاست اقتصاد را محکوم کرده و خواهان رعایت حقوق دموکراتیک مردم توسط حکومت شدند. در کلمبیا، کارگران با ایجاد "مرکز متحد کارگران" در چند ماه پیش، که ۸۰ درصد کارگران را در برمی گیرد، توانسته اند توان تازه ای به جنبش کارگری در دفاع از خواسته های با واسطه خود بدهند، و با وجود تشکلات فعال لیسن اتحادیه ای توسط جوخه های مرگ (تنها در سال گذشته ۱۲۷ رهبر و فعال اتحادیه ای بقتل رسیده است)، همچنان به مبارزه برحق خود ادامه دهند. در برزیل، "مرکز متحد کارگران" - C.U.T. - و "فرماندهی عمومی کارگران" - C.G.T. - علیه طرح "گروزا دو" که یک برنامهدار مهربانیت ملهم از ضد دوق بین المللی پول است، و بر زندگی کارگران اثرات منفی زیادی می گذارد، قویا مبارزه برخاسته و مشترکاً یک اعتصاب همگانی را سازمان دادند که عتاً ۸۰ درصد فعالیت اقتصادی در ریودو ژانیرو و بسیاری از مناطق دیگر را، فلج ساخت. همچنین، ۲۵ میلیون کارگر در اعتراض به افزایش قیمت ها و نیز درخواست لغو بدهی ها، شرکت کردند. در شیلی، جنبش کارگری در مرکز مبارزه علیه دیکتاتوری پینوشه قرار داد و در سال ۱۹۸۷ نیز همزمانند نمایان قبیل روز ملی تظاهرات علیه پینوشه برگزار کردند، که در آن، طبقه کارگر توانست اکثریت جمعیت را بسیج نماید. و تظاهرات با درگیریهای شدید با پلیس همراه بود. آنچه که روز تظاهرات ملی ۱۷ اکتبر ۱۹۸۷ را تظاهرات مشاهیر سالهای قبل متمایز می ساخت، این بود که تظاهرات ۱۷ اکتبر ۱۹۸۷، فقط علیه دیکتاتوری پینوشه نبود، بلکه برخاسته های مشخص طبقه کارگر را کید داشت. در این اعتصاب همگانی، در مناطقی تا حدود ۵۰ درصد از کارخانه ها متوقف گردیدند و در شاخه های خدمات، اعتصاب،

۱/۵ میلیون کا رگدرآن شرکت داشتند، با یک سلسله از اعتمایات کا رگری، در ۱۹۸۷، به بیکا ر خود علیه آپا رتا یدوبورزوا زی جاکم، و برای خواسته های کا رگری، ادا مهاد. لیکن دوا عتصاب بزرگ را با یدنا خص مبرزه کا رگری در سال ۱۹۸۷ در نظر گرفت؛ با عتصاب کا رگران راه آهن که با وجود تهدید به اخراج از طرف کا رفرمایان، سرا نجا مبعدا ۱۲ هفته استا دگی ومبارزه، با پیروزی کا مل کا رگران بیبا یان رسید، و ا عتصاب ۳۵۰ هزار رنفره معدنچیان، که بی با بقیه ترین و کسترده ترین ا عتصاب در تاریخ مبرزات معدنچیان بود، تعداد شرکت کنندگان در ا عتصاب معدنچیان، حتی از تعداد ا عتصاب اتحادیه معدنچیان نیز بیشتر بود و سر نیزه و گلوله آدمکشان آپا رتا ید نیز نتوانست در ا راده را سخ کا رگران نزل زلی بوجود آورد.

در فلسطین اشغالی، اگراسالهای پیشین، آغاز سا زمان یایی مستقل کا رگری و یدیا ریجولتری در میان فلسطینی ها بود، آخربن ماه ۱۹۸۷، آغاز اعتمایات همگانی متوالی می بود، که همچون آتشی هنوز زبانه میکشد. در طی این اعتمایات همگانی، گاهی مشارکت کا رگران، صدر مبد بود، که از رفتن به سرکا ر در ا سراسر ایل، خودداری کردند.

پرولتاریای جهانی، در سرتا سردنیا، ا راده رزمی خود را در برابر سرمایه بنمایش می گذارد، با استواری مدافع از دموکراسی برمی خیزد، و به نوده های مردم نشان می دهد که این نام بزرگ راهائی است که با ید بر گردا و حلقه زد!

۱۰۰ درصد بود، همچنین دوبرکز بزرگ سندیکا می تصمیم گرفته اند که یک کنگره موسس برای ا بجا دیک مرکزوا حد سندیکا می برگزار نما یند. در مرکز سکه ا عتصاب سه ماهه کا رگران "قولکس واگن" با پیروزی کا رگران در بدست آوردن ۷۸ درصد افزایش حقوق، که بیش از ده هزار کا رگدرآن شرکت داشتند، بیبا یان رسید و همبستگی بین المللی از این حرکت را برونگینخت.

در کره جنوبی، پرولتاریا در مرکز مبارزه برای خواسته های ا قتمادی - سیاسی، در مرکز مبارزه علیه دیکتاتوری، و برای دموکراسی قرار گرفته است. تا بستان ۱۹۸۷، موجی از اعتمایات، ۱۲۴۰ بخش از ا قتماد را بحال فلجی کا مل در آورد، و طبقه کا رگر که، با ا بجا دا تحادیه های مستقل در طی این حرکات اعتمایی، بر ضرورت دفاع از حق شکل کا رگران، برقراری دموکراسی، آزادی زندانیان سیاسی، و نیز خواسته های بلاواسطه کا رگری پای فشرد، حضور پرولتاریا در صحنه بیکا ر علیه دیکتاتوری ژنرال چون دووان، حتی لیبرال ها را نیز که داعیه مبارزه علیه دیکتاتوری دارند، در هراس انداخت. تنها در ماه اوت، بیش از ۱۸۰۰۰ عتصاب کا رگری بوقوع پیوست که در موا ردمتعددی با اشغال کارخانه، گروگان گیری مدیریت و درگیریهای شدید با پلیس همراه بود. در آفریقای جنوبی، پرولتاریا محوری است که زمین بردوران می چرخد. پرولتاریای سیاه، بعد از حرکت تاریخی خود در اول ماه مه ۱۹۸۶، که بیش از

صندوقهای قرض الحسنه...

د نیاله از صفحه ۱۴

ریزی نماید، زیرا با وجود سیستم بانکداری غیر رسمی در خارج از شبکه بانکداری رسمی و غیر قابل کنترل بودن آن، ملی شدن بانکها معنی وکا رگر خود را از دست داده و دولت را در سر بزرگه ا بحران اقتصادی و جنگ بی پایان با اختلافات مالی عظیمی مواجه ساخته است.

گرچه از دولت سرزمین دولت اسلامی با ملاحظ "مستضعف پناه" است که سرمایه داری بخش خصوصی در همین چند سال اخیر برابرنیم قرن انباشت معمولی سرمایه در ایران، سرمایه اندوخته است؛ و این حرکت همین با ملاحظ "رژیم کوخ نشین ها و پاره پاره ها" است که نقدینگی سرمایه داران بخش خصوصی به رقم نجومی یک تریلیون و دو بیست میلیارد تومان (هزار و دو بیست میلیارد تومان) سر زده است، اما همین قدرت اقتصادی غول پیکر به اهرم نیرومند و فلج کننده کا رکنی جای اقتصاد علیه دولت، و به اهرم فشارهای مورتسیاسی برجناح مسلط در قدرت مبدل شده است و از اینرو واکنش دولت را برای مبر خود برانگیخته است. افشاکری های جناح مسلط حکومتی از بی رویگی ها "خلافکاری های صندوق های قرض الحسنه و تلاش دولت برای به کنترل در آوردن این صندوقها، مطلقا بخاطر آن نیست که این صندوقها به وحشیانه ترین شکلی مردم کم بضاعت را می چابند و برهست و نیست خرد تولید کنندگان مسلط می شوند، با عست و مسئول درجا اول این وضعیت، همین رژیم سرمایه داری است که پشت و پناه بهره کشان و سرمایه داران بوده و هست، تلاش دولت برای کنترل این صندوقها، صرفا بمنظور تسلط بیشتر دولت بر مالیه و سیستم اعتباری جهت افزایش قدرت بر سرمایه ریزی و اجرائی دولت در راستای سیاست های بهره کشانه، سرکوبگرانه و جنگ - افروزانه صورت می گیرد.

(۱) - کیهان ۲۷ بهمن ۱۳۶۶

(۲) - اطلاعات ۹ مهر ۱۳۶۶

(۳) - کیهان ۲۵ بهمن ۱۳۶۶

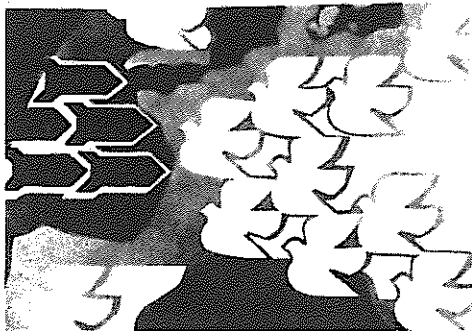
سال نو، مردم و موشک با رانها

گزارشی از موشک با رانها در ایام عید

● در ا شامات موشکها به محلات تهران، تا شاع ۵۰۰ متری تمامی شیشه های خانه ها و مفا زه ها شکسته مشود، رژیم که تا حال نتوانسته به مردم بدهد، بعضی آن از مردم میخواهد که با نصب بلاستیک جلوی پنجره خانه ها و مناسازد از گرفتن شیشه خودداری نما یند. در ضمن مردم زیاد ی سا گرفتن جا در ا زلال ا حبر در بیرون شهر تهران در داخل پارک جنگلی برمی بزنند، کما نیکه میخواهند با ثل زندگی خود را از تهران بیرون ببرند. اولاد با ید از کلانتری محل اجازه نامه داده شده با شند در غیرا بنصورت از بردن و اسل به بیرون از تهران محروم خواهند شد. چرا که کلانتری ادعا میکند که وسایل بدون مجوز دزدی بوده و با این طریق و اسل را از دست ما حیا نشان میگیرند. تا نیا - کما نیکه اجازه نامه دارند تا ساعت ۸ شب میثوا نند و اسل خود را بیرون ببرند، رژیم اعلام کرده است که به کما نیکه سا ختما نهسا و خانه ها یشان در ا ثر موشک با رانها آسیب دیدد فقط تا ۲۰٪ قیمت آنها خسارت می بردا زد.

● ما که امسال، سال نور در زیرموشک و موشک بزرگ را میگیریم، برایمان از عید خبیری نیست. هر کسی بفکر نجات جان خود و وزن و بجهت ا ن از زیر موشک می باشد، کما نیکه در دهکده ها و شهرستا نهای دیگر ا مکان داشته، به خانه ها میل و دوست و آشنا رفته، بولدا رها با ا جا رخانه سه دردها تا اطراف تهران خودشان را نجات داده اند، بطوریکه دردها تا خانه و طویله شبی هزار تومان ا جا رده داده شده است. در ترمینال ها بلیط گیر نمی آید، صف مسافربین از تهران به شهرستا نها به کیلومترها رسیده است. هر کسی بخواهد بلیط بگیرد با ید ترمینال بخوا ید معلوم نیست بلیط گیرش بیاید یا نه؟ تهران دیگر سوت و گور شده است. در هر کوچهای یک یا دو خانوادها مانده است، آنهم کما نیکه وسیله فراریا امکان ماندن در جای دیگر بچهر عنوان یا نداشتن فامیل یا نداشتن پول کافی برای ا جا رخانه. مفا زه ها از یکماه مانده به عید اکثر آسته بوده و دیگر از شلوغی خرید عید خبیری نیست، قنادیها تصمیم گرفته اند، شیرینی ها یشان را به اطراف تهران برده و آنجا بفروشند.

بعد از شروع بمباران دوم مردم آشکا را رژیم ایران را محکوم میکنند، چون صدا گفته بود: اگر در جبهه حمله نشود بمباران شهرها را قطع خواهد کرد. که بعد از قطع بمباران ظفر شروع شد و دوباره حمله موشکی شروع شد. فعلا ما در وضع نا معلومی برمی بریم معلوم نیست، آیا بمبارانها تا کی ادا مخواهد داشت، عده ای گفته می شوند وعده ای روانی وعده دیگر خانه وکا نانه خود را ول کرده به دها ت مها جرت میکنند.



بودجه سال ۰۰۰ د نباله از صفحه ۱۵

نه تنها جنگ محمدرضا شاه پهلوی است بلکه "تولید و اشتغال مولد" آخرین محور مورد توجه در تشکیل میبدهد. براساس محور فوق، نه تنها اقتصاد در جهت جنگ هدایت شده و میشود، نه تنها سهم بزرگ در آمد ملی و ارزی کماکان به جبهه ها اختصاص خواهد داشت بلکه کل بودجه براساس تا میسر حداقل نیازهای معیشتی، یعنی یک زندگی بخور و نمیر (که در شرایط جنگ به نخور و نمیر تغییر پیدا می کند) قرار داده و برپای همین تا میسر نیازهای کشاورزی، که مفهومی جز تا میسر حداقل خوراک و مواد حیاتی کشاورزی ندارد، بلافاصله بعد از جنگ ذکر شده و بدنیال آن "حداقل نیازها" آمده است. در چنین شرایطی طبیعی است که مسئله "تولید و اشتغال مولد" که تنها راه غلبه بر رکود و کاهش تورم است در آخر السویت ها قرار بگیرد. آری حقیقتا که رژیم اسلامی رژیم "مستضعف پرور" است به این معنا که "الگوی مصرف" جامعه روز به روز به سوی "تولید فقر و انبوه فقر" و در جهت اتکال به حداقل لازم برای ادا معیشت تغییر کرده است و به این جهت تعداد مستضعفان دائما رو به افزایش بوده و خواهد بود. تمام آنچه که این رژیم برای مردم ایران بارده همین است. مضحک این است که در شرایط پیش بینی تورم ۳۰ درصدی (حداقل) از جانب متحدین خود این رژیم، بلندگوهای تبلیغاتی آن صحبت از مبارزه با احتکار و گرانفروشی می کنند! دم خروس را خود نشان میدهند و آنوقت قسم حضرت عباس هم می خورند. وقتی خودتان صحبت از تورم بالای سی درصدی کنید دیگر چرا مردم را به جرم گرانفروشی تحت تعقیب قرار می دهید؟ "گرانفروشی" در شرایط تورم عین قاعده "کسب و کار" است!

اما این بودجه حتی توان تامین همین ا لوییت ها را ندارد و در عمل چون گذشته، تنها ما شین جنگ خوب کار خواهد کرد و تنها سهم جنگ که در سال ۶۶ برابر ۴۱ درصد کل بودجه جاری بود با زهم افزایش خواهد یافت، چرا که بحران مالی و ارزی رژیم شدتی بیش از آن گرفته که امکان تامین درآمدهای لازم برای چهار لوییت دیگر را بدهد. سید حسین قاضی زاده هاشمی، از مخالفین در مجلس چنین گفت: "حتی در صورتی که برنا مد رشد تولیدات در بخش کشاورزی تحقق یابد، در سال ۱۳۶۷ تولیدکننده، برنج و روغن نباتی به ترتیب معادل ۱۱/۵ میلیارد تن، ۲/۲ میلیارد تن و ۱۰۲ هزار تن خواهد بود که ملاحظه میشود که معادل ۱/۷ میلیارد تن برای گندم و ۷۷۷ هزار تن برای برنج و ۷۳/۸ هزار تن برای روغن نباتی خواهد داشت. آیا می خواهید کمبود این کالاهای اساسی غذایی را با تولیدات مین نما شید و یا از خسارچ وارد کنید؟ در صورتی که کمبود کالاهای یاد شده از خارج از کشور تا مین گردد در سال ۶۷ نزدیک به ۸۷۶/۱ میلیارد دلار واردات وجود خواهد داشت. (کیهان ۱۵ اسفند) بدیهی است که تحقق حتی همان ارقام پیشینها دی امری ناممکن است. نه تنها بخش کشاورزی بلکه کل اقتصاد ایران در سالهای اخیر دچار فرسایش بی سابقه ای شده است. طبق آمار خود دستگاه های دولتی تنها در فاصله سالهای ۶۱ تا ۶۲، یعنی سالهای رونق در آمد نفتی،

سرما به گذاری ناخالص دولتی حدود ۱۶/۴٪ کاهش یافته است. این یعنی دستگاه تولید کننده تنها نوین نشده بلکه دچار فرسودگی و در مسوار د متعدد از کار افتادگی شده است. در کشوری که بزرگترین کارفرما، آنهم با فاصله زیاد، خود دولت است، چنین بی توجهی به امر سرما به گذاری جزرکود نتیجه ای نمی تواند داشته باشد. بدین ترتیب اقتصاد ایران هنوز از بحران ناشی که در سال ۵۶ گریبا نگیرش تدبیر و نیا مده است و اقتصاد سرما به داری ایران بیش از یک دهه است که در بحران بسر می برد. این در شرایطی است که اقتصاد دما و ما و منتظما میلیتا ریزه شده است. بنا بر این لوییت نخست، یعنی نیازهای جنگ، اما سال بیش از هشتاد و یک "سهم شکر" را از آن خود خواهد کرد. اما "راه حل" دوم یعنی واردات مواد کشاورزی مورد نظر نیا مده مذکور، اما سال کمتر از هشتاد و یکری ممکن است. چرا که در آمد نفتی ایران که در سال ۶۴، حدود ۱۵/۵ میلیارد دلار بوده و در سال ۶۵ به ۷ میلیارد سقوط کرده بود در سال ۶۶ به حدود ۵ میلیارد ردتزل پیدا کرده است. این رقم برای کشوری که تقریبا تمام کالاهای مصرفی اش را از خارج وارد می کند یعنی کاهش منظم ذخیره ارزی است. طبق آمار "بانک" برداختهای بین المللی "نزدیک نیک سوم ذخیره سال پیش ایران به مصرف بحران کسرا رز لازم برای تامین اعتبارات واردات رسیده و حال که چشم انداز با زار نفت همچنان تیره و تار است، نمی توان هم به جنگ ادامه داد. دو هم در زمینه تهیه مایحتاج ضروری دست به "ولخرجی" زد. سیاست افزایش صادرات غیرنفتی نیز تا هنگامی که اقتصاد در رکود است، تورم بیدامی کند و جنگ ادامه دارد، به جاشی نخواهد بود. ادعای الویری، معاون پارلمانیشی وزارت بودجه به اینکه "سهم درآمدهای غیرنفتی در کل درآمدهای دولت که طی دوره ۵۷-۱۳۵۲ بطور متوسط تنها ۱۸/۷ درصد بود و در دوران پس از انقلاب تدریجا روند صعودی یافته و در سال ۱۳۶۵ به ۵۴ درصد افزایش یافته بود، پیش بینی میشود که در سالهای ۶۶ و ۶۷ به بیش از ۶۵ درصد ارتقاء یابد." (کیهان - ۱۷ دی ۶۶) بیش از آنکه در آمد ارزی را مدنظر داشته باشد، در آمد ریالی را شامل میشود و مهمترین آن بیش از آنکه ناشی از سیاست "جایگزینی نفت" باشد در اثر کاهش در آمد نفتی و متعاقب آن تغییر نسبت میان در آمد نفتی و سایر درآمدها به نفع دومی است. بنا بر آنچه گفته شد سیاست انتظار دشواریهای جدی در تا مین همان "حداقل معاش" توده مردم در سال آتی داشت. نه توان ارزی و نه توان تولیدی کشور برای تامین آن کافی نیست مگر آنکه در با زار نفت و یا جنگ تغییری حاصل شود. البته حتی در صورت تحول اثر هر دو ایمن عوامل توسط بحران موجود در سرما به داری ایران محدود شده و در جهت منفی کاهش می یابد. زیرا نیا میدفرا موش کرد که جنگ تنها عامل بحران اقتصادی ایران نیست بلکه این اقتصاد دچار بحران ساختاری ناشی از بیایان رونق کسادب سالهای ۵۶-۵۳ می باشد و سر نوشت آن با سر نوشت سرما به داری در ایران گره خورده است. رژیم فقیر و جنگ تحمیلی آنها عامل تشدید و تعمیق ایمن بحران سرما به داری شده اند.

اما با توجه به ا لوییت قاطع جنگ در محرومهای

بودجه، که می باشد ارقام اعلام نشده تغذیه ما شین مرکب از سرکوب دولت یعنی سایر ادارات، ارتش و کسبه ها و نیز سایر بخشهای سور و کراسی عریض و طویل دولتی و روحانست کارها هم به آن اکتفا کرد. سر نوشت بودجه عمرانی دیگر و سر نوشت است: "بطلت محدودت مانع و احترازا ستقران بیشتر، طبیعتا اعتبارات جاری و عمرانی سال ۱۳۶۷ افسرده تنظیم شده و از رتد سیا رکی نسبت به سال ۱۳۶۶ برخوردار است." (الویری - همانجا) در مورد بودجه عمرانی، سر نوشت بودجه سال ۶۶ خود گواه خوبی است. گفتیم که در تا مین کسری بودجه سال ۶۷، ۱۱۵ میلیارد ریالی برگشتی سال پیش منظور شده است. این "برگشتی" از کدام بخش بوده، هزینه جاری یا عمرانی؟ وقتی خود نماینده دولت اعتراف می کند که با پدر تصویب بودجه عجله کرد تا زود تر بیتوان از بانک قرض گرفت و حقوق ژاندارمری و شهربانی را داد، مسلم است که این "برگشتی" از برداختها و یا کل هزینه جاری باقی نمانده بلکه از برنا مه های عمرانی اجرا شده، به جای مانده است. بنا بر این اینکه "اعتبارات عمرانی را که حدود ۲۲۲ میلیارد ریال بود به ۸۲۱ میلیارد ریال رساندیم" (کیهان ۱۵ اسفند) حرف مفتی بیش نیست. زیرا اولاً خود همگان ۲۲۲ میلیارد ریال نتوانستند به مصرف برسانند و در تا مین حتی اگر تورم سال ۶۶ را در نظر بگیریم که بگفته خود آنان همواره "چند ده درصد" بوده است، این افزایش بودجه کمتر از افزایش واقعی هزینه لازم برای اجرای همان طرحهای سال پیش است. تورم معنایی جز افزایش قیمت ها ندارد، ایمن افزایش قیمت برای مواد و مصالح لازم برای اجرای فلان یا بهمان طرح عمرانی نیز با پدر در نظر گرفته شود، اما همین به تنهایی کافیت تا رقم مربوط به طرحهای عمرانی سال ۶۷ را، حتی اگر بخواند در همان سطح سال پیش باقی بماند، به بیست و نه میلیارد ریال رساند!

بنا بر این روشن است که بودجه نه در جهت عمران بلکه عمدتا برای تامین هزینه های جاری و برداختهای روزانه منظور شده است و در آن خبری از سرما به گذاری عمرانی جدید نیست. این هم در همان صراط مستقیم سیاست سالهای پیش است که در قبل مورد نقل قرار گرفت. معنای آن هم با زهم رکود تولید، با زهم تورم، با زهم کاهش قدرت خرید مردم و با زهم افزایش فقر و فلاکت با چشم انداز کمبود مایحتاج ضروری است. حتی در جاشیکه با اصطلاح استقران افانی، یعنی کونا بندت، را (علاوه بر استقران در آمدت که منظور تا مین کسری بودجه پیش بینی شده است) مجاز شمرده اند با زهم "سیمه میلیا ردیال برای هزینه جنگ و ۱۶۰ میلیا ردیال برای تکمیل کردن طرحهای عمرانی" (کیهان - ۱۹ اسفند ۶۶) تخصیص یافته است، با زهم دو بریک به نفع جنگ! اما در شرایط رکود تولید و تورم سی درصدی، دولت از کجا خواهد آورد تا این قرض و بپهره آن را بپردازد؟! این سؤال است که حتی نمایندگان مخالف نیز آن را طرح کردند! ما جرئت را نه پاسخ را نیا فتند. جواب روشن است یا می باید دستمزدها با زهم کاهش یابد، اخراج ها در بخش دولتی وسیع تر گسترش یابد و یا "خرابه" همیشه "یعنی چاپ اسکناس بی پشتوانه، یا بهتر



مردم ایران نمی کند، تا هنگامی که رژیم سرمایه داری بر اقصای ایران حاکم است، هر بودجه ای که بر اساس وضعیت موجود اقتصاد آن تنظیم می شود، مستقل از "معمول" یا "غیرمعمول" بودن برنامه های آن، در جهت بازتوزیع درآمد ملی به نفع طبقه حاکم سرمایه دار و تشییع استعمار سرمایه داری عمل خواهد کرد و بیگانه است. انتقاد عملی از "بودجه" طبقه حاکم، انقلاب اجتماعی است. مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی اولین گام در جهت ریشه کنی این نظام مآل غافلانه و سرکوبگر است.

ولایت مطلقه فقیه و انشعاب در روحانیت

دنباله از صفحه ۱۳

است، و نیز برای تأیید کابینه "مستخف پنجاه" موسوی به یک مجلس "حزب اللیبی" و "خط امامی" نیاز است، اما انشعاب جامعه روحانیت مبارز را صرفاً نمی توان به اهمیت انتخبات مجلس سوم منتسب کرد.

چنانکه پیشتر نیز اشاره کردیم، جامعه معسسه روحانیت مبارز هسته اصلی رهبران و سازمانگران ارتجاع اسلامی را تشکیل می داده است. بدینسان ساده، اینان بودند که در به قدرت رسیدن خمینی نقش اصلی را ایفا کردند. فرمان حکومتی خمینی با اعلام ولایت مطلقه فقیه، البته بمعنای شکافی جدی در میان روحانیت است. این فرسوسان اولاً بمعنای تغییر ساختار دستگاه روحانیت مطابق با نیازهای حکومت مطلقه اسلامی است؛ و ثانیاً این اقدام مستلزم حذف تدریجی نظام چندمرجعی، "اجتهاد" و خلاصه "شرح صدر" یا مجادلات طلبگی است. در واقع کاست طبیعی روحانیت باید مطابق با نیازهای کاست مصنوعی روحانیون حاکم پیرو ولایت مطلقه فقیه تغییر نماید. انشعاب در جامعه روحانیت مبارز، نقطه مهمی در اقتدار روحانیون مقلد خمینی ("بیت امام" یا "دفتر امام") برای اعمال سلطه بر کل دستگاه سنتی آخوندگاست. از اینرو این انشعاب را باید نتیجه منطقی احکام حکومتی خمینی، تلقی کرد. انتخبات مجلس سوم تنها این روند را تسریع کرد. بدین لحاظ انشعاب مذکور، در تفرقه روحانیت اهمیتی بمراتب بیش از انحلال حزب جنبشوری اسلامی دارا است.

تفاوتهائی که در رابطه با جذب اعتبارات بودجه در شهرها و مناطق مختلف کشور و مناطق محروم مشاهده می شود بسیار است. اسم این مناطق وحسود دارد، اما همیشه این را نداده اند! (کمیسیون ۱۰ سفند ۶۶) همانطور که اسم "مستخف" وجود دارد اما از "مستکبر" حمایت منسوب به همین منسوب در لایحه بختی نرسید "مندوق" های قرض الحسنه "اختصاصی" داده شده، از جمله ۵۵ میلیون ریال اعتبار برای "تولیدکنندگان ننی، فرهنگی و هنری بیخاعت" و نیز ۱۲۰ میلیون ریال اعتبار برای اتحادیه مرکزی تعاون روستائی و تعاونی و شرکتی تعاونی روستائی که توسط عمسسال رژیم ساخته و پرداخته شده اند، پیش بینی شده است. در این رابطه در مجلس بحث و بیژدای درنگرفت، نبودن آمار نیز اجازه تدقیق بیشتر را نمی دهد اما یک مطلب که از لایحی سازمان مطبوعات رژیم در زکریه است تا حدی عملکرد واقعی این "سبوع" صندوق های قرض الحسنه را بر ملا می کند: نماینده "دفتر تحکیم وحدت" در "کنگره مروری بر عملکرد مجلس دوم و چشم انداز مجلس سوم" می گوید: "به عنوان مثال، در لایحه اخیر مالیات در یکی از مواد آن، و امهائی اتخاذ شده از صندوق های قرض الحسنه به نحوی از مالیات معاف شده است در ایننگاه این ماده تا چه حد زمینه سوء استفاده را فراهم می کند بحث نمی کنیم". (کیهان - ۱۰ سفند) از این سخنان معلومست که حضرات خوب کیسه ای را برای "این صندوق ها و نیز مالیات که از سهم برایش اشک می ریزند، دوخته اند.

خلاصه کنیم، بودجه سال ۶۷، بودجه داد مسه بحران اقتصادی، رکود و تورم توان و بودجه ای جنگی است که بر اساس گاهن با زهم بیشتر یا به تولید و فرسایش دستگاه تولیدی بنا شده است. این بودجه که اساساً بمنظور ترقی و فتح امور جنگی تهیه شده است، فشار با زهم بیشتری را بر اقشار کم درآمد، کارگران و کارمندان جزء، شهیدستان شهری و انبوه بیگاران و اردوخواهان آورد. کمی سود فزاینده ما بحتاج ضروری و افزایش هزینه زندگی، گذران روزمره زندگی را نیز دشوارتر خواهد ساخت. توده مردم تاوان ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه چینی سرکوب و جنگ آن را می بردند و زندوبوروازی با استفاده از کسر بودجه هر چه بیشتر قدرت سرمایه خودخواهان فرود و با جهای بیشتری را از دولت خواهند ستاند. بدین لحاظ، اعتراف به کسر بودجه و دعوت از "مردم" برای مشارکت در پروژه ها معنای جد دعوت از سرمایه داران کردن کلفت برای همکاری با دولت ندارد. سرمایه داران رژیم هم از نندینگی هکفت آنسان با خبرند و هم از دستپای خالی توده مردم، و از این رو ضمن برکشیدن شمیر مالیات از نیظام، راه "همکاری" را نیز گشوده اند. اما مستقل از نیات آنان تورم و کسر بودجه در جهت افزایش قدرت اقتصادی سوداگران سرمایه دار، عمدتاً همان "تجار محترم بازاری" که از قبل اقتصاد جنگی متکی بر واردات هر روز قریب تر شده اند عمل می کنند و این امر زمینه های درگیریهای بعدی میان طرفداران دولت و "طرفداران بخش خصوصی" را در خود نهفته دارد و از این لحاظ بودجه ۶۷، زمینه های رشد فزاینده دوجناح را کاملاً مهیا می کند. این امر ما تفاوتی به حال اکثریت

است بگوئیم، هر دو اینها، اقتصا د ایران هنوز که هنوز است با یدطبق نسخه های نیوی "دچار شوک" بشود و در این "شوک" ها "آن که می باز دد ا رندگان حقوق ثابت یعنی کارگران و کارمندان دون پایه، با کاهش دستمزدها و بیگاری، هستند، چه "بخشی خصوصی" با افزایش نرخ خدمات و کالاهای خودبخش با زهم بیشتری از این اسکناسها را به جیب خود سرازیر خواهد کرد و نقدینگی آن که از مرز بیگاری تریلیون مدتهاست عبور کرده با زهم قریب تر خواهد شد. از این بهتر نمی شود از "استکبار" حمایت کرد و کمر "استضعاف" را شکست.

گاهن پای به تولید در کشوری که دولست بزرگترین کارفرمای آن است، معنای جز کاهش ارائه خدمات عمومی دولتی ندارد. نه تنها نرخ خدمات دولتی افزایش یافته (برق، تلفن، گاز، آب، حمل و نقل و...) بلکه از حجم و کیفیت آن نیز کاسته شده است. در بودجه سال ۶۷، بطور ویژه به این مسأله برخورد نشده است، البته تا آنجا که مسأله مباحثات علنی اجازه اظهار نظر می دهند، آنچه هست "خط مشی" رفسنجائی یعنی تامین خدمات عمومی توسط خود مردم است. یعنی دولت مالیات می گیرد، خوب بکیرد، مردم هم باید مالیات بدهند و هم خدمات را خودشان تامین کنند! این بیخ وجه شوخی نیست: مطابق تبصره ۱۶، اکثر در روستا ۳۰ درصد هزینه پروژه ها را مردم متقبل نمایند و دولت ما بقی (۷۰ درصد) را خواهد پرداخت و اگر در شهر مردم ۵۰ درصد هزینه را تقبل کنند، دولت نصف دیگر را می دهد. اگر نند؟ یعنی اگر در روستا ۳۰ درصد، و در شهر ۵۰ درصد را مردم نند، تکلیف چیست؟ از پروژه خدماتی خبری نیست! این اما هدنی دوگانه دارد، اگر توده مردم نتوانند "مشارکت" کند، سرمایه داران که می تواننند، رژیم با این سیاست هم باج می گیرند و هم دعوت به همکاری در پروژه ها را به بورژوازی ارائه میدهد! نتیجه این میشود که آنجا که به نفع سرمایه داران است، بی در صدیا پنجاه درصد حاضر است، و آنجا که، مثلاً، دهقانان، که بلندگوهای رژیم با بوق و کرنا و رشکستگی آنان را اعلام می کنند، احتیاج بسه، مثلاً فلان شبکه آبیاری دارند و نمی تواننند ۳۰ درصد هزینه لازم برای اجرای آن را فراهم بکنند، آنوقت دولت هم این پروژه را فراموش می کند. و در شهرید تراژان، کارگران و کارمندان با بسد تا نصف هزینه پروژه ها را خود تقبل کنند و الا خبری از خدمات شهری نخواهد بود. البته بورژوازی، آنجا که "مرف" دارد از این شیوه خریداری کسردن دولت و مستحکمتر کردن جای خود سود خواهد جست. نقش توده مردم هم خراج گذاری در نامین هزینه بوروکراسی است.

در این میان البته "استانهای محروم کشور" فراموش نشده اند، در تبصره ۳ لایحه بودجه، قسرا ن در مورد این مطلب قلم فرسائی شده و آمار وارقامی ذکر شده اند (که البته آمار علنی نیستند)، اما افشگری موحدی ساوجی در این مورد بحد کافی گویاست: "جاهائی ما نند مراکز استانها یا شهرهائی به خاطر اینکه مسئولانش زرنکتر بودند و کاتال برقرار کرده اند، توانسته اند از اعتبارات تبصره ۳ بودجه بیشتر استفاده کنند و اتمام

تصحیح و پوشش

در اطلاعیه دبیرخانه سازمان مبنی بر ترمیم چند شعرا (صفحه ۱۶) که در گرشماره ۴۸ در شعرا مطالبات فوری (ستون اول، سطر ششم از یائین) کلمه "کار" از قلم افتاده است و شعرا کامل (هما نظور که در سطر یائین تراژان آمده است) بصورت زیر میباید:

طرح، نان، کار، مکن، آزادی!

○ بینشها دشما را بریرا رسال نشریات به آدرسی عوام مل رژیم جهت برهم زدن کنترل رژیم، نه عملی است و نه مفید.

○ رفقای دیگری نیز نیاز به واژه‌ها سیاسی به زبان ساده را مطرح کرده‌اند. تهیه چنین مجموعه‌ای در حال حاضر برای ما ممکن نیست ولی در آینده می‌توان روی آن کار کرد.
ارتباط خود را با ما حفظ کنید، برای شما آرزوی موفقیت داریم.



رفیق عزیز، سیما، امیدواریم با پذیرش سلام گرم ما، شما نیز نسبت به محدودیت‌ها بی‌گناهانه سبب تاخیر در پاسخ به نامه‌ها می‌شوید تا هم نشان دهید.

○ شما در نامه خود با استناد به چندین مقاله در شماره‌های مختلف نشریه، دوا رژیم را در مورد قدرت ما نور رژیم اسلامی را متناقض یافته‌اید. یکی اینکه رژیم، در نتیجه فشار بحران اقتصادی و جنگ و ناو خالی درآمدن شعارها پیش در مورد "مستضعفان"، برای بسیج پایه‌های خود در بدترین شرایط قرار دارد و امکان ما نور را از دست داده است؛ و دیگری اینکه در همان حال منطقی است که رگزان منوهم به انجمن‌ها و شورا‌های اسلامی کارا تا ره می‌شود، و شما می‌رسید "حالاً من متوجه نشدم که با لایحه جمهوری اسلامی قدرت ما نور را در دست ندارید؟"

رفیق عزیز، در مقالات مورداشاره شما، هدف بهیچوجه مطلق کردن عدم امکان ما نور رژیم نبوده است. امکان‌ات رژیم برای بسیج پایه منوهم خود از طریق ما نورها هرگز بطور مطلق از بین نخواهد رفت، کما اینکه توهم نسبت به آن نیز در بین لایه‌های بسیار عقب افتاده و متدبداً مذهبی بطور مطلق ریشه‌کن نخواهد شد، اما بحث بر سر کارها این امکان‌ات ما نور، و کارها منوهم مردم است؛ گاهی با آنچنان ابعا دوسرعتی، که بی‌هیچ تردید و دودلی می‌توان گفت قدرت بسیج رژیم نسبت به دورانی که خوشبختی مردم رونق داشت، کاملاً قطعاً کاهش یافته است. اما بدیهی است که این سیر نزولی با هر ابعا دوسرعتی ادا می‌یابد هرگز عملیاً مفر مطلق نخواهد رسید و منظور مقالات یادشده نیز این نبوده است.

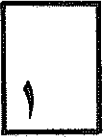
○ در اشاره به "سرنگون ساختن انقلابی دولت بورژوازی و خودبورژوازی" (در ستون دوم صفحه ۱۰) مقاله‌نگاهی به صفتبندی طبقه‌های در روستا... راه کارگر ۲۲ دوره دوم) برسیده‌اید که آیا مقوله‌ای بنام "خودبورژوازی" داریم؟ آیا داریم! "خودبورژوازی"، دریک جا معبر ما به داری بطور قطع طبقه مسلط اقتصاد است بنا بر این در وهله اول منظور از برانداختن خود طبقه بورژوازی، براندازی نظام سرمایه‌داری است. اما ممکن است بورژوازی قدرت سیاسی را مستقیماً در دست نداشته باشد، در چنین صورتی، دولت ما هیئت دولت بورژوازی خواهد بود ولی نه دولت بورژوازی (قطعاً به تفاوت بورژوازی با بورژوازی توجه دارید.)؛ می‌توان مثلاً گفت: در حالیکه دولت بورژوازی است، ولی "خودبورژوازی" قدرت سیاسی را در دست ندارد، این موضوع را استقلال نسبی دولت از طبقه حاکم، وجود دولت‌های استثنائی توضیح می‌دهد. سرنگون شدن یک چنین دولت بورژوازی، هنوز به معنی سرنگونی خود بورژوازی از قدرت اقتصادی نیست. به این دلیل است که از سرنگونی دولت بورژوازی و خود بورژوازی سخن گفته شده



رفیق عزیز، م.خ. از اظهارات لطف صمیمانه شما بسیار ممنونیم و امیدواریم ما را بخاطر تاخیر در پاسخ به نامه‌تان ببخشید.
متأسفانه کلیات نظرات و آثار را نتوانیم و ما رکن به فارسی ترجمه شده‌اند. در زمینه کمک به ترتیب دادن شما بیگناه ضد جنگ و فعالیت‌های افشاگرانه در محل اقامت خود، اگر هنوز هم قصد برپائی شما بشگاه دارید بهتر است با کمیته خارج از کشور تماس بگیرید. لازم است که خطاب نامه مستقیماً به کمیته خارج باشد تا سریع‌تر به شما جواب داده شود. و با لایحه اساس نظرات ما را در باره احرفات رویزیونیستی در حزب کمونیست اتحاد شوروی، می‌توانید در رسالات "در برابر رویزیونیسم و ترسوسال امپریالیسم"، "انتر-ناسیونالیسم پرولتری در شورای و در عمل"، "و در" طرح برنا ما سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" مطالعه کنید. برای دریافت این جزوات نیز می‌توانید با کمیته خارج از کشور تماس بگیرید. سروده "بیدار در فتنه است" را نیز دریافت کردیم. با ستایش احساسات انقلابی و پرشور شما، از چاپ آن بخاطر ضعف فنی و بیانی آن معذوریم.

بقیه در صفحه ۳۵

پاسخ به نامه‌ها



رفقای عزیز، فخری، سعادت، اگر توضیحات ما را در مورد محدودیت‌ها و تنگناهای ستون "پاسخ به نامه‌ها" خواننده باشید، هم‌عذر ما را در تاخیرهای گاه بسیار طولانی در پاسخ به نامه‌ها خواهد پذیرفت؛ و هم مطمئن خواهد بود که این تاخیر بمعنای بی‌توجهی به توصیه‌ها، بی‌شنیدن و یا اشتقاقیات خوانندگان، و مانع از بکار بستن جنبه‌های قابل قبول نظرات آنها نیست.

○ شما از طولانی بودن برخی مقالات نشریه و اشاره مطالب زیاد در یک مقاله ابراز نارضایتی کرده و نوشته‌اید که طولانی بودن مقدمه، تا رسیدن به اصل مطلب حوصله را سر می‌برد؛ و تعدد و تراکم مطالب در یک مقاله باعث گم شدن موضوع اصلی و فرار شدن موضوعات می‌شود. شما این سبک نوشتن را حاکی از "درازگویی روشن فکرانه" دانسته‌اید که البته از مطالعات عمیق و همه‌جانبه نویسنندگان خبر می‌دهد.

رفقای عزیز با دیدن درازگویی بی‌مورد و بی‌قول شما "درازگویی" و تفصیل ضروری در اشاره یک مطلب فرق گذاشت، ماسعی کرده‌ایم که حالت اول پیش نیاید. بی‌آنکه ادعا کنیم کوتاه‌تر و فشرده‌تر از این نوشتن ممکن نیست توجه شما را به دونگته جلب می‌کنیم. یکی اینکه عده‌ای از خوانندگان (بی‌آنکه مطالب درازگویی و اطناپ کلام باشند) پس از خواندن چنین مقالاتی (که عموماً مقالات "خطی" و سازمان‌نگر، یا پلمیک‌های ما با دیگر سازمان‌های سیاسی اند) طوما ریلند و بلائی برای ما می‌فرستند از موضوعاتی که می‌باید در فلان مقاله به آنها نیز پرداخته می‌شود و بدون آنها مقاله ناقص و بیگانه شده؛ موضوعاتی که اشاره و رفته شده و می‌باید همانجا بازمی‌شده؛ موضوعاتی که بدون توضیح زمینه‌های تاریخی، یا اشاره اسناد و نقل قول‌های متعدد، پذیرش آنها برای برخی مشکل است و غیره. یعنی این دسته از خوانندگان نیز از اینک در یک مقاله هر آنچه به موضوع اصلی مربوط می‌شود بیگانه و بی‌بسط و توضیح کافی بیاید پذیرفته می‌کنند.

اما معیار ما در این زمینه، بی‌ویژه در موضوعاتی که به روشن کردن تاکتیک‌ها و مسائل سازمان‌نگری مربوط می‌شوند، موقعیت رفقای است که در داخل کشور باید این مواضع را درک کرده و در پراکنش خود بکار گیرند. اولادگیری مستقیم و عملی رفقای داخل با این مسائل، انبوهی از ابهامات و سؤالات در باره تاکتیک یا رهنمود مورد نظر برایشان پیش می‌آورد که در وضعیت حاضر امکان طرح و پاسخ گیری سریع و بدون فوت وقت برایشان وجود ندارد و از اینرو چنین مقالاتی با سستی حتی لمقدور در برگیرنده بیشترین جنبه‌های از مسئله باشد که می‌توانند برای آن رفقا در پراکنششان مفید و روشنگر باشند و تا ممکن است جای ابهام نمانند. ما نیاسیکل ما هانه نشریه راه کارگر؛ مشکلات عظیم در یافتن منظم آن در داخل؛ و تراکم مطالب ضروری و مقالاتی که به علت کمبود جا در نشریه، حتی ما هها در نوبت می‌مانند، و مشکلاتی از این دست، این امکان را به ما نمی‌دهند که یک موضوع مفروض را در مقالات متعدد و بی‌پایه و در هر شماره از یک جنبه و با تمرکز روی یک محور مورد بررسی قرار دهیم. کلیه این عوامل سبب می‌شوند که در وقت مقاله‌های مثلاً در مورد یکس از اشکال سازماندهی غیر حزبی کارگران نوشته می‌شود، این مقاله حتی لمقدور جامع‌ها شد، هم به لحاظ تاریخی، هم به لحاظ مفهومی و کارکرد، هم به لحاظ رهنمودهای عملی برای پیاده کردن آن در شرایط امروز کشور؛ و حتی اگر لازم بود به لحاظ مرزبندی با آثار ریشیت‌ها و فرقیست‌ها و غیره. منکملات دسترسی رفقای داخل به کتب و منابع و تجربیات جنبش کارگری و کمونیستی هم عامل دیگری است که ما دارمان می‌کنند که در ارائه اطلاعات، تا رخیچه‌ها و تجربیات و با جوانب تئوریک مسائل عملی، ماساک بیش از حد بیخ‌برخ ندهیم.

جنبش کارگری ...

دنباله از صفحه ۱۲

طبقه کارگر در سال ۶۶ علیرغم تهدیدات خراج و بیکاری، که با تشدید سیاستهای اقتصادی جنگی رژیم، بر دامن و وسعت آن در سال گذشته افزوده شده بود، مقاومت قاطعی از خود نشان داد. در این مبارزه بعد از شکل اعتراضی به انجمن ها و شوراهای اسلامی، شکل تحریم، شکل اصلی مبارزه کارگران را تشکیل میداد. بطور کلی کارگران در مقابل غارتها و کمکهای مالی و اضافه کاری اجباری برای جبهه ها، اعزام اجباری به جبهه ها، فشارها کمیت قوانین نظامی در کارخانجات، انتقال به صنایع نظامی و جهاد و کار در سیخ مبارزه و مقاومت نمودند. لازم به تذکر است که اعتصاب شکوهمند و یک هفته ای کارگران کارخانه نیکر هفت شبهه در اعتراض به کار در شرایط جنگی صورت گرفته بود.

قانون کاری که با لایحه پس از گذشت نه سال از حیات ننگین رژیم اسلامی و درگیریهای طولانی جناحهای اصلی رژیم بر سر آن در سال گذشته بتصویب مجلس شورای اسلامی رسید، رسماً اساسیترین حقوق دمکراتیک طبقه کارگر ایران را با بیامال شده اعلام نمود. رژیم فقها با تصویب این قانون کار ارتجاعی و ضدکارگری نشان داد که قادر نیست حتی ابتدائیترین حقوق برسمیت شناخته شده برای کارگران در سطح عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری را تحمیل نماید. با بیان یافتن این مرحله از مبارزه در سال ۶۶، مبارزه کارگران با رژیم اسلامی بر سر قانون کار و مرحله دیگری گردید. مبارزه طبقه کارگر در سال ۶۶ نشان میداد که این مبارزه دیگر نمیتواند در سطح مبارزه برای برسمیت شناختن حقوق دمکراتیک کارگران از جانب رژیم اسلامی محدودمانند، البته با بیان این، بمعنی بیان یافتن مبارزه طبقه کارگر برای حقوق دمکراتیک طبقاتی اش نیست، چرا که بدون مبارزه برای این حقوق و هم منظور آزادیهای دمکراتیک بطور کلی، مبارزه برای دفاع از حق حیات و زندگی، که در حال حاضر در مبارزه طبقه کارگر برای تامین حداقل معیشت جاری است، امکان پذیر نخواهد بود. این دو جنبه از مبارزه، یعنی مبارزه برای حقوق زندگی و مبارزه برای حقوق دمکراتیک، که رژیم اسلامی با بیامال نمودن کارگران آن حق زندگی کردن را از طبقه کارگر سلب نموده و موجودیت طبقاتی اش را زیر برسمیت شناخته شدن حقوق پایه ای و دمکراتیک طبقه کارگر، بمعنی حق

آزادی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری حق اعتماد و حق تامین کار بر سر کار کارگران و بیمه بیکاری برای همه بیکاران، اساساً با موجودیت رژیم جنایتکار اسلامی منافات ندارد. تصویب این قانون که ظاهراً با تجدیدنظر اساسی در پایه های اعتقادی سران رژیم و با زیر پا گذاشتن احکام اولیه اسلام صورت گرفته، تنها سیاست مدون ضدکارگری رژیم اسلامی برای تحمیل توده های طبقه کارگر را نشان میدهد. البته تجدیدنظر در این پایه های اعتقادی مذهبی، که با شرایط جامعه سرمایه داری انطباق ندارد، ضروری بود، چرا که بحسبان اقتصاد و مبارزات طبقه کارگر بطرزها رنالدنی موجودیت رژیم اسلامی را مورد تهدید قرار داده بود. اما عقب نشینی هایی که در این قانون نسبت به قوانین بنیاد ارتجاعی گذشته از جانب سران رژیم پذیرفته شده است، تنها هدف فریب کارگران را تعقیب مینماید. عقب نشینی ها شدیدتر برای آنکه در عمل سرکوب سراسری کارگران را میسر سازد، سران رژیم که در تمام حوزه ها در سال گذشته و از همه مهمتر در پیشبرد جنگ ارتجاعی به بین بست رسیده بودند، جهت فریب کارگران به جابجایی تالیفات، مستضعف پناهی خود (در مورد قانون کار) به گذاشتن شروط ضمن عقد برای سرمایه داران (امیدهای بسیاری بسته بودند، اما کارگران در سال ۶۶ با تانک و تیرکوت کامل خودتأمین

این امیدهای واهی را نقش بر آب نموده و تلاشهای مذبحانه رژیم را با بن بست روبرو کردند. تصویب این قانون ضدکارگری با تمام عقب نشینی های آن هیچ توهمی را نسبت به سیاستهای عوام فریبانه رژیم در میان کارگران بوجود نیاورد. طبقه کارگر بجای امید بستن به سیاستهای رژیم اساساً به مبارزه خود امید بسته است.

اگرچه طبقه کارگر در سال گذشته قادر نشد مبارزه سراسری خود را جهت درهم شکستن این قانون ضدکارگری سازمان دهد، اما کارگران مبارزه خود جهت تحقق حقوق دمکراتیکشان را که در مبارزه علیه شوراها و انجمن های اسلامی، مبارزه علیه بیکاری و اخراجها و مبارزه برای تعطیلی اول ماه مه و غیره تجلی مینماید و عقب نشینی های موجود در این قانون نیز حاصل این مبارزات بودند، قاطعانه به پیش بردند.

در هم شکستن قانون کارکنونی با مبارزه برای درهم شکستن شرایط سرکوب فاشیستی امکان پذیر است. شرایط سرکوب فاشیستی، که شکل گیری تشکلهای سراسری و تشکلهای خراج از واحدهای تولیدی را متعطل میسازد، باعث شده است که مرکز ثقل مبارزه و مقاومت کارگران در سطح واحدهای تولیدی باقی بماند. از این رو کارگران مبارزه برای حقوق دمکراتیک خود را در سنگرهای کسب کرده ای از مبارزات در واحدهای تولیدی و کارخانجات کشور به پیش بردند. مسئله این بوده و هست که شبکه های ارتباطی این سنگرهای مبارزه، متناسب با شرایط سرکوب فاشیستی موجود بهم مرتبط نیست. و این مبارزه ای است که با سطح سنجیده و تکامل یافته تری از سطح مبارزات موجود و سطح بالاتری از سازماندهی و هم چنین سطح عالیتری از آگاهی میسر است. طبقه کارگر با تجربیات مبارزات خود در سال های گذشته، شرایط مقدماتی برای این مرحله از مبارزه را با ارائه نمونه هایی از سازماندهی مخفی مبارزه سراسری در سطح چند کارخانه آماده کرده است. فراهم شدن این زمینه از دستاورد مبارزات کارگران در سال ۶۶ بشمار میرود.

حق تجمع عمومی کارگران و حق انتخاب مستقیم نماینده دو وجه از مبارزه واحد برای حق ایجاد تشکل مستقل کارگری است.

در شرایط کنونی کارگران مبارزه برای حق تشکل خود را از طریق مبارزه با شوراها و انجمن های اسلامی به پیش می برند. این مبارزه در سال گذشته با حدت بیشتری علیه این نهادها و وابسته به رژیم در کارخانجات به پیش رفت. در مبارزه کارگران علیه جنگ که محور اصلی مبارزه آنان را در سال ۶۶ تشکیل میداد، انجمن ها و شوراهای اسلامی که بعنوان سازوی نظامی و سرکوب رژیم در کارخانجات فعالیت میکردند، به لبه تیز حملات کارگران تبدیل شده و بسطه انزوی بیستری رانده شدند. در برخی از کارخانجات کارگران این شوراها را عمل منحل نموده و یا مانع ایجاد دوباره شوراها را میسر کردند. در برابر این شوراها کارگران از حق انتخاب مستقیم نمایندگان واقعی خود دفاع نمودند. در بسیاری از کارخانجات کارگران قادر شدند تا نمایندگان خود را به رژیم تحمیل نموده و حتی رژیم را وادار به مذاکره با این نمایندگان بر سر مسائل کارگران نمایند. این بیدیه جدید در جنبش کارگری، نظیر آنچه کسسه در کفش ملی روی داد و سرحدی زاده مجبوره مذاکره با نمایندگان انتخابی کارگران گردید، از دستاورد مبارزه طبقه کارگر در سال ۶۶ بود. با این ترتیب با از میان رفتن عملی نقش شوراها و اسلامی در حرکات کارگری، قانون تشکیل شوراها و اسلامی که در واسط بهمین ۳۰ عوای هدف احیای این شوراها بتصویب رسیده بود، عملاً درهم شکسته میشود.

جدول شماره (۵) مبارزه کارگران علیه نهادها و تشکلهای وابسته به رژیم و مبارزه برای انتخاب نمایندگان واقعی را نشان میدهد.

(۵) موارد شکل مبارزه کارگران علیه نهادها و وابسته به رژیم و حقوق دمکراتیک

شکل مبارزه مضمون حرکت	اعتصاب	تحریم	اعتراض	تحصن	طوبان نویسی	مراجعه به مدیر	مجمع عمومی	عدم مقاومت کارگران	جمع موارد
انتخاب نماینده برای شورای اسلامی یا مذاکره	۱	۲	۴	-	۱	۲	۳	۲	۱۵
انتخابات شعاع و نیها	-	۲	۵	-	۲	۱	۲	-	۱۲
علیه شورای اسلامی	-	-	۲۵	-	۲	۱	-	-	۲۳
علیه انجمن اسلامی	-	-	۱۳	-	-	۳	-	-	۱۶
آزادی دستگیر شدگان و بازگشت اخراجیها	۱	-	۱	۱	-	۱	۱	-	۵

رژیم گردیده بود. اما اخراج و بازخرید هشت هزار کارگر ایران ناشیونال باعث گردید، تا تا کنکیت با ز خرید رژیم در میان کارگران انشاء شده و مقابله و ست سراسری کارگران در کارخانجات مختلف علیه این سیاست رژیم برانگیخته شود. در نتیجه سیاستهای رژیم در سال ۶۵، ۷۵ هزار کارگر به صفوف بیکاران راننده شدند.

با انشاء سیاستها و توطئه های و قیحا نه رژیم در سال ۶۵ و با آغاز زمنا و مت کارگران در برابر اخراجها در نیمه دوم همان سال، سران رژیم ناگزیر گردیدند به تا کنکیت دیگری در برابر بطنه با اخراجهای سراسری کارگران روی بیاورند. از اینرو لایحه "بیمه بیکاری" یا "باجا روجنال تبلیغاتی" بسیار در دست توطئه های رژیم قرار گرفت. کارگران با آگاهی برای تکیه حل مشکل صدها هزار نفری که بیکار شده و یا هر لحظه در خطر از دست دادن شغل خود هستند با تصویب لایحه ای از سوی رژیم حل نخواهد شد و علاوه بر آن حتی با تصویب چنین لایحه ای بواسطه بحران مالی رژیم ذره ای اعتبار را جانش نخواهد داشت. سال ۶۶ را با مقاومت و مبارزه در برابر اخراجها آغاز کرده و قاطعانه در برابر آن ایستادگی نمودند. کارگران ایران ناشیونال با تکیه بر تجربه با ز خرید در سال ۶۵ در برابر توطئه اخراج همکاران نشان در سال ۶۶ دست به اعتصاب زدند. کارگران کارخانه بنزخا و ریز در برابر تا کنکیت با ز خرید برای اخراج کارگران دست به اعتصاب زده و توطئه رژیم را نقش بر آب نمودند. به همین دلیل با وجود مبارزه گسترده کارگران در سال ۶۶ رژیم ناگزیر به عقب نشینی شده و با احتیاط بیشتری در این

(جدول شماره ۶) موارد انکال مبارزه کارگران در برابر اخراجها - تعطیلی و بازخرید

شکل حرکت اقدامات رژیم	اعتصاب کمکاری	تخریب اعتزاف	تجمع	طوباینبوی	مراهه بندر	مجمع عمومی	عدم نظارت کارگران	مؤده
اخراج	۲	-	۱۴	-	۲	۵	-	۲۸
تعطیلی	-	-	۵	-	-	-	۱	۷
انتقال به منابع دیگر یا ز خرید	۱	-	۷	-	۲	-	-	۱۲

رابطه عمل نمود. جدول شماره ۶ موارد و انکال مبارزه کارگران را نشان میدهد. موارد مقاومت کارگران در این سال ۳۷ مورد گزارش شده که ۱۹٪ کل حرکات کارگری را تشکیل میدهد. این رقم نسبت به سال ۶۵ رشدی معادل ۵٪ را نشان میدهد. در سال ۶۵ تعداد موارد عدم مقاومت کارگران ۴۷ مورد گزارش شده بود. این رقم در سال ۶۶ تنها ۵ مورد بوده است. این مسئله نشان میدهد که کارگران با تکیه بر تجربه نتایج اخراجها در سال ۶۵ و آگاهی بر تا کنکیتهای رژیم مقاومت قاطعی را در سال ۶۶ به پیش برده اند. همچنین این آمار شکست قطعی سیاست رژیم در فریب کارگران توسط لایحه بیمه بیکاری را منعکس میسازد.

مبارزات اقتصادی - رفاهی کارگران

مجموع موارد گزارش شده از حرکات کارگری در رابطه با مطالبات اقتصادی - رفاهی ۱۱۲ مورد بوده است. این رقم ۵۲٪ مجموع حرکات کارگری در سال ۶۶ را نشان میدهد. جدول شماره ۶ (ا) انکال مبارزه کارگری را در رابطه با مطالبات اقتصادی - رفاهی کارگران و در سه محور عمده (دستمزد - ساعات کار و مطالبات رفاهی در رابطه شرایط کار) نشان میدهد. خواست افزایش دستمزد در شرایط تورم روزافزون اقتصادی و گرانی سرمایه و ضروری ترین کالاهای مصرفی و غذایی، در حالیکه سران رژیم و قیحا نه تنها روزانه ۷ تومان افزایش دستمزد را تصویب کرده اند، طبیعی است که محوری ترین خواست طبقه کارگر باشد. همانطور که در این جدول مشاهده میشود بخش عمده مطالبات کارگری در مورد دستمزد مطالبات دستمزدهای معوقه و در انکال مختلف تشکیل میدهد (۱۳ مورد حقوق معوقه - ۴ مورد پرداخت عیدی - ۱۶ مورد حق بهره وری سود ویژه و پسانداز و غیره)

این وضعیت ناشی از بحران مالی بود که سرمایه داران و رژیم در نتیجه کاهش فوق العاده درآمدهای نفتی دچار آن شده بودند. از آنجا که کارگران نسبت به دستمزدهای ثابت و یا ها نه خود حساسیت فوق العاده نشان میدهند و حمله به این بخش از دستمزد کارگران با مقاومت بیشتری از جانب آنهاست. روبرو میگردد، از اینرو رژیم و سرمایه داران تنها چه دستمزد کارگران را برای حل بحران خود از طریق تنها چه بخش دیگر دستمزدهای کارگران یعنی حق بهره وری - پاداش و غیره عملی می نمایند و در این راه حقوق های معوقه کارگران را پرداخت نمی نمایند.

در مقابل حمله به دستمزدها، کارگران به تا کنکیت اعتصاب روی آوردند و این شکل از مبارزه سیاسی کارگری در کنار محورا اعتراضات که بشکلهای مختلف

بر اساس جدول فوق ۶۸ حرکت کارگری در رابطه با مبارزه علیه نهادهای وابسته به رژیم و مبارزه کارگران برای انتخاب نمایندگان واقعی - خود و مبارزه برای آزادی دستگیرشدگان و بازگشت اخراجیها صورت گرفته است. از این تعداد کارگران موفق شده اند در ۲۶ مورد نمایندگان خود را برای تشکلهای علمی (نظریه و انبیهای مصرف، قرض الحسنه و غیره) و برای مذاکرات و با انتخابات شوراهای اسلامی به عوامل رژیم در کارخانجات تحمیل نمایند. این رقم نسبت به سال ۶۵ که ۱۸ مورد بود، رشد قابل ملاحظه ای را نشان میدهد و بیانگر اینست که کارگران نیروی ویژه ای را به این مبارزه اختصاص داده اند. در مواردی نظیر کارخانه صنایع الکتریکی البرز، فارمکس و غیره شورا های اسلامی با ترکیبی از نمایندگان واقعی کارگری و اعضای انجمن اسلامی گرفته و به رژیم تحمیل شده اند. رژیم علیرغم میل خود در برابر کارگران عقب نشینی نموده است. البته این شوراها، از آنجا که نمایندگان واقعی کارگری تحت فشار قرار داشته اند، نتوانسته اند اقداماتی بنفع کارگران انجام دهند. این مسئله که تجربه جدیدی در مبارزات کارگری است نشان میدهد که رژیم علیرغم اسانسه تشکیل شورا های اسلامی که اعفاء آنها مشروط به حزب الهی بودن مینماید اولاد را این مورد عقب نشینی کرده و ثنایا قصد دارد با این عقب نشینی و با به بین بست رساندن این نهادها موجب ایجاد دیدنی نسبت به نمایندگان واقعی در بین کارگران گردد. کارگران آگاه و پیشرومی با دید نسبت به این توطئه رژیم هوشیار بوده و تلاش نمایند که این شوراها با ترکیب جدید نهادهای مشاوره آبا عوامل رژیم در کارخانجات و مدیریت تبدیل نشوند. نمایندگان کارگری می باید در مقابل اقدامات و کارکنان رژیم با دعوت کارگران به مجمع عمومی، این اقدامات را انشاء سازند. رژیم تلاش دارد با این کارکنانی ها نمایندگان کارگری را مسئول مشکلات کارگران معرفی نماید و با انکار این مشکلات و ایستاده خود تبدیل نماید. این مسئله مهمترین خطورت کارگران در این مرحله از مبارزه کارگران را تشکیل میدهد. هسته های رهبری مخفی اتحادیه ای در کارخانه ها با بد تلاش کنند تا با تلفیق کار علمی و مخفی، از این امکان علمی و مجمع کارگری برای تکامل مبارزه اتحادیه ای کارگران سودجویند. با یاد آگاه بود که شرط ضروری برای تکامل این مرحله استقلال فعالیت اتحادیه ای کارگران از دولت و نهادهای وابسته به رژیم است. در آخر باید آوری نمود که در بسیاری از کارخانجات کارگران مراسم روز اول ماه مباره با انکال مختلف و متناسب با توان خود برگزار نموده و بدین طریق وحدت بین المللی خود را با کارگران جهان نشان دادند. عقب نشینی رژیم در برسمیت شناختن این روز و تعطیلی اول ماه - در قاتون کار نیز از دستاورد مبارزات کارگران بود.

مبارزه علیه اخراج و بیکاری

"طرح نویسی اقتصادی" برنامه ریزی تدارک شده رژیم اسلامی برای اخراجها و بیکاری وسیع کارگران بود. لایحه بیمه بیکاری چاره اندیشی آن برای عملی کردن اخراجهای وسیع، سران رژیم که از عواقب و بیبادهای سیاسی اجرای این طرح خودنگران بودند، با هراس از کارگران طرح بیکاری را وسیع خود را "طرح ایجا دانشگاه مولد" نام گذاری کردند. اما مفهوم طرح "ایجا دانشگاه مولد" از زبان وزیر کار رژیم چنین بیان شده بود که "امروز بخش خدمات ما تورم زیادی دارد و با افزوده شدن این ۱۵۰ هزار نفر (کارگر بیکار) به آن بخش متورم چندان دستخوش تلاطم نخواهیم شد. چرا که این کارها (سیگار فروشی، دست فروشی، مسافر کشی و...) قبلا درجا مع وجود داشته و ایمن بیماری جایی ما بوده که بعدها با دیدها این مسئله فکرنیم، منتها در جریان جنگ نتوانستیم و نمیتوانیم به این مسئله فکرنیم و اشتغال مثبت و مفیدی درجا مع وجود بیاریم" (روزنامه جمهوری اسلامی ۸ آذر ۶۵).

با این اظهارات وزیر کار رژیم روشن بود که طرح "ایجا دانشگاه مولد" نمیتواند توهمی را در میان کارگران برای تمکین در برابر سیاست اخراج و بیکاری سازی جدید بوجود بیاورد. بویژه آنکه کارگران نتایج تلخ بیکاری سازی و اخراجهای دسته جمعی را که در نتیجه تا کنکیت با ز خرید رژیم - در نیمه اول سال ۶۵ عملی شده بود، با اشتغالهای کاذبی نظیر سیگار فروشی، دست فروشی و مسافر کشی در زندگی خود چشیده بودند. همانطور که در برررسی سالانه مبارزات کارگری در سال ۶۵ اشاره گردید، تا کنکیت با ز خرید و تعیین مهلت برای آن در کنار خطر توقف و یا کاهش تولید کارخانجات و بیکاری جباری کارگران را این امید که میتوان با دریافت میلی پول کسب و کاری راه انداخت، باعث ایجا دتر دید در میان کارگران در مقابل سیاست اخراجهای دسته جمعی

خصوصیت این مرحله از جنبش کارگری و مبارزه کارگران در سال ۶۶ براساس بررسی عمومی آنها را با خبر و گزارشات حرکات کارگری در مجورهای زیر خلاصه میشود:

(جدول شماره ۸) اشکال حرکات کارگری بر حسب صفت حرکات

شکل حرکت صفت حرکت	اعتصاب	کمکاری	تخریب	اعتراض	نجم	طواری برسی	جمع عمومی	مراجعه مدیر
اقتصادی	۲۴	۵	-	۸۲	۳	۸	۹	۸
سیاسی	۱	-	۲۹	۷۷	۲	۶	۱۲	۹
جمع	۲۴	۵	۲۹	۱۶۲	۵	۱۴	۲۱	۱۷

(جدول شماره ۷) اشکال مبارزه کارگران جهت تحقق مطالبات اقتصادی - رفاهی

شکل حرکت مطالبات	اعتصاب	کمکاری	تخریب	اعتراض	نجم	طواری برسی	مراجعه مدیر	جمع عمومی	تعمیرات کارگران	جمع موارد
کاهش دستمزده	۶	۱	-	۸	۱	۲	۱	-	۱	۲۰
حق بهره‌وری بود ویژه و یاداش	۲	-	-	۸	-	۱	۱	۴	-	۱۶
حقوق معوقه	۶	-	-	۵	-	-	۲	-	-	۱۳
پرداخت عیدی	-	-	-	۱	۱	-	-	۲	-	۴
افزایش ساعات کار	۱	۲	-	۴	-	-	۱	-	-	۸
امانه کاری اجباری	-	۲	۱	۲	-	-	۲	-	-	۱۲
طرح بندهای مثلاً غسل	۳	-	-	۵	۱	۲	۳	۱	-	۱۵
حذف غذا و سرویس	۱	-	-	۲	-	۱	۳	۱	-	۱۳
مطالبات رفاهی دیگر	۵	-	-	۲	-	۱	۲	۱	-	۱۵
جمع موارد	۲۴	۵	۱	۲۴	۳	۲	۱۷	۱۴	۲	۱۱۷

- وزن بالای اعتراضات (۱۶۴ مورد) نسبت به اشکال دیگر بویژه اعتصاب (۲۴ مورد) هنوز حاکی از خصوصیت جنبشی و خودانگیختگی مبارزات کارگری است. یعنی مبارزات در طی حرکات سازماندهی شده و به پیش رفته است. - افزایش وزن اعتصاب در مبارزات کارگری در سال ۶۶ نسبت به سالهای قبل در مجموع مبارزات حاکی از رشد سازمان یافتگی و شکل گیری رهبری مخفی مبارزات کارگری است. از طرف دیگر افزایش وزن اعتصابات در مبارزات کارگران ناشی از رشد آگاهی کارگران نسبت اهمیت این شکل از مبارزه، بعنوان شکل اصلی مبارزه است.

- با آنکه تعداد حرکات در سال ۶۶ نسبت به سال ۶۵ کمتر بود، اما مبارزه کارگران از نظر سیاسی گسترش یافته است. در این مبارزات همانطور که در جدول شماره ۳ مشاهده گردید، کارگران منافع بزرگ پستتازسوده اند. در این مبارزات، جنگ بعنوان محور اصلی و وسیله مبارزه علیه انجمنها و شوراهای اسلامی در کارخانجات، هدف قرار گرفته است. مبارزه علیه انجمنها و شوراهای اسلامی بعنوان سازماندهی و سرکوب رژیم در کارخانجات با هدف مبارزه برای حق تشکیل، دمکراتیزاسیون محیط کار و بویژه در شرایط حاکمیت قوانین و ضوابط نظامی در کارخانجات و کار در شرایط جنگی و مبارزه علیه فضای اختناق و سرکوب صورت گرفته است. مبارزه سیاسی برای دمکراتیزه کردن محیط کار با هدف ایجاد محیط مناسب جهت پیشبرد مبارزات اقتصادی و سازماندهی و منحل نمودن انجمنها و شوراهای اسلامی کار و ایجاد زمینه برای دفاع از نمایندگان واقعی کارگری انجام گشته است. در این مبارزات بعد از شکل اعتراض، تخریب مهمترین شکل مبارزه کارگران را تشکیل داده است.

- مبارزات اقتصادی کارگران برای دفاع از حداقل معیشت و تامین آن، همچنان محور اصلی مبارزات کارگران را تشکیل میدهد. مبارزات اقتصادی ۵۲٪ کل مبارزات کارگری را تشکیل داده اند، با توجه به اینکه گسترش مبارزات سیاسی کارگران در سطح واحدهای تولیدی (و نه مبارزه سراسری آنان و برای حقوق طبقاتی) صورت گرفته، در نتیجه با بدیه مبارزات سیاسی در رابطه با اهمیت مبارزات اقتصادی کارگران و حسیاتی بودن آن توجه نمود. بعبارت دیگر این مبارزات مکمل مبارزات اقتصادی کارگران بوده و در راستای آن گسترش یافته است.

- کارگران در سال گذشته قادرند مبارزه سراسری خود را علیه تصویب قانون کار و در جهت درهم شکستن آن سازماندهی و به پیش برند. این مسئله نشان میدهد که جنبش کارگری از لحاظ سراسری بودن هنوز دچار پراکنندگی است. اما جنبه سراسری شدن مبارزات کارگران را با بدیه مبارزه با شرایط سرکوب فاشیستی و درهم شکستن آن بعنوان شرط مقدم در نظر گرفت. از این رو تکامل مبارزه کارگران در این راه در ارتباط با مبارزات توسعه ای بوده و از مسیر ویژه ای عبور مینماید.

- برگزاری مجامع عمومی کارگری در رابطه با مبارزه سیاسی (علیه انجمنها و شوراهای اسلامی و هیئت مدیره تعاونیها و غیره و جنگ) و در رابطه با مبارزات اقتصادی کارگری (در رابطه با توضیح خواستن نسبت به حقوقهای معوقه، وضعیت کارخانهها و نظایر آن و غیره) در مبارزه کارگران گسترش یافته اند (۲۱ مورد). با بدیه توجه نمود که مجامع عمومی کارگری در مرحله کنونی خصیصه ای خود انگیخته داشته و در رابطه با خواستهای روزمره کارگری شکل گرفته اند. در حال حاضر مجامع عمومی در شرایط تعرض رژیم به پاهای مادی طبقه کارگر و حقوق آنان و غیره و به هنگام مبارزات دفاعی و اقتصادی و برانگیزنده کارگری حول خواستهای بیواسطه کارگران در واحدهای جداگانه تولیدی و کارخانجات شکل میگیرند. این مجامع با توجه به خصیصه علمی و خودمختیار و انده جنبه پیگیر و دائمی بگیرند مگر آنکه بوسیله هسته ای مخفی از کارگران پیشرو و آگاه رهبری شوند. هسته های رهبری مخفی متشکل از

صورت میگرفت به شکل اصلی مبارزه کارگران تبدیل گردید. در رابطه با مطالبات اقتصادی در مجموع ۲۴ مورد اعتصاب کارگری گزارش شده است. افزایش وزن اعتصاب در مبارزات کارگری نشان دهنده رشد سازمان یافتگی مبارزات کارگران در سال ۶۶ بوده است.

تذکره در مورد جدول شماره ۷ - اگر مجموع حرکات در اشکال مختلف بیشتر از مجموع موارد گزارش شده در این جدول می باشد، به این دلیل است که کارگران در یک حرکت اشکال مختلفی را یکا بر کرده اند که در مجموع حرکات و اشکال محسوب شده اند. این مورد در مورد مطالبات نیز بهمان ترتیب یکبار برده شده است. باین معنی که کارگران در یک حرکت خود چند خواست را یکجا مطالبه کرده اند.

ارزیابی عمومی از جنبش کارگری در سال گذشته

سال ۶۶ از نظر سالی تعیین کننده و مهم در جنبش کارگری بود. در طی سال گذشته، که با ارائه "طرح نوین اقتصادی" از جانب رژیم اسلامی آغاز گشته و با تصویب یک سلسله قوانین سراسری ضد کارگری، تصویب قانون کسار و بیمه بیکاری پایان یافت، جنبش کارگری وارد مرحله جدیدی گردید. کارگران مبارزه کارگران خصوصیات یک نبردهای طبقاتی آشکارا بخود گرفتند. ضرورت این نبرد نیز از دو جنبه مطرح گردید. اولاً - از جنبه اقتصادی، چرا که رژیم اسلامی با ارائه طرح اصلاح نوین اقتصادی و سیاست نظامی کردن صنایع و کارخانجات - هویت و موجودیت طبقاتی کارگران را در معرض خطر قرار داد. ثانیاً - از جنبه سیاسی، چرا که رژیم اسلامی با تصویب قوانین ضد کارگری - جهت پیشبرد سیاستهای رتاجی خود، سرکوب آنان را بعنوان یک طبقه هدف قرار داده است. از این دو جنبه و در برابر سیاستها و توطئه های رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران، کارگران بیک مبارزه طبقاتی همه جانبه فراخوانده شدند تا از هویت و منافع طبقاتی خود بعنوان یک طبقه دفاع کنند. مرحله جدید جنبش کارگری در سال ۶۶ نیز با همین خصوصیت مشخص میشود.

براین اساس مبارزات طبقه کارگر در سال ۶۶ به نقطه عطفی از مبارزات اقتصادی و سیاسی نزدیک گردید. که این مرحله از جنبش کارگری را با کیفیت جدید مبارزات توسعه ای و علنی کارگران در انطباق با شرایط سرکوب فاشیستی، بکارگیری تاکتیکها و اشکال مناسب در این شرایط، شکل گیری رهبری مخفی مبارزات، سازمان یافتگی و آگاهی کارگران و بویژه از جنبه صفت سیاسی مبارزات کارگری، مشخص میسازد. از مجموع ۲۱۸ مورد حرکت کارگری در سال گذشته، ۵۲٪ با صفت اقتصادی و ۴۸٪ با صفت سیاسی صورت گرفته اند. رشد مبارزه سیاسی کارگران در این مرحله، نتیجه رشد و تکامل مبارزه طبقاتی در سالهای گذشته و در شرایط تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و جنگ وین بست قطعی رژیم در حل بحران و پیشبرد جنگ در سال گذشته بود.

تروریسم، جزء لاینفک «انقلاب اسلامی»

«مدور انقلاب اسلامی» هم‌فروسی می‌باید.
 ب: اسکندرحوهر «انترناسیونال اسلامی»
 حری جرم‌ساز دادارودسته حکومت فقیها بوده
 ورژیم‌فقیها از دارودسته‌های کوچک و بزرگ اسلامی
 در لیسان و نقاط دیگر، بمنابا به اهرم فشار و مصالحه
 برای گرفتن امتیاز از حکومتیهای منطقه و دولت
 امیرالیستی بهره می‌گیرد.
 ج: این ماجرا با ردیگرسترونی ذاتی
 و ماهیت باصطلاح مبارزه علیه استکبار جهانی است
 و ارتجاع منطقه توسط رژیم‌ها کم‌ابری و سرکشی
 بمعرض تماشا شده و نشان می‌دهد که این کونکده
 تلاشهای فوق‌ارتجاعی، چگونه آب‌تپه‌ساز را بر ارتجاع
 منطقه ریخته و فرصت دستاویز را به حکومتیهای
 امیرالیستی و بویژه امیرالیسم آمریکا و جناح
 ما فوق‌راست آن می‌دهد تا تحت عنوان مبارزه با
 تروریسم، به سرکوب کشورهای مشرقی و انقلابی
 برخاسته و بر نقش خود در ژاندارمی جهان بیفزاید
 د: و با لایحه‌ها و سبک‌ها اقدام رژیم برای
 خروج از انزوا و تنگناها بخود تبدیل شده و حلقه
 انزوا و فشار را برگردوی رژیم تنگ ترمی سازد!

است. مردم ایران در دوران ده ساله حکومت خمینی
 جنابتکار و حتی پیش از قدرت یابی وی، شاه‌سید
 بسیج دسته‌های فاشیستی حزب اللهی و لومین‌های
 چاقوکش، برای سرکوب و قلع و قمع مخالفین
 توسط دارودسته روحانیت حاکم بوده‌اند. ترور و
 خشونت که با ترور کارگران سیکا و نیروهای
 سیاسی مخالف و ترور رهبران کانون خلق ترکمن
 و مردم کردستان و اسپدیا شی و قرب و شتم‌زنان،
 قطع دستها و پاها، درآوردن چشم‌ها و اعدام و محای
 دهها هزار نفر دیگر... اینها دگسترده و تسوسوده‌ای
 یافته‌است. سیاست «مدور انقلاب اسلامی» از طریق
 عملیات تروریستی برون مرزی، ادا می‌همان
 سیاست داخلی، و البته تنها گوشه‌ای از آن است.
 در عین حال همین ماجرا بنویسده خود افسا گستر
 چندنگته‌است:
 الف: اینکده وزید عصر ترور و سرکوب در
 «انقلاب اسلامی» تا چه حدی است و دانشما بوزارت
 افزایش ترور و خشونت در سیاست داخلی، و وزن آن در

این روزها یکبار دیگر مردم جهان فرصت
 یافتند تا گوشه‌ای از چهره تروریستی و جلوسه‌ای
 از چگونگی «مدور» انقلاب اسلامی «رژیم ولایت فقیه»
 را نظاره‌گری کنند. ماجرا بی‌کدام از رسیدن سبک
 هواپیماهای مسافربری کویته از فرودگاه بانکوک
 شروع می‌شود پس از توقف چندروزه در فرودگاه مشهد
 و سوخت‌گیری و تقویت نفرات و اسلحه و مهمات...
 روانه قبرس و الجزایر شده و با لایحه‌های سه هفته
 با کشته شدن دوتن از مسافرین، خاتمه می‌یابد.
 علیرغم تلاشهای رژیم اسلامی در اثبات عدم مداخله
 خود در این ماجرا، بدلیل ماهیت رسوا و افشا شده
 رژیم، مردم جهان تردیدی در همدستی و حتی
 بالاتر از آن، در کارگردانی حکومت اسلامی در این
 ماجرا بخود راه نداده‌اند.
 در واقع تروریسم از دیرباز یعنی از همان
 اوان پیدایش حکومت اسلامی، همزاد آن و یکی
 از دو پایه بقاء و ایستادگی رژیم جمهوری
 اسلامی، یعنی عوام‌فریبی و خشونت و ترور، بوده

جدول شماره ۱۵۰ مبارزه کارگران کارخانجات بر حسب تعداد کارگران آنها و
 بر حسب اشکال و درجه موفقیت آنها را نشان می‌دهد. اهمیت کارخانجات بزرگ
 و نظرسوزن بالای مبارزات سیاسی آنها و درجه موفقیت مبارزات آنها و
 سکا رگیزی اشکال بالای مبارزه در این کارخانجات از این آمار روشنتر
 میشود.
 نکاتی به جنبش طبقه کارگر ایران در سال گذشته نشان می‌دهد که
 کارگران علیرغم بدتر شدن وضع اشتغال و علیرغم فشارهای وحشیانه
 رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه خود را با قاطعیت ادامه داده‌اند و کیفیت
 سازماندهی خودشان را بهبود بخشیده‌اند. مبارزه علیه جنگ ارتجاعی
 در مجموع مبارزات طبقه کارگر قهرمان ماجرای مهمی داشته‌است. و در واقع
 کارگران یکی از فشرده‌ترین مقاومتها را در مقابل سیاستهای جنگی رژیم از
 خود نشان داده‌اند. اینها نشانه‌هایی از بیداری و سازمان‌یابی امیدبخشی
 هستند که رهائی کشور ما درگرو آنست. ما این امید بزرگ، بیگانه‌رمقدس مان
 را سادت و گسترش بدهیم

کارگران انقلابی و پیشرو باید با تلفیق کار عملی و مخفی، از جامع عمومی
 کارگران بعنوان بدنه‌ای اتحادیه، جهت رهبری و هدایت مبارزات
 اتحادیه‌ای کارگران سودجویند. لازم به تذکر است که از ۲۱ مورد شکل کیسری
 جامع عمومی ۱۲ مورد در اعتراض به انجمنها و شوراهای اسلامی و هیئت مدیره
 آنها و غیره بود و ۹ مورد در رابطه با شکل گیری اعتراضات در مبارزه اقتصادی
 و اعتراضات عمومی کارگران نسبت به خواسته‌های اقتصادی (دستمزددهی
 ساعات کار و شرایط کار و غیره) صورت گرفته‌اند.
 - جدول شماره ۹ (درجه موفقیت مبارزه کارگران را در اشکال مختلف
 نشان میدهد. بر اساس این آمار در هر حرکتی که کارگران قادر به سازماندهی
 مبارزات خود شده‌اند (اعتصابات و غیره) مبارزه آنها موفق تر بوده‌است.
 در عین حال کارگران در این مبارزات چندخواست خود را یکجا مطرح کرده‌اند.
 از اینرو باید اهمیت هماهنگ کردن و تنظیم خواسته‌ها در جریان حرکت توجه
 نمود.

(جدول شماره ۹) اشکال مبارزه کارگران و درجه موفقیت آنها در سال ۶۶

شکل حرکت و درجه موفقیت	اعتصاب	کم‌کاری	تحریم	اعتراض	تحصن	طوبار نویسی	مراجعه به مدیر	مجمع عمومی
موفق	۲۲	۵	۲۹	۲۸	۵	۱۴	۱۷	۱۷
نا موفق	۲	۱	۲	۱۰	۴	۲	۷	۲
دستیابی به بخشی از خواسته‌ها	۱	۱	۳	۸	-	۳	۷	-
نا معلوم	۴	۱	۲	۱۹	-	۴	۵	۲

برای تشکیل حزب طبقه کارگر،

پیش به سوی برنامه کمونیستی

(جدول شماره ۱۰) مبارزه کارگران بر حسب اشکال مبارزه و تعداد کارگران کارخانجات

شکل مبارزه و وضعیت کارخانجات	اعتصاب	کم‌کاری	تحریم	اعتراض	تحصن	طوبار نویسی	مراجعه به مدیر	مجمع عمومی	موفق	ناموفق	دستیابی به بخشی از خواسته‌ها	نامعلوم
کارخانجات ۱۰۰۰ نفره یا بالاتر	۱۲	۴	۲۴	۶۵	۸	۱۱	۲۱	۱۳	۱۰۷	۱۵	۲۱	۱۶
کارخانجات ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ نفره	۱۰	۱	۲	۱۱	۱	۲	۶	۲	۱۵	۷	۳	۷
کارخانجات ۵۰ تا ۱۰۰ نفره	۲	-	۲	۱۵	۱	۱	۱	۱	۸	۱	-	۱۳
کارخانجات ۵۰ نفره یا کمتر	۲۴	۲۰	۱۳۱	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴

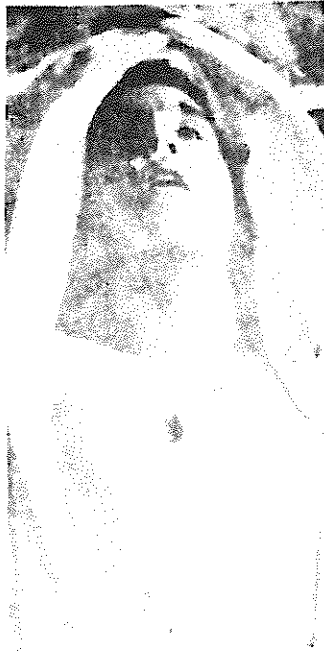
وسازماندهی توده‌ای کارگران!

اول اردیبهشت روز مقاومت دانشگاه

اردیبهشت امسال، هشت سال پرشور و جانانه مقاومت قهرمانانه و خونین دانشگاه‌های ایران در برابر یورش ارتجاع و استبداد می‌گذرد. به این مناسبت یادشدهای دوم اردیبهشت ۵۹ را که ادامه دهندگان راه شهیدانی ۱۶ آذر ۳۲ بودند، گرامی می‌داریم و به مقاومت کنندگان در دانشگاه‌ها درود می‌فرستیم.

جنبش دانشجویی ایران که چندین دهه مشعلدارتسلیم‌ناپذیر و فعال مبارزه علیه استبداد دیکتاتوری رژیم وابسته شاه و سلطه امپریالیسم بود، با مبارزات حماسی خود در سرتاسر دوران استبداد پهلوی و سرانجام با از سرگذراندن یک انقلاب توده‌ای و ایفای نقشی بس بزرگ و درخشان در آن، میبایست با عزم و آگاهی همراستب بیشتر در برابر رژیم جمهوری اسلامی - که علاوه بر تلاش برای احیاء استبداد و اختناق، قصد تسلط مذهب بردانشگاه را نیز در سراسر می‌پرواند - به مبارزه ادامه می‌داد. از سوی دیگر، رژیم اسلامی هم که بر نقش دانشگاه و دانشجویان مبارزه علیه استبداد و اقتدار بود، نمی‌توانست تنها و مجتهدا تک دانشجویی را دست‌کم بگیرد و آن را مانع کوچکی در برابر سر با زگشت استبداد و اختناق به حساب آورد. اما آنچه رژیم اسلامی را بیش از هر چیز از جنبش دانشجویی به وحشت می‌انداخت این بود که جنبش دانشجویی از او خرده‌بنجا دیگر فقط یک جنبش دمکراتیک نبود و با ست‌گیری آنکاه ربه سوی جنبش کارگری، بی‌ویژه از انقلاب بدینسو، وسیعاً به سمت کارخانه‌ها جهت‌گیری کرده و با جنبش کارگری در حال گره خوردن بود. رژیم اسلامی خطسرات و عواقب این پیوند میان دانشگاه و کارخانه‌ها را نمی‌توانست تحمل کند و شعار "وحدت روحانوسی و دانشجویان" و "وحدت حوزه و دانشگاه"، در درجه اول

شماری برای مقابله با وحدت کارگردانان و وحدت کارخانه و دانشگاه بود. با توجه به همین عوامل و حجت سودکسه رژیم اسلامی در نخستین گامهای پیشروی خودسوی تحکیم استبداد و نجات سرمایه‌داری، خلاصی از کارکنان حس دانشجویی را در سرتاسر خودتقرا ر



محسن رفعتی

از شهدای دوم اردیبهشت

دا و تحت عنوان "اشغالات فرهنگی اسلامی و سب فاشیستی اوپان و آرازل چا فوکش حزب الله و خط امامی، دانشگاه را در حوض دانشجویان انقلابی و آزادیخواه غرق کرد.

اگرچه در سراسر دوران حاکمیت پهلوی آنکار شده بود که رادیکالیسم جنبش دانشجویی اساساً بدون دانشجویان ما رکیست و چپ بوده است، اما مقاومت دانشگاه در دوم اردیبهشت ۵۹ و در سراسر رژیم خمینی این حقیقت آنکار را با درخشش و برجستگی فوق‌العاده‌ای به نمایش گذاشت. سازمان مجاهدین خلق که در همسویی با حکومت مذهبی و فداکمونستی، و در تلاش‌های هنوز امیدوارانه برای دریافت تائیدیه از "پدر بزرگوار" خود خمینی، مقاومت برحق خلق‌های کرد و ترکمن را تخطئه و محکوم می‌کرد، به مقاومت دمکراتیک دانشجویان در برابر استبداد و حاکمیت مذهبی نیز پشت کرده و نیروهای خود را از شرکت در مقاومت دانشگاه منع نمود. خیانت مجاهدین و توده‌ای‌ها به جنبش دمکراتیک دانشگاه و دولتی‌ها و ترلزلات رهبری سازمان فدائی (یعنی همانهایی که بعداً "اکثریت" را بوجود آوردند) در قبال رژیم جمهوری اسلامی، مانع از وحدت اتحادیه‌ای و مقاومت یکپارچه دانشجویان شد. با اینحال مقاومت دانشگاه در برابر یورش فاشیستی استبداد و مذهب، به رادیکالیسم دانشجویان کمونیست و چپ تکیه کرد و با دهها شهید، به حماسه‌ای بی‌نظیر در تاریخ مبارزاتی دانشجویی ایران تبدیل شد.

"تاریخ‌نویسی" اسلامی، امروزه می‌کوشد جنبش دانشجویی را اسلامی جایزند! اما نه فقط

سراسر تاریخ این جنبش، بلکه همچنین و برجسته‌تر از هر مدرکی، مقاومت دوم اردیبهشت دانشگاه کذب این ادعای سخرو را به ثبوت رسانده است؛ و از اینها گذشته نیز رگودیسی با بقه جنبش دانشجویی در سال‌های پس از انقلاب فرهنگی اسلامی را در دانشگاه‌های ایران، نه فقط سلطه‌سپاهای پلیسی و جاسوسی گوناگون، از جمله انجمن‌های اسلامی دانشجویان و جهاد دانشگاهی، بلکه ستن از هر چیز، همانا اسلامی شدن دانشگاه‌ها از طریق نظام‌گریش، و تصه نیروهای ما رکیست و چپ از دانشگاه‌ها توفیح می‌دهد.

با اینحال زمینه‌های مبارزه منفسی و دمکراتیک و نیز مبارزه سیاسی در دانشگاه‌های کنوسی ایران وجود دارد و خود را غالباً در قالب مبارزه منفی، یعنی به شکل باکوت انجمن‌های اسلامی و جهاد دانشگاهی و آنچه که سران رژیم "بی‌تفاوتی سیاسی اکثریت دانشجویان" می‌نامند به نمایش می‌گذارد. با باکوت این نهادها ای دولتی - پلیسی، باید به مبارزه صریح و هدفمند جهت استقلال منفی و آکا دمیک دانشگاه‌ها و شکل‌گیری اتحادیه مستقل دانشجویی ارتقا یابد. "بی‌تفاوتی سیاسی" اکثریت دانشجویان نیز که آخوندها آنهمه با وحشت و اعلام خطر از آن یاد می‌کنند، چیزی جز مخالفت سیاسی یا دست‌کم عدم همسویی و همراهی با رژیم حاکم نیست؛ و این خود زمینه مساعد و مستعدی است که بخصوص با توجه به مخالفت جدی و گسترده دانشجویان با سیاست ملیت‌پرستی رژیم اسلامی، لغو معافیت‌های دانشجویی، اعزام‌های اجباری به حبه‌های بی‌ارزگت جنگ ارتجاعی، و بنیدینگی دانشگاه‌ها به حوزه‌های سربازگسری و آموزش جنگی، می‌تواند در صورت سازماندهی هسته‌های مخفی در دانشگاه و ایجاد محافل سیاسی دانشجویی در خارج از دانشگاه به رویش حرکات و مقاومت‌های منفی و سیاسی دانشجویی منجر گردد. در اینجا داین هسته‌های مخفی و محافل دانشجویی، کمونیست‌ها باید پیشقدم شوند و همچون گذشته، موتور محرک جنبش دانشجویی علیه استبداد و ارتجاع باشند.



یکی از شهدای گمنام دانشگاه

دردوم اردیبهشت



فریدون آشوری

از شهدای دوم اردیبهشت

انتخابات:...

دوم و سوم) را با یکدیگر مقایسه کنیم :

۱- مجموع آراء اعلام شده در پایان رأی گیری دومین دوره مجلس در سال ۱۳۵۶/۸۱۵۰۶۳ میلیون نفر است. این رقم پس از ۴ سال در صورتی ثابت می ماند که معادل ۱۳ درصد افزایش جمعیت در این ۴ سال بدان افزوده می شد، یعنی در پایان رأی گیری سال ۶۷ به ۱۷/۸۷۰ میلیون بالغ میگردد. حال آنکه نتایج رسماً اعلام شده از این رقم ۸۰ هزار رأی کمتر است. و در مدار آراء اخذ شده بیش از ۵ درصد کاهش یافته است.

کاهش در صد رأی دهندگان به واجدین شرایط در فاصله ۴ ساله گذشته در شرایطی صورت گرفته است که :

اولاً : بلحاظ عینی بر شدت فشار عوامل اقتصادی، سیاسی، روانی و ایدئولوژیک افزوده شده است. در این میان جنگ و فشار ناشی از عوامل آن بیش از همه طاقت فرسا است. انگار روز افزون به نظام سهمیه بندی دولتی، سیستم های کنترل "دفترده های سطح اقتصادی"، نگرانی نسبت به قطع مایحتاج اولیه و خطر فلاکت و تحطی، توسعه روز افزون فعالیت های تولیدی و خدماتی، و نگرانی فزاینده کارکنان و شغلان سوزنده در بخش های دولتی نسبت به حطرات اخراج و سرکاری، انواع محرومیت های سنگین از خدمات و امکانات دولتی برای ماحیان شایسته های "ناقص"، تسلط گسترده تر و خونبارتر سیستم پلیسی - نظامی رژیم در مناطق وسیع تری از کشور، گوشه ای از عوامل تشدید فشار بر مردم است در جریان جنگ روانی انتخاباتی.

ثانیاً : بر شمار مستمری گیران دولتی و سایر افراد تحت کنترل سیستم های دولتی افزوده شده است. هزاران هزار خانواده های بی سرپرست جدیدی که در طول ۴ ساله اخیر بر آن آرزو خود از دست داده و به خیل مستمری گیران بنیاد شهید افزوده شده اند، هزاران هزار، پیشه وروا حد صغری که با ادا به حیات حرفه شان به سهمیه مواد اولیه دولتی، ارز دولتی، اعتبار روام دولتی، و... گره خورده است. هزاران هزار خانوار هستی از دست داده جنگ زده و آوار که به شمار جنگ زدگان قبلی افزوده شده، و به کمک های دولتی نیازمندند. و... و ثالثاً : اغلب بهانه ها و موانع نفسی و تکنیکی برای عدم شرکت در انتخابات از میان برداشته شده است. (مدور میلیون هاشنا سنامه جدید، بکار گرفتن هزاران صندوق اذخاری سیار و...)

۲- تعداد آراء اعلام شده برای شهر تهران در جریان برگزاری انتخابات سال ۱۳۵۸/۲۳۰۸۰۶۳ میلیون و در سال ۱۳۶۷/۵۸۳۰۶۷ میلیون است. این تعداد برای تبریز ۳۵۶ هزار ۳۰۸ هزار، قم ۲۱۴ هزار ۱۹۱ هزار، باختران ۱۲۶ هزار ۹۷ هزار، ارومیه ۱۷۴ هزار و ۱۴۷ هزار، همدان ۱۱۹ هزار ۳۰۳ هزار است.

این مقایسه مسلم می سازد که بمباران ها و موشک باران های شهرها در جریان تدارک و برگزاری انتخابات، در کاهش آراء این حوزه ها موثر نبوده

است. اما هرگاه این مقایسه را با ملاحظات دیگری تکمیل کنیم، کاهش آراء این دسته از شهرها مفهومی روشن تری پیدا خواهد کرد:

می دانیم که بخشی از آکنس شهرهای مورد تباحث، در جریان بمباران ها و موشک باران ها ساچمه ها را ترک کرده و اغلب نظرمونس در شهرک ها، روستاها و سایر واحی اطراف همگان شهرها بنا می گیرند. مثلاً، بسیاری از آکنس تهران، در جریان حملات موشکی و هوایی نه ساظر اطراف کرج، شهریار، ورامین و دماوند بسیار می سزد.

از طرف دیگری دایم مطابق دستور - العمل های اکی دستا در کزی انتخابات، همس "مسافران" اولاً با یکدکوشند در جریان برگزاری انتخابات به شهرهای خود بازگردند (۱) در غیر این صورت، در هر شهر و منطقه ای که هستند در همانجا بیای صدوق های رأی رفته و به گانه های همان حوزه رأی بدهند، علاوه بر اینکه می توانند به شمار رکنیری از صدوق های سایر در میادی شهرها و محل های مشابه مراجع کرده و در "انتخابات شرکت کنند.

با این توضیحات مسلم می گردد، تعداد ۸۰ هزار رأی ای که در تهران به صندوقها ریخته شده است، اگر متعلق به ساکنینی باشد که زیر سر بمباران شهر را ترک گفته اند، بدون هیچ مانعی و اشکالی میتوانسته است آراء حوزه های رأی گیری اطراف تهران را بالابرده باشد. اما نتیجه غیر از این است. آراء اعلام شده در انتخابات سال ۶۳/۲۷ هزار ۶۲۰ هزار است و این ارقام برای کرج بترتیب ۲۷۴ هزار ۲۳۴ هزار، گرما ۲۶ هزار ۳۰۳ هزار، روهربا ۲۷۴ هزار ۲۳۴ هزار، ۸۲ هزار ۱۰۹ هزار است، یعنی جمعاً برای ۴ حوزه یا دهمه در سال ۶۳/۴۲ هزار ۴۲۳ هزار رأی بدست آمده است (۱۲) یعنی در فاصله چهار سال در حالیکه تنه جمعیت این مناطق در اثر مهاجرت عادی دهها هزار نفر افزایش یافته است، به تعداد آراء اخذ شده تنها ۴ هزار نفر افزوده شده است. به بیان روشن تر، بمباران ها، نه مانعی برای شرکت در انتخابات بلکه وسیله ای برای فزایان انتخابات بدست داده اند.

نتیجه بررسی انجام شده در محدوده همان ارقام رسمی نشان میدهد: حکومت فقها در شرایطی که به هر یک رأی بیش از یک گلوله توب نیکساز داشت، و زمانیکه تلاش جون آمیزی را برای بازسازی بقایای توحشات توده های عقب مانده و محروم و جلب حمایت آنها از سر گرفته بود، و بالاخره در حالیکه جنگ روانی بی سابقه ای را علیه مقاومت مردم باران داده بود در این جنگ همه امکانات اولیه زندگی از کاروانان تا خرخرک نوزادان را به گرو گرفته بود، در گرفتن رأی اعتماد و مشروعیت از مردم شکست خورد. سهل است، در وادار ساختن مردم به تمکین و تسلیم نیز کمترین زحمتهای موفق بود. آراء اخذ شده نهادت دادند که بیشترین رأی مردم به سرنگونی استبداد مذهبی و قسرون وسطائی فقها و رژیم سرکوب، جهل، جنگ و استعمار

آبان است. آراء اخذ شده همچنین نهادت دادند که "انقلاب برنده واقعی انتخابات است. پس زنده باد انقلاب!

حواشی وزیرنویس:

۱- آذری قمی در پاسخ به استیالات روزنامه رسالت درباره انتخابات و مجلس و در دفاع از حق رأی برای نمایندگان مجلس (۱) چنین استدلال می کند: "در نظام مقدس جمهوری اسلامی... مجلس شورای اسلامی... مشاوران و مشاوران توانا برای رهبری عظیم انقلاب ولئی مسلمین است." و "به تعبیری دیگر مجلس شورای اسلامی "نماینده ولی فقیه در همه امور ملکتی قانونگذار" است. انتخاب سیاست امورد داخلی خارجی، اقتصادی، فرهنگی... است." ".... بر مقام رهبری است که در حد امکان با اطلاع و علم مردم در امر کشورداری و اسلام - مدارای مشورت نماید و این انتخاب هم سیاست مشورت حقیقی و آزاد مردم صورت پذیرد." ".... نماینده... اگر بخواد هشدار و رخصی برای رهبری باشد از ظاه نظر شخصی و مستقل خود ناشی نشده باشد و الا تقلید و تابعیت مطلقانه را نخواهد داشت." (رسالت - ۱۱ فروردین ۶۷)

۲- مهدوی کنی دبیر جامعه روحانیت، در جریان مبارزات انتخاباتی و بدستال انشعاب در این شکل فاش میسازد که اعمال نفوذ و سیاستی شرکت حریک از گروه بندی های انتخاباتی در "انتخابات وحنی انتشار لیست" نامزدهای مورد تأیید هر گروه در گروه کسب اجازه از حمی است. وی میگوید: "آقای کروی (از انما سون) فرمودند که رضایت امام برای ما مهوده که حلت کردیم... نفس برای کلام انسان است که امام در حد داد و لیست اظهار رضایت کرده باشند... چنانکه آقای سگرا ولادی نیز فرمودند که ما رفتیم خدمت حضرت امام و گفتیم ما بازاریان و دیگران می خواهیم لیست بدهیم آیا می توانیم بدهیم؟ امام فرمودند شما بدهید... چنانکه به بنده هم فرمودند لیست بدهید." (رسالت - ۱۷ فروردین ۶۷)

۳- گزارش رئیس مرکز آمار ایران - کیهان ۲۷ آبان ۶۶

۴- همانجا.

۵- اطلاعات ۱۷ فروردین ۶۷.

۶- رجوع شود به راه کارگر شماره ۴۹ - ضمیمه سیاسی "نقش وی و فتنه ها..."

۷- کیهان - ۱۲۴ سفند ۶۶

۸- رسالت - ۱۲۴ سفند ۶۶

۹- رسالت - ۱۲۴ سفند ۶۶

۱۰- کیهان - ۱۲۵ سفند ۶۶

۱۱- مباحثه رادیویی - تلویزیونی وزیر کشور - ۲۵ فروردین ۶۷ (بخش از اخبار ساعت ۱۴)

۱۲- جمهوری اسلامی - ۲۲ فروردین ۶۷

سزنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

به یاد رفیق شهید خسرو روزبه

شعرمقاومت

اثر: "روشن"

جان را زورطه این بیداد بیرون کشید با ید ،
گفتند : تا سپیده فردا ،
با یدیه انتظار ، پشت دریچه ماند ،
فریاد دزد : هما مشب ، با یدیه کوچه زد ،
فانوس برگرفت و سیا هی را از خانه راند .

* * *

"ساقی" ! (۱)

از "روزبه" دریغ مکن
دشنا موتا زیا نه ووزنجیر ،
اما سراغ هیچ رفیقی را از او مگیر ،
"ساقی" !
در جام جسم کن .
شکنجه باقی .

* * *

بگذارنا رفیقان

آنقدر بر پیکر خیانت پیرا هن تقیه بپوشا نند ،
که استخوان روزبهان را هم دردیگ این نظام بجوشا نند .

(۱) ساقی = شکنجه گرم معروف

سربا زمهره نیست ،
سربا زمی تواندویا یداز خویشتن بپرسد ؛
فرمان آتش از که ویرکیست ؟
سربا زکار رگران
سربا زبرزگران
سربا زخلق ، یا
سربا زجبهه غارتگران کار ؟
سربا زکیستی ؟
و "روزبه" با پرسشی چنین ،
بر طاعت کور کورا نه شورید ،
شورید و فانونس راه شد ،
سربا زعاصی شطرنج شاه شد .

* * *

بیهوده "روزبه" شطرنج دوست نمی داشت ،
وقتی که شاه را

سربا زسادهای به هراس و می داشت ؛

* * *

دنباله از صفحه ۲۸

پاسخ به نامه ها

چند پاسخ کوتاه

* رفیق "مالا" (تهران) تذکرات شما را در مورد ناخبر ساختن مرکب از بناط به نامه ها از طریق را دبیر و لزوم روشن کردن ذهن کارگران نسبت به ابوزیسیون لیبرال و ویژه نهضت آزادی و نسبت به قانون کار جدید و تذکرات و پیشنهادات دیگر دریافت کرده ایم و سعی خود را خواهیم کرد ، با سلامهای آتشین ، برای نما آرزوی موفقیت داریم .

* رفیق بهرام ، کسی سیده نشریات و تراکت های حزب توده و "اکتربست" حاکی از خیانت ها و همدستی های یلبسی آنها با رژیم اسلامی را دریافت کردم و ساکزاریم ، نگارنی شما رفیق عزیز ، هر چند بی مورد است ، اما از شرف انقلابی شما حکایت دارم و همین ما را مطمئن می کند که در بستن لحن غیر دوستانه شما ، سب دوستانه و شریقی وجود دارد . نگارنی شما از آنجانی می بود که نه فقط "توده ای" را بدرستی شناخته اید ، و نه خط راه کارگر را ، اگر جز این بود منوجه می شد که راه کارگر نمی تواند تیرش کند خط توده ای باشد . توصیه دوستانه ما به شما این است که زحمت مطالعه جدی و عمیق مبانی نظری طیف توده ای و نیز راه کارگر را به خود بدهید و با احساسات به قضاوت نپردازید . موفقیت شما را در این زمینه خواهیم دید .

* رفیق اسوب عزیز ، در رابطه با تحلیل سرمایه راه کارگر ۴۰ ، از تمهیدات و زمینه جینی های جناح رفتنانی برای کسب دو سوم کرسی های مجلس سوم ، بعنوان یک ارزیابی یکجا نیسه و بی توجهی به تکیه گاهها و قدرت طرف مقابل (مازار) با ذکرده بودید ، فکر می کنیم اینک که نتایج انتخابات مجلس سوم روشن شده است ، دیگر نیازی به استدلال نیاست که سرمایه مریورچندان سیرا هه نرفته بود (با شما) به تاریخ ۲-۳-۸۸ نیز در رابطه با مقاله فرورب تشکیل حزب بدست ما رسیده است و در اولین فرصت پاسخ سئوالات مطروحه را خواهیم داد . موفق باشید .

* رفیق بابک (دارمستان) ، توصیه هایی که برای بهبود آرایش صفحات راه کارگر و پیام کارگر کرده اید و بویژه حوصله و دقت علاقمندان ای که در این زمینه بخرج داده اید ، سبب امتنان ما است . رفقای مسئول ، از نظرات شما استفاده خواهد کرد و بسیار مشتاقند که به همکاری و همفکری خود ادامه دهید . دست شما را می فشاریم .

* رفیق اردشیر عزیز ، طرح های ارسالی و یادداشت محبت آمیزتان را دریافت کرده ایم . مطلبی هم که در رابطه با طرح برنام ما زمان فرستاده بودند ، در اولین مربوطه منعکس خواهد شد . منتظرنا مه های شما هستیم . سلامهای گرم ما را بپذیرید !

* رفیق سوسن الف (تهران) - در مورد فرهنگ اطلاعات سیاسی ، پاسخ ما در همین مورد به رفقا فخری - نعمت (در همین شماره) مراجعه کنید . موفقیت شما را آرزوی کنیم و منتظرنا مه های بیشتری از شما هستیم .

پائشریه

بازگاز

مگاتپه کنید!

دوباره مناسبات حزب کارگران با هنرمندان

(قسمت سوم)



ج) "هنرپرولتری" و پیدایش

رئالیزم سوسیالیستی

دهه بیست و نخستین سالهای دهه سی، یکی از درخشانترین صفحات شکوفایی هنر و ادبیات در اتحاد شوروی است. در این دوران، مجامع هنری بسیاری پدید آمدند، بر شما هنرمندان شوروی افزوده شد و تمرینهای ابتدایی و ناشیانه هنری بتدریج راه خود را به سوی آثار غنی هنر و ادبیات و شکردهای فنی پیچیده تر هموار کرد. هنوز سخنی از روش "رئالیزم انقلابی سوسیالیستی" در میان نبود. معیاد حزب پرولتری از یاسای روشنی در قبال فعالیتهای ادبی برخوردار بود که آن را طی قطعنامه مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۲۵ تحت عنوان "سیاست حزب در قلمرو ادبیات" بیان نموده بود. اولین بند قطعنامه ورود و جا مع شوروی را به "یک دوران انقلاب فرهنگی که مقدمه ای بر پیشرفت آتی به سمت یک جامعه کمونیستی است" اعلام می داشت. بنده دوم، به رشد فرهنگ توده ای و اشکال نوین بروز آن در میان پرولتاریا و دهقانان نظیر "مکاتبات کارگر و دهقان، روزنامه های دیواری" اشاره می نمود و تحول این شکل جنبشی را به "تولیدات ادبی و هنری آگاهانه" خاطر نشان می کرد. بنده سوم پیدایش یک قشر جدید بورژوازی در نتیجه سیاست اقتصادی نوین (نپ) و جانبداری، ولونا آگاهانه اما ناگزیر، روشنفکران قدیمی و جدید از این قشر، و نتیجتاً بروز روحیه سوسیالیستی بورژوازی این لایه ها در حوزه ادبی زندگی اجتماعی را توضیح می داد و در بند چهارم تا کیسده می نمود که هنریکی از عرصه های مبارزه طبقاتی است، اما عرصه ای که مبارزه طبقاتی در آن به اشکالی بمراتب پیچیده تر از سیاست خود را بیان می نماید: "هنر خنثی در یک جامعه طبقاتی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد؛ هر چند که خلعت طبقاتی هنر بطور عمده و ادبیات بطور خاص، در اشکالی بمراتب پیچیده تر، از منظر سیاست بیان می شود". بنده های ۵ تا ۸ به واقعیت بنیادین وجود دیکتاتور پرولتاریا، تغییر شکل مبارزه طبقاتی تحت آن، ضرورت خدمت از همکار با بورژوازی و به خدمت گرفتن روشنفکران بوسیلده آن و نیز ضرورت تصرف مواضع نوین در حوزده ادبیات، بیولوژی، روانشناسی، علوم طبیعی و غیره توسط ماتریالیسم دیاکتیک اشاره می کند. اما قطعنامه بلافاصله می افزاید که: "با پدید آمدن آن که این وظیفه نسبت به سایر وظایفی که توسط پرولتاریا به انجام رسیده است، فوق العاده پیچیده تر است. زیرا در چهارچوب جامعه سرمایه داری طبقه کارگر می تواند خود را برای یک انقلاب پیروز مندا مده کند، کارها و مبارزین و رهبران خود را پرورش دهد، سلاح عالی مبارزه سیاسی را بکار گیرد. اما وی نمی تواند تحلیلی ایدئولوژیک از مسائل علمی یا تکنیکی ارائه دهد، همچنین وی نمی تواند بحثی به یک طبقه بلحاظ فرهنگی سرکوب شده، ادبیات خود را خلق

نماید، شکل هنری ویژه خود و سبک خاص خود را بوجود آورد. اگر چه هم اکنون پرولتاریا معیارهای خدشه ناپذیری در مورد مضمون سیاسی - اجتماعی هنر تولید هنری در اختیار دارد، اما هنوز دارای پاسخهای قطعی در باره مسائل مربوط به شکل هنری نیست". بنده ۸، ضرورت تشریح سیاست ادبی حزب پرولتری را در قبال رابطه بین نویسندگان پرولتری و دهقانان، نویسندگان هوادار حزب، نویسندگان حزبی، مسئله انتقال ادبی، مسائل مربوط به سبک و شکل تولیدات هنری و شیوه های ایجاد اشکال نوین هنری، و نیز مسائل مربوط به سازماندهی هنرمندان متذکر می شود. بنده های ۹ و ۱۰ به ضرورت ایفای نقش رهبری توسط هنرمندان پرولتری، اتحاد آنها با هنرمندان دهقانی و جلب هر چه سریعتر هنرمندان هوادار حزب به جانب ایدئولوژی کمونیستی اشاره می کنند و در بند ۱۱، بلافاصله علیه پدیده مخرب "لافتزنی کمونیستی" هشدار می دهد: "در ارتباط با نویسندگان پرولتری، حزب باید این موضع را اتخاذ کند: از هر جهت به رشد آنها باری رساند و از آنها سازمانها بستاند. حزب باید پیرو سبک ایدئولوژیک پرولتری را در میان این گروه جلب و ترویج نماید. در این زمینه خا طر که حزب در آنها رهبران ایدئولوژیک آتی ادبیات شوروی را می بیند، باید بطریق علیده برخوردار از اقتیاد ادبی میتمل نسبت به میراث فرهنگی کهن و با نسبت به متخصصین امور ادبی و هنری مبارزه کند. علیه انقیاد طلبی از یک طرف، و علیه لافتزنی کمونیستی از طرف دیگر - این باید شعار حزب ما باشد. حزب همچنین باید علیه هر گونه تلاشی در ایجاد دیکتاتور پرولتری ادبیات خالص "پرولتری" مبارزه نماید... (تا کیسده از ما ست). بنده ۱۲ به اهمیت "نقد ادبی" بشارت به یکی از ابزارهای اصلی تعلیمات حزب "اشاره می کند و ضرورت نقد جدی کمونیستی از مضمون عینی طبقاتی تولیدات متنوع ادبی را خاطر نشان می نماید. وظیفه اصلی نقد کمونیستی را "مبارزه بمرحمانه علیه تجلیات فدا تقیابی در ادبیات، انشای لیبرالیسم اسمنووخ و در عین حال بیشترین صبر، احتیاط و تحمل برای تمام رده های ادبی که می توانند با خود خواهند توانست با پرولتاریا همراه شوند" می شمارد. در مورد خصوصیات نقد ادبی، قطعنامه تذکر می دهد که "نقد کمونیستی باید از لحن رایج فرانسه ادبی دست بردارد. این انتقاد فقط در صورتی دارای اهمیت عمیق تعلیمی خواهد بود که بر پرولتری ایدئولوژیک متکی باشد. نقد ما رکیستی با یقیناً طعانه خود را از شما می لافتزنی های کمونیستی، مظاهر، نیمه با سواد، و از خود متشکرها کند. شما نقد ما رکیستی باید ایمن باشد. "بیا موز"..." (تا کیسده از ما ست). بنده ۱۳

به مراتب سیاست عدم دخالت حزب را در مورد شکل فعالیت ادبی اعلام می نماید: "در حالیکه حزب به نحوی لغزش ناپذیر مضمون طبقاتی اجتماعی گرایشات ادبی روشنی می افکند، خود را به هیچ وجه ملزم به ترجیح هر نوع جهت گیری خاص در حوزده شکل ادبی نمی بیند. اگر چه حزب به راهنمایی ادبیات بطور کلی مبادرت می نماید، اما نمی تواند هیچیک از فرانسویهای ادبی را حمایت کند (این فرانسویها بر حسب دیدگاه های متناقضشان در باره شکل و سبک دسته بندی شده اند)، بهمانسان که نمی توان از طریق قطعنامه ها در باره موضوعات مربوط به شکل خانواده تصمیم گرفت، هر چند که بطور عام، حزب ساختن یک طریق نوین زندگی را رهبری می کند و باید در باره آن تصمیم گیری نماید". (تا کیسده در قطعنامه ست). بنده ۱۴، بر مبنای بنده ۱۳، خواهان رقابت آزادانه گروه ها و گرایشات متنوع هنری می شود: "بنا بر این حزب باید از رقابت آزاد در میان گروه ها و گرایشات متنوع در این حوزده جانبداری کند. هر تصمیم دیگری غیر از این، یک شبه تصمیم رسمی بوروکراتیک است. همچنین، این امر جایز نیست که از طریق بیانیته یا تصمیم حزبی، انحطاط برخی از گروه ها یا سازمانهای ادبی در ادبیات و انتشارات قانونیت یابد. در حالیکه حزب به ادبیات پرولتری و پرولتری - دهقانی حمایت مادی و معنوی می رساند و به هواداران کمک می کند و غیره، حزب نمی تواند برای هیچ نوع گروه خاصی انحطاط بوجود آورد؛ حتی نسبت به آنها که از لحاظ مضمون ایدئولوژیک، پرولتری ترین باشد؛ این قبیل از همه، بمعنای مرگ ادبیات پرولتری خواهد بود." (بجز دو تا کیسده اولی، بقیه تا کیسده از ما ست). بنده ۱۵ هرگونه دخالت "خائنی و ناصالح" اداری در امور ادبی را محکوم می نماید و بر ضرورت انتخاب دقیق کارمندان مؤسسات مربوط به مسائل ادبی تاکید می کند. ما ده ۱۶، ضمن اشاره به تفکیک وظایف منقاد از نویسنده و توجه به واقعیت معا سر در تولیدات ادبی، به اهمیت تکامل مطبوعات ملیتهای گوناگون در جمهوریها و ایالتها متعدد اشاره می کند. در خاتمه، قطعنامه ضرورت ایجاد ادبیات برای توده های خواننده، کارگر و دهقان، و گسست قطعی از تعصبات اشرافی در ادبیات را یادآوری می کند. (۱)

قطعنامه ۱۸ ژوئن ۱۹۲۵ حزب کمونیست روسیه، راه آمادگی پرولتاریا برای تسخیر مواضع رهبری در عرصه هنر و ادبیات را نشان می داد. اکنون زمان آن فرا رسیده بود که انقلاب سیاسی و اجتماعی در روسیه شوروی بوسیله یک انقلاب فرهنگی در امدت بر مبنای آخرین دستاوردهای علمی و تکنیکی جامعه بشری تکمیل شود. دوران

بمنا به یک روش اعمال انحصار حزبی برهنه،
 با نورمنظم فرهنگی و تبدیل هنرمندان
 "مهندسين روح انسان" (اصطلاح مورد علاقه
 استالين برای ناپیدن هنرمندان) است که
 از نیمه دوم دهه بیست و یکم میلادی به بعد
 سواد استالینی را برای هنرمندان
 شوروی سار آورد.

اگر خواهی هم نقطه شروعی برای معرفی اس
 روس در تاریخ هنر شوروی قائل شوی، با سواد
 قطعا مدیون ۲۳ آوریل ۱۹۳۲ حزب سوسیالیست
 "درا نه جدید با زبانی ادبی -
 هنری" باید باشیم که بموجب آن کلمه گروه های
 متنوع ادبی و هنری منحل گردیدند و تنها
 اتحادیه های هنرمندان شوروی مجاز تلقی
 شد. قطعا مذکور، این گروه ها را بدلیل آنکه
 به "اثرهای انزواطلبی یا نگاه های انزوا
 از وظایف سیاسی روزمره و انزوا از گروه های
 قابل توجه نویسندگان و هنرمندانی که به ساختمان
 سوسیالیستی علاقمند هستند، تبدیل خواهند شد"
 محلا علامت میابد. (۲) که دوم با مرکز آری نخستین
 کنکرا اتحادیه های هنرمندان شوروی است
 تاریخ ۱۹۳۴ بر داشته می شود که در آن اصل
 "رئالیزم سوسیالیستی" برای کلیه مطبوعات
 شوروی به تصویب می رسد و بعدها در سرنا مدیون حزب
 کمونیست اتحاد شوروی نیز بعنوان یک اصل
 بی چون و چرا در حوزه هنر و ادبیات انعکاس می یابد.
 اکنون به ظاهر آرزوی طرفداران "هنر پرولتری"
 تحقق یافته بود، زیرا پس از اعلام استقرار "جامعه
 بی طبقه سوسیالیستی در اتحاد شوروی" پس از کنکره
 هفدهم، "رئالیزم سوسیالیستی" روشی فرهنگی
 و هنری "رسمی" این جامعه تلقی می شد. پرسیدنی
 است که مختصات اصلی "رئالیزم سوسیالیستی"
 بمنا به یک روش رسمی کدامند؟

۱) تعیین اجزای مضمون و شکل فعالیت

هنری از خط مشی رسمی حزب؛ "رئالیزم سوسیالیستی"
 بمنا به مجموعه ای از جرم ها و دستورالعمل های
 بی چون و چرا برای هنرمندان در فعالیت های
 هنری محسوب می شد که بواسطه آنها مضمون
 و نتیجه "روح حزبی" در آثار هنری رعایت می گردید.
 مطابق این دستورالعمل ها، تم های مجاز و خصیصه
 و غیره مشخص می شدند. از پیش تعیین می شد و هر چه
 بجز آن در معرض سانس قرار می گرفت. موضوع
 به تری آثار که در دهه بیست و یکم میلادی
 به دوره انقلاب جنگی داخلی برآورد، حیثیات
 مثبت اشتراکی کردن اجاری و ترویج میسین -
 پرستی اختصاص داشتند. حقایق مهم دیگر زندگی
 نظیر تصفیه های حوسنی، فساد ارتش، قدرتی
 بوروکراسی، توسعه سلطه مراتب و تحکیم امتیازات
 مادی برای لایه های معینی از جامعه، انحطاط
 دستگا حزب و دولت بدست میزاد ادبیات استالین
 دوره غایبند. سخن گفتن از این واقعات
 مجازاتهای بزرگی در پی داشت. از اینرو ادبیات
 "رئالیزم سوسیالیستی" حتی از وفاداری مادقا نه
 نسبت بدوا رعیت ناتوان بود و بجای اقتضای
 واقعاتیای تلخ، رزوها را تحت عنوان بیسان
 "حقایق" و "واقعات" (یعنی انعکاس آینه سد
 در حال) و ادبیاتی که با بدبا شد و نه آن چه هست

دوره های حیات خود را تجربه کند، آنا رنویسندگان
 و شاعران غیر کمونیست نظیر پیلیناک (Pilyak)،
 زامیا تین (Zamyatin)، بولگا کف (Bulgakov)،
 مندلستام (Mandelstam)، آخمتووا (Akhatova)
 و غیره آزادانه انتشار می یافت. طنز سوسیالیستی
 شکوفا شد. کارهای طنز آمیز ایلیف (Ilif) و بطروف
 (Petrov) در این دوره مجاز تلقی می گردیدند.
 این فضا در مورد نقاشی مدرن، معماری، تئاتر و
 سایر هنرها نیز حاکم بود. انواع گروه های ادبی
 نظیر "لف"، "نورز"، "بره وال"، "رای"، برادران
 سراپیون و غیره به فعالیت هنری ادامه می دادند؛
 و به یک کلام، تا ثیر مثبت انقلاب پرولتری در تحولات
 فرهنگی بخوبی احساس می شد. اولین تجارب
 بلوغ یافته هنرمندان پرولتری در این دوران خود
 را به صورت تکوین نگارشی نوین از زیبایی شناسی
 تحت عنوان "رئالیزم پرولتری" یا "رئالیزم
 متعدد" نشان داد. در آن هنگام، البته این نگارشی
 هنری هیچ وجه تنها معیار زیبایی شناسی
 "مجاز" یا "رسمی" ارتقاء نیافته بود و وسیله ای
 برای استقرار انحصار هنری و انتشار آرتی گروه های
 هنرمندان حزبی و محور رقابت آزاد بین بیسن
 کراسیات و گروه های متنوع هنری محسوب نمی شد.
 روی مدون در باره نحوه تکوین این مکتب چنین
 می بود: "ب. ب. بورن نشان داده است که
 جستجوی این منیومیک کار وسیع جمعی در اواخر
 سالهای بیست و آغاز سالهای سی بود. عده ای
 از نویسندگان برای سخن کردن ادبیات
 شوروی اصطلاح "رئالیزم پرولتری" را پیشنهاد
 کردند. ما با کفکی، بحث اصطلاح "رئالیزم متعدد"
 را ترجیح می داد. در مه ۱۹۳۲، در مجله "سواد"
 در لیتوا تورنا یا کاژتا، اصطلاح "رئالیزم انقلابی
 سوسیالیستی" نگار رفت. ای. کولیک، ریگیس
 اتحادیه نویسندگان اوکراین، طی جلسه ای که
 در ماه روشن در خا رکف برگزار شد، این اصطلاح
 را بدروستی بیان کرد: "اگر نویسندگان دقیقاً
 واقعت را در آثارش منعکس کند، در این صورت
 او به طور عمده یک رئالیت و روش رئالیزم است.
 حال، اگر این نویسنده کسی باشد که از برنا سد
 رژیم شوروی پشتیبانی کند، معنایش آن است که
 نویسنده ای انقلابی است و روش هم انقلابی
 است. اگر این نویسنده بکوشد که در ساختمان
 سوسیالیسم و در ایجاد ادبیات سوسیالیستی
 شرکت کند، در این صورت روش سوسیالیستی
 است. به این دلیل، رفقا، روشی که با بدبا هنمای
 همه ما باشد، روشی است که با بدبا آن را "رئالیزم
 انقلابی سوسیالیستی" خوانند." روز ۲۶ اکتبر
 ۱۹۳۲ در حدود چهل و پنج نفر در خانه گورکی جمع
 شدند و از رئالیزم سوسیالیستی صحبت کردند.
 استالین در میان جلسه سخن گفت و هنگامی که
 دکترین ادبیات شوروی را "رئالیزم سوسیالیستی"
 نامید، در واقع چیزی را شکار کرد که قبلاً بسیاری
 از شرکت کنندگان در جلسه گفته بودند. (۲)

فصدا، در اینجا بررسی ارزشهای هنری
 "رئالیزم سوسیالیستی" یا "رئالیزم متعدد"
 و رابطه آن با رئالیزم بطور کلی بعنوان یک مکتب
 هنری یا سبک ادبی نیست. این موضوعی است که
 با دید بطور مستقل و به تفصیل شرح گردد. هدف
 ما در اینجا بررسی، "رئالیزم سوسیالیستی"

با حتمان بسادهای کمونیستی، در عین حال
 دوران نکامل و وسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا
 بدعدهای نویسی از روی نگرانی است که به
 سبب سبک های متمدن مبارزه قابل فتح نیست.
 تا آنجا که به تله روزیائی سنا سی مربوط می شود.
 حزب پرولتری ضمن آگاهی سربو طبقه اکتید خود مبنی
 بر روشنگری از مضمون طبقاتی اجتماعی گرایشات
 ادبی بسوسله نکامل نقد ادبی به شیوه ای علمی،
 از هرگونه "لافزنی کمونیستی" احترازمی نماید و
 هرگونه جهت گیری خاص در حوزه شکل و سگدهای
 ادبی را مفر تشخیص می دهد. حزب ضمن حمایت
 مادی و معنوی از گروه ها یا سازمان های ادبی
 هنرمندان پرولتری، با هرگونه انحصار ادبی
 و انتشاراتی به نفع این گروه ها مخالف است
 می نماید و شکوفائی فرهنگ و هنر سوسیالیستی
 را تنها بر مبنای رقابت آزادانه انواع گروه ها و
 گرایشات متنوع هنری میسر می داند. هیچ چیز
 بجز سطح عالی تر کیفیت فرهنگی و علمی بیسن
 هنرمندان نمی تواند رهبری آنان را در ایسن
 قلمرو تضمین کند. هر سبکی بجز این، بیسنک
 تصمیم گیری عقیم و بوروکراتیک خواهد بود که
 در پرشور آن روشنگران بی پایه، تنگ نظرون لایق
 خواهند توانست با تفرقه لفظ پرولتاریا و انقلاب
 و اعلام "وفاداری" به حزب، از حمایت حزب برخوردار
 شوند و برای محصولات بتخل خود مشتری نیست و
 کنند و بزرگترین ضربات را به نام حزب بر فرهنگ
 بشری وارد نمایند.

ما رکن در سالهای هفتاد قرن نوزدهم،
 حزب سوسیال دمکرات آلمان را از عضوگیری
 وسیع از میان جوانانی که به صفوف حزب روی می -
 آوردند، بر حذر می داشت. وی هشدار می داد که
 بخش قابل توجهی از این جوانان بدلیس
 عدم موفقیت در امتحانات دوره متوسطه و دانشگاهی
 به عضویت در حزب سوسیال - دمکرات آلمان
 که در آن هنگام از نفوذ معنوی و فرهنگی خاصی
 برخوردار بود، روی می آوردند. از نظر ما رکن،
 این بخش از روشنگران بورژوا که بدلیس
 عدم موفقیت در جامعه رسمی به حزب تما سلسل
 می نمایند در صفوف آن از "حیثیت و اعتبار"
 برخوردار شوند، بی اندازده غیر قابل اعتمادند.
 ما به این امر، در مورد هنرمندان مادی است.
 بی نرد، هنرمندان ناعدان ناستد و بعدان
 توانا به صفوف حزب راه نخواهد یافت (چرا که ببار
 عضویت در حزب پرولتری، قابلیت هنری سگده
 سناقی نیست)، و این هیچ وجه ضرر نیست. اما
 هر آنگاه حزب پرولتری از حق انحصاری این
 هنرمندان (مثلاً بدلیل اجرائی "فرامین" حزب در
 هر) بر جمعیت هنری و انتشارات حاکم است
 نماید و آنان را در معرض انتقاد ادبی رحماند رقابت
 آزاد قرار دهد، در آن صورت بزرگترین مصیبت
 و بدترین رکود را برای هنر سارا خواهد آورد.

دقیقاً بر زبانه عدم ایجاد انحصار هنری
 و انتشاراتی برای گروه های هنرمندان پرولتری
 و تضمین رقابت آزاد بین گرایشات و گروه های
 متنوع هنری، ادبیات شوروی در دهه بیست و
 آغاز سالهای سی توانست، یکی از خلافتی بیسن

ابرازمی داشت و به بزرگ کردن و تحریف واقعیات می پرداخت .

مدلهای قهرمان و ضدقهرمان نیستند از کیفیاتی از پیش مقرر شده برخوردار بودند که به خوبی توسط وقان جیمز بیان شده است : " (قهرمان مثبت) با ایده‌های او اما در عین حال زودبیا و روفاغ بنما بد، کسی که کار را دوست می - دارد و تحت انضباط درمی آید ، متواضع اما بلندپرواز است ؛ در احساسش منزله طلب و سختگیر است و کاملاً توانا نشی تنفر ورزیدن را دارد ؛ دست آخر ، او در حد واسطه اشتیاق خودجوش و یک خودجوشی سرکوب شده قرار می گیرد ؛ با بهترین گوشتیم قهرمانان با بدیدانند که چه هنگامی با خودجوش بنما بیندوچسه هنگامی فکر شده رفتار نمایند ، امری که صد اقت و انکشیای آنان را محل تردید قرار می دهد . در مورد قهرمانان منفی ، آنها در موضعی متعادل قرار دارند ؛ نقش " بدجنس " آنها بنحوی تنظیم می شود که از یک طرف آنقدر با شدت شونونده آن را جدی بگیرد و از طرف دیگر آنقدر سستی نباشد که شونونده را خراب کند " . (۴) رواج کیش شخصیت ، بویژه مطلق کردن هر آن چه بد است استلین مربوط می گردید و ارتقاء افکار وی به " حقایق جاودان " از دیگر تجلیات این روش بود . (۵)

وظیفه اصلی نویسندگان " میندسین روح انسان " ، تبعیت از فرامین حزب در " حقیقت فرهنگی " ، بسیج و برانگیختن مردم در " سر ساختمان سوسیالیزم و نوشتن به نحوی که توده های تازه با سواد دهنده مردم بیفهمند محسوب می شد . بدین منظور اغلب نویسندگان و هنرمندان را به کار در مزارع اشتراکی و یا به شرکت در مسابقات با ختمان معا برودهای بزرگ می فرستادند تا از نزدیک با امر ساختمان سوسیالیزم آشنا شای می بند .

به یک کلام ، مضمون فعالیت هنری ، از جایگاه هنرمندان به حوزه ای از تبلیغات حزب و وسیله ای مطابق با سلیقه فرهنگی استالین و دیگر رهبران حزبی اخذ می شد .

" رئالیزم سوسیالیستی " ، از لحاظ شکل و سبک فعالیت هنری نیز منحصر بفرد تلقی گردید و انحصار مطلق را در این قلمرو اجرا نمود . جمله علیه " فرمالیزم " ، " مدرنیسم " ، " سمبولیزم " و دیگر اشکال هنری میدان وسیعی یافت و اهمیت این " لغزشها " بهیچوجه کمتر از " جاسوسی " برای امپریالیزم " و همدستی با " اپوزیسیون منحط " نبود . در مورد جمله به فرمالیزم بهترین سندرسمی ، نخستین شما ره جمله تثا ترب به سال ۱۹۳۷ است . زیرا این جمله یکی از مهمترین کارزارهای تبلیغاتی را علیه تثا ترمشهور میرهولد (Meyrhoth) ، یعنی نخستین تثا ترپس از انقلاب اکتبر ، بر اه انداخت و سرانجام در ۸ ژانویه ۱۹۳۸ ، کمیته فرهنگی دستور بستن این تثا تر را صادر نمود . در این جلسه درباره " فرمالیزم " چنین اظهار نظر می شود : " فرمالیزم یکی از خطرناکترین و مضرتبرین اشکال نفوذ بورژوازی بر هنر ما را تشکیل می دهد . البته ریشه های اصلی آن در خارج یافت می شود ، در فرهنگ منحط بورژوازی که هم اکنون در حال تجزیه و تلافی کامل است . در کشور ما ، فرمالیزم

تنها از مانده ها و بقایای سرمایه داری تغذیه می کند . . . فرمالیزم خطرناکترین دشمن هنر سوسیالیستی شوری است . خطر آن عموماً در این واقعیت نهفته است که به عوامل فاشیت ، یسه و تروتسکیستهای منحط بی مقدار ، به مرتدین راست و بدتمای دشمنان خلق فرصت می دهد که عقاید ضدتئوری و ضدانقلابی خود را تحت پوشش انواع حیلها ، مانورها و " ارزهای زیبایی شناها " مستقل ارائه دهند . " (۶)

استقرار انحصار حزب در شعبین مضمون و شکل فعالیتهای هنری ، بدون سرکوبهای شدید ، تحفیه ها و اعمال سانسور منظم ممکن نبود . در او خرده سی (۱۹۳۷) ، یعنی سالهای سرکوب یزوف ، رئیس ان ک و و ، د ، شجر با کس (Shcherbakov) مسئول اعمال خط حزب در حوزه ادبیات بود . در سالهای چهل ، ژدانوف این وظیفه را بعهده گرفت که اکنون نام او بحق یسادآور اختناق حاکم بر ادبیات شوروی دوره استالین است . معینا نکته جالب ، سخنرانی ژدانوف در انتقاد از فراط کارپ ی سرکوبگر انه در کنگره هیجده م حزب است . در این مورد ، وی به تعریف لطیفه ای پرداخت بدین مضمون : " مردی یک جواز پزشکی گرفت با این عنوان که وی از لحاظ مغزی ، نا توان از هر گونه انحرافی است " . (۷) این اقدامات پلیسی سالهای سی و چهل برای اعمال خط حزب ، نام " انقلاب فرهنگی " را بر خود داشت . تثا یج منحط این با اصطلاح " انقلاب فرهنگی " در حوزه شعر ، ادبیات ، موسیقی ، تثا تر ، نقاشی ، سینما و غیره بوسیله محققان بسیاری آشکار شده است و تشریح تفصیلی آن از حوصله این مقاله خارج است . برای درک برخی از ابعاد مسئله تنها می توان به فهرست طولانی هنرمندانی که در دوره گورباچف ا عا ده حیثیت شده یا در انتظار اعاده حیثیت بسر می برند ، رجوع نمود .

(۲) نا سیون لیزم روسی و انزو اطلسی فرهنگی : در دهه سی و با اواخر سالهای پس از جنگ همراه با رشد تقویت نا سیون لیزم روسی در حزب و در دولت ، مبارزه با " چیان و طنی " و " ادا و اطوار " خارجی " افزایش یافت و ارتباط فرهنگی هنرمندان شوروی با روشنفکران پیشرو غرب هرچه بیشتر تضعیف گردید . برخی از نمونه های برجسته این انزوطلبی فرهنگی را در سخنرانیهای نویسندگان طی اولین کنگره اتحادیه سراسری نویسندگان می توان مشاهده نمود . در این مورد میشل کولتزو و چنین اظهار نظرداشت : " رقصا ، ما حق نداریم ادبیات غرب را بدون آنکه هرگز آنها را بدیده شیم ، مورد قضاوت قرار دهیم . طی با نزده سال ، در کنور ما ار ج ر لی چ ای قین محبت می شود و در با ر آن بسیار ریخت می شود . برخی از او خوشان می آید ، برخی دیگر و یرا دوست ندارند . برخی در ابتدا از او طرفداری می کردند و حالا لادیگر نمی خواهند از او صحتی بشنوند . برخی دیگر ، در ابتدا ، از مخالفین چار لی چ ای پلین بودند و سپس از تحسین کنندگان ا و شدند . با ید بر این سبک نکته جزئی ما ده را افزود طی با نزده سال گذشته ، هیچ فیلمی از چار لی چ ای پلین در اتحاد شوروی نمایش دا ده نشده است " . تثا لیتا کف در با ره آش ر جیمز جویس چنین اظهار می دارد : " یک کلمه در باره جویس ، مباحثات پیرامون او بسیار دا غند . برخی

از او دفاع می کنند ؛ برخی دیگر به او بد می گویند . ویشنکی اعلام می کنند که او فوق العاده است . را دک می گوید او بیوسیده است ، ما بحثهای بسیاری می کنیم ، اما چه کسی کتاب او را خوانده است ؟ آثار او نه ترجمه شده اند و نه منتشر شده اند " . (۸) این روال پس از جنگ نیز با شدت بیشتری تعقیب شد . در سال ۱۹۴۹ ، مطبوعات شوروی از سینکلر لروئیس هینگوی را " مظا هر فا قد ود جان " ، سینکلر لروئیس را فردی با " روح کشیف و حقیر " و لیون فوخست وا نگلر ، نویسنده ضد فا شیت را " دوره گردا دبی نا میدند . (۹)

با ز تاب روحیه روسی در هنر شوروی را هم اکنون نیز می توان ملاحظه کرد . مثلا به اظهار رات ایلیا گلا ز ونوف یکی از اعضای اتحادیه سراسری نقاشان به تا ریخ ۱۹۸۸ نویس انگ ا هی بیفکنیم و وی اظهار تا سف می نما یدکه " تا ریخ چند دهه اخیر یک کسی فرا موش شده ، هما نظور یکه مفهوم نقاشی روسی فرا موش شده ؛ با ید هنر روسی را احیا کرد ، هنری که در زمان خودش غرب را تحت سلطه داشت " . (۱۰) اگرچه امروزه این صدا ، با مخالفتی بسیار از جانب دیگر هنرمندان روبرو می شود ، اما نباید فراموش کرد که کنگره اتحادیه سراسری نقاشان علیرغم انتخاب رئیس نوبن خود ، وا ز انتصوف چین اعلام می کند : " ما در یک کشور سوسیالیست زندگی می کنیم و تما می هنر با ید سوسیالیستی با شد ؛ در غیر این صورت این هنر چیزی جست در و غ نخوا هدید " . (۱۱) این مقاومت شدید در مقابل هرگونه تلاش برای آزادی هنری ، از اسن و قسمت نجات می گیرد که برخی از هنرمندان حزبی از انحصار مطلقه " رئالیزم سوسیالیستی " با ادبیات " با روح حزبی " در قلمرو هنر ، منافع و موقعیت ویژه ای اخذ می نمایند . این منافع با تشریح موقعیت انحصار هنرمندان مذکور در سازمانهای هنری و انتشاراتی روشن تر می گردد .

(۳) استقرار انحصار سازمانی و انتشاراتی گروه های هنری و ایسته به حزب : هما نظور یکه بیشتر اثر ان نمودیم کل بگروه های متنوع هنری دهه بیست ، در سال ۱۹۳۲ منحل شدند و جای آنها اتحادیه سراسری نویسندگان در سال ۱۹۳۴ پدید آمد . بدین ترتیب نه تنها با اعلام " رئالیزم سوسیالیستی " بمنا به یگانه شکل مجاز فعالیت هنری ، هنر به بخشی از تبلیغات حزب میدل گردید ؛ بلکه همچنین با محو رقابت آزاد دگروه ها و گرایش متنوع هنری ، انحصار هنرمندان حزبی در امر ادبیات و انتشارات قانونیت یافت . بعلاوه اتحادیه سراسری نویسندگان نظیر سایر تشکل های اتحادیه ای ، از هر گونه دمکراسی داخلی بی بهره بود . با ر ز ترین تجلی این امرفا له زمان سی برگزاری کنگره اول (۱۹۳۴) و کنگره دوم (۱۹۵۴) این اتحادیه می با شد که بیست سال بطول انجام ید . کنگره اتحادیه سیاست ادبی خود را از کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اخذ می نماید و تصمیمات ارگانهای رهبری حزب را در مورد مضمون و شکل فعالیت ادبی یک را می بندد . اتحادیه حافظ تا مین مادی اعضای خود می باشد . بودجه اعضای اتحادیه توسط لیتفون (Litfond) یا صندوق ادبی فرا هم می شود که موسسه ای مجاز اتحادیه است ، اما تحت کنترل مستقیم انقره ر دارد . لیتفون ،

می نماید؛ بعلاوه حزب همواره می توانست در زمانی مناسب بنحوی صبورانه آن را تصحیح نماید." (۱۵)
 معیذا در نیمه دوم دهه سی، "مباحثات ادبی" نیز خاتمه یافت و بجای آن پیگرد "فرمالیسم"، "مدرنیسم"، "سمبولیسم" و غیره حاکم گردیدند. بی تردید، بدون دمکراتیسم سیاسی شکوفایی فعالیت هنری ممکن نبود. در حالیکه، دقیقاً در این دوران ضوابط "موقتی" و "افراطی" سه قاعده مبدل شدند و این قاعده در دوره پس از جنگ دوم جهانی نیز بجای باقی ماندند. اختیارات کلاولی هر چه بیشتر کنترلی یا فست و موضوعات متعددی که در هیچیک از مطبوعات نمی توانستند مورد اشاره قرار گیرند، بصورت کتابی مدون شد که با عنوان "تالمود" خیرت یافت. در توان این حنائی برای انشای اسرار دولتی مجازات از ده سال زندان تا مرگ وضع گردید و مفاد جدیدی برای تشبیه هرگونه تبلیغ مخالف با نظام شوروی و حزب مقرر شد. (۱۶)

خلاصه کنیم آنچه تحت عنوان روش "رئالیسم سوسیالیستی" از نیمه دوم دهه سی به بعد رواج یافت، با تبعیت اجباری مضمون و شکل فعالیت هنری از خط رسمی حزب، با ناسیونالیسم روسی و انزواطلبی فرهنگی، با استقرار انحصار زمانی و انتشاراتی گروه های هنری وابسته به حزب و با سانسور منظم دولتی و اعمال قوانین جناحی مشخص می شود. این روش هیچگونه قربانی با ارتقاء منظم سطح فرهنگی بیرونی را بر مبنای کل دستاوردهای فرهنگ بشری و بسا لایحه میراث فرهنگی دوران بورژوازی در جهت ایجاد یک فرهنگ سوسیالیستی، روشنگری انتقادی از مضمون فعالیت های طبقاتی - اجتماعیه هنری بر مبنای ماتریالیسم فلسفی، عدم انحصار حزب در اشکال فعالیت هنری، دامن زدن به رقابت آزاد بین گروه ها و گرایش های متنوع هنری و تضمین آزادی کامل سیاسی و هنری ندارد. این تغییر در سیاست حزب نسبت به هنر، البته با انحطاط بوروکراتیک حزب کمونیست و دولت شوروی مستقیماً مربوط بود. و در حقیقت نیز بدون دمکراتیسم شورائی، انتظار شکوفایی فرهنگ سوسیالیستی بوج است.

اکنون ضرورت نگاه اول و اجمالی به تحول "رئالیسم سوسیالیستی" بمناسبت یک روش رسمی انحصار حزبی بر هنر و ادبیات، در دوره پس از استالین بیفکنیم.

(۱۵ ادامه دارد)

با سوسا

- (۱) تمامی نقل قول ها، از متن قطعنامه مصوب ۱۸ ژوئن ۱۹۲۵ تحت عنوان: "سیاست حزبی در قلمرو ادبیات" نقل شده اند. رجوع کنید به: قطعنامه ها و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی، تالیف عمومی رابرت اچ. مک نیل، جلد دوم: دوره آغازین شوروی ۱۹۲۹-۱۹۱۷، مولف ریچارد ریگور، صفحات ۲۵۱-۲۴۷.
- (۲) روی مدونف، در دادگاه تاریخ، ترجمه منوچهر هزاری، صفحات ۶۹۹-۶۹۸.
- (۳) "درباره تجدید سازمان نهادهای ادبی - هنری"، قطعنامه ها و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی، جلد سوم: سالهای بقیه در صفحه ۸

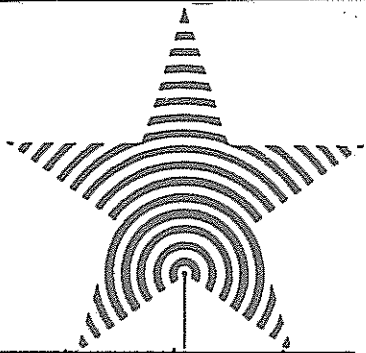
بررسی روزنامه ها و مطبوعات سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ نشان می دهد که در آن دوران با چه آزادی کا ملی درباره مسائل گوناگون صحبت می شد. البته با سانسور قلمرو نظمی به قوت خود باقی ماند و این کا ملاحظه می بود، ارکان این سانسور در مورد اسرار دولتی، گلاولی (Glavit) بود که در ۱۹۲۲ تاسیس گردید.

آزادی فعالیت هنری حتی گسترده تر بر آزادیهای سیاسی بود. توجه ویژه حزب به تامین آزادی هنری تا بدان پایه بود که حتی در دوره شروع اولین تصفیه های بزرگ حزبی، آزادی هنری خدشه ناپذیر تلقی می گردید. در این مورد کا فست به خاطر آریسم که قطعنامه مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۲۵ درباره "سیاست حزب در قلمرو ادبیات" بهنگام حذف اپوزیسیون متحده تروتسکی - زینوویف تنظیم گردید. در ماه مارس همان سال، بوخارین در نشست وسیع هیئت اجرایی کمیته ترن اظهار داشته بود: "در روسیه، تنها مباحثات ممکن، مباحثات ادبی هستند". (۱۴)
 تا خیر زمانی در تعرض به مباحثات ادبی، از این واقعیت نشات می گرفت که درست بشوویسم همواره به استقلال نسبی هنر از سیاست و جایگاه هنر - معنای به سطح عالی زرونیای معنوی توجه ویژه ای می ذول می شد. در این مورد، ادبیات اپوزیسیون با خط حاکم تا حدودی توافق دارند. فی المثل می توان به مقاله تروتسکی تحت عنوان "سیاست حزب در حوزه هنر و فلسفه" به تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۲۳ رجوع نمود. در آنجا وی چنین می نویسد: "مانعی - توانیم به همان درجه ضابطی که بر سیاست کنترل شدیدی اعمال می نمائیم، بر هنر نیز، بدلیل طبیعت ویژه این فعالیت، اعمال نشائیم. حزب مجبور است در حوزه هنر آزادی گسترده ای را اجازت دهد، و فقط آن چاره بدون اغماضی موحنا بدکد علیه وظائف انقلابی بیولتاریست؛ از طرف دیگر، حزب نمی تواند مسئولیت نوری و مستقیم برای اظهارات اعضای گوناگونش در حوزه هنری بعهده گیرد. حتی وقتیکه بدانها تریبون می دهد، رعایت این دو قاعده - رعایت آزادی ضروری برای خلاصیت فردی، و عدم تری مسئولیت برای تمامی راه های آن به حزب - بویژه در آن مواردی است که مسئله نه بر سر تئوریکسین های حوزه هنر، بلکه خود هنرمندان، نقاشان، نویسندگان و غیره است. بعلاوه، حزب باید قاطعانه در باره موضع مسرزی را که تصمیم در حوزه هنر مستقیماً به حوزه سیاست انتقال می یابد، تشخیص دهد. بدون هرگونه مصالحه در اصول، حزب باید در مورد هنرمندان خود را به تصحیح کردن محکما ماصورانه، هراستنتاج سیاسی غلط که از دیدگاه هنریشان منبعت می شود، محدود کند. ما رکن، این عقیده را در یک عیسارت طنز آمیز درباره فریگیگوات چنین بیان کسرد: "تا عران ما هیان عجیب و غریبی هستند". لنین در مورد بوگدانف تئوریکسین و سیا ستدا حرفه ای معیار متغای می داشت تا درباره گورکی هنرمند، علیرغم این واقعیت که برای یک دوره زمانی بوگدانف و گورکی در سیاست، از نزدیک متحد بودند. لنین از این نقطه نظر حرکت می کرد که گورکی با فعالیت هنری و شهرتش خیلی بیشترین امر انقلاب نفع مویساند تا ضروری که بخاطر اظهارات مضروا شتاب آمیزش اقدامات تشش وارد

کمکهای پزشکی و درمانی در اختیار اعضایش می گذارد و هزینه های اجتماعیه آن دست به از اعضای خود را که هنرمندان حرفه ای محسوب می شوند، می پردازد. همچنین بکرشته امتیازات ویژه مادی نظیر تفریحات، تعلیم و تربیت فرزندان، تامین مسکن برای اعضای اتحادیه از طریق لیتفوند عرضه می شود.

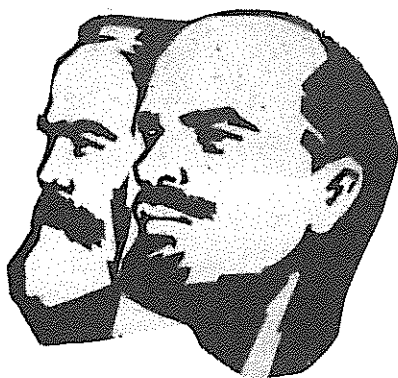
بعلاوه نظامیاداشیا بر مبنای تنظیم گردیده است که مطابق با تصمیمات دولتی (یا بیشتر بگوئیم حزبی)، با دانیای متغای بر حسب موازین متغیره نویسندهگان تعلق می کسرد. فی المثل بر طبق جدول ارائه شده بوسیله آرکادی بلینکوف، شولخوف برای هر بار تجدید چاپ در آنرا، صد در صد حق تالیف دریافت کرده است. حال آنکه قاعده بر برداخت تنزل می درازای دفعات تجدید چاپ است. گورنی نوکویکی (Kornei Tchaoukovski)، مولف داستای کودکان، در قبال هجدهمین تالیف، اثرش "از دوتا پنچ سال"، فقط ۲۷ روبل دریافت نموده است. (۱۲)
 این تنهایی از اشکال پاداش محسوب می شود. در عین حال "تنسیهات" نیز به اندازه کافی سختگیرانه می باشند. علاوه بر تصفیه، اعزام به اردوگاه کار اجباری، زندانی شدن بر طبق قوانین جنایی، یکی از مهمترین شیوه های تشبیه، اخراج از اتحادیه و نتایج عدم توانایی به ادا فعالیت جدی هنریست. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان، در نتیجه تنسیهات، به شغل های دیگری نظیر بنائی، لوله کشی، نقاشی یا ختمان، بستچی گری و غیره روی آوردند. در مورد انحصار مطلق بر بنگاه های انتشاراتی، احتیاج به توضیحات مفصل نیست. این انحصار نه تنها ما شینهای چاپ، بلکه وسایل تکثیر و خلاصه کلیه بنگاه ها و صنایعی که به نحوی با کاغذ مربوط بوده اند، را در بر می گیرد.

(۲) با سانسور منظم دولتی و اعمال قوانین جنائی: در سیپتامبر ۱۹۱۷، لنین مقاله ای درباره آزادی مطبوعات نگاشت و در آن طرحی برای تضمین آزادی برای همه گروه های مردم متوسط حکومت شوروی ارائه داد. چند روز پس از انقلاب اکتبر در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۷، وی مصوبه درباره مطبوعات را که توسط کنگره شوراهای تهیه شده بود، امضا کرد. در این مصوبه، محدودیتها فقط برای دوره های "فوق العاده" و "موقتی" در نظر گرفته شده بود و این موارد را در بر می گرفت: (۱) دعوت به مقاومت و آشکارا عدم تبعیت از حکومت کارگران؛ (۲) ایجاد خلل از طریق اشاعه اطلاعات غلط دروغین درباره واقعات؛ (۳) دعوت به اقداماتی با خصومت آشکار اجرائی، یعنی، اقداماتی که از نظر قانونی غیر مجاز هستند. (۱۳) در نتیجه جنگ داخلی، انقلاب بیولتری مجبور گردید روزنامه ها و مطبوعات را که برای از کونسی رژیم شوروی فعالیت می کردند، از بین ببرد. اما چند ماه پس از پایان جنگ داخلی، لنین ندا بیریباشاری برای تحکیم حق استفاده از آزادی بیان و مطبوعات طرح ریزی نمود. از جمله این تدابیر، واگذاری امکانات تجمع و چاپ را بگان به هر ده هزار کارگر برای بیان و نشر عقاید خود بود.



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران راه گذرنا



سالگرد تولد مارکس ولنین را گرامی می‌داریم

اردیبهشت امسال، مصادف است با صد و هفتاد و دو سالگرد تولد کارل مارکس، و صد و هجدهمین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ ولنین. زادروز این دو آموزگار و رهبر پرولتاریای جهانی را گرامی می‌داریم.

کارل مارکس، با کشف قانون "ارزش اضافی"، برده‌زریشه بهره‌کشی در جامعه سرمایه‌داری برداشت. او با تحلیل علمی از تضاد کار و سرمایه و روند بحران‌های ذاتی سرمایه‌داری، ناگزیری مرگ این نظام و تولد سوسیالیسم را به ثبوت رساند و سوسیالیسم علمی را در برابر سوسیالیسم تخیلی بنا کرد. نکته اصلی و اساسی در سوسیالیسم علمی و بزرگترین کشف مارکس عبارت از این بود که تنها انقلاب اجتماعی طبقه کارگر است که می‌تواند بساط بهره‌کشی سرمایه‌داری را از گون کرده و دنیای نوین بری از استثمار و طبقه‌کشی را بسازد. سرمایه‌داری با توسعه خود، گورکن خویشتن، یعنی طبقه کارگر را در درون خود می‌پروراند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این کشف تاریخ‌ساز - آنچنانکه مارکس و رفیق و هم‌زمینش انگلس در ما نیفتت کمونیست نوشتند - این بود که رهائی طبقه کارگر، تنها بدست خود کارگران میسر است. مارکس، کمونیسم علمی، یعنی علم‌ها را در پرولتاریا را پایه‌گذاری کرد و انقلاب اجتماعی، دیکتاتور پرولتاریا و انتزاع سوسیالیسم پرولتری را بعنوان مهمترین شرایط رهائی پرولتاریا، در برابر برکارگران نهاد. ولادیمیر ایلیچ ولنین، جوهر انقلابی و آموزش‌های مارکس را در طول دودهمین سالگرد

انقلابی طبقه کارگر روسیه احیا کرد و ما رکیسم را نه فقط با شرایط روسیه بطور خلاقانه‌ای تطبیق داد، بلکه آن را به نحوی جای‌شمول بر عرصه امپریالیسم منطبق ساخته و از جیت گوناگون تکامل داد. ولنینیسم بعنوان مارکسیسم عصر امپریالیسم، به مسائل جدید و پیچیده انقلاب جهانی پرولتاریا در عصر امپریالیسم، با وفاداری کامل به اصول مارکسیسم پاسخ داد و با آموزش و درختان خود در برابر مسائل دولت و انقلاب، دیکتاتور پرولتاریا؛ هژمونی پرولتاریا؛ مسئله متحدین طبقه کارگر؛ مسئله ملی؛ انتزاع سوسیالیسم پرولتری؛ حزب طراز نوین طبقه کارگر؛ سانترا لیسم دمکراتیک؛ دمکراسی شورائی؛ انقلاب در یک کشور؛ انقلاب مداوم؛ با ختم شدن سوسیالیسم غیره، شعوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی را به مدارج بالائی ارتقاء داد. ولنین با رهبری بی‌روز منتهای انقلاب کمونیسم سوسیالیستی اکثر کمونیسم علمی مارکس، یعنی علم‌ها را در پرولتاریا را به عمل در آورد. تجربه طبقه کارگر جهانی، از انقلاب اکثریت سوسیالیست شکل قاطع و آشکارا پذیرایی اثبات کرده است که در عصر ما برای مارکسیست بودن، راهی جز ولنینیسم نیست و عملی شدن اهداف مارکسیستی و رهائی طبقه کارگر، تنها با وفاداری به ولنینیسم امکان پذیر است.

- ★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می‌گردد.
- ★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب و ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می‌گردد.
- ★ جمعه‌ها برنا مه ویژه پخش می‌شود
- ★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعت پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحماتشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

کمک‌های مالی و وجوه نثریات را به حساب زیر وارد کرده و رسیداتکی آن را به آدرس فرانس ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956* HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور
فرانسه
ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان
Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

با کمک‌های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید

برای تماس با سازمان
در خارج کشور، با شماره
۰۰۳۳-۱۲۶۹۴۱۷-۲۹۰۲۰۰۰۰ در پرولتاریا
مطالعه بفرمایید. مسئول
مکاتبات علمی با خارج از کشور
سوسال و زیم اسلامیه مطالعه تحت هیچ
شرایطی از داخل کشور یا این شماره
تلفن تماس گرفته نشود.

مبارزه
در باره مناسبات
حزب کارگران با هنرمندان
(قسمت سوم) در صفحه ۳۶

